

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی ـ اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۱۵۹۹۴
رده‌بندی دیویی:	۲۹۷٫۳۴۲۲ ن۷۵۶م ۱۳۲۶ مرجع ☐
سرشناسه:	نورعلیشاه ثانی، علی بن سلطان محمد، ۱۲۸۴ـ ۱۳۲۷ق.
عنوان قراردادی:	محمدیه
عنوان:	رساله محمدیه
شرح پدیدآور:	
کاتب:	اسمعیل دزفولی — تاریخ کتابت:
محل نشر:	[بی‌جا] ناشر: [بی‌نا] تاریخ نشر: ۱۳۲۶ق
صفحه شمار:	۱۵۰ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐
زبان:	فارسی ابعاد: ۲۲ × ۱۷ نوع خط: نسخ
روش تهیه:	وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐
واقف:	سید محمدتقی بوکالت از مرحوم سبط — تاریخ ثبت: مرداد ۱۳۴۷
یادداشتها:	منزل به غلطنامه
موضوع(ها):	۱. فقه جعفری رساله عملیه.
شناسه(های) افزوده:	الف. دزفولی، اسمعیل، کاتب. ب. سبط، واقف. ج. عنوان. د. عنوان: محمدیه.
فهرستنگار:	[illegible] — تاریخ فهرستنگاری: بهمن ۸۷

بسمه تعالی

این رسالهٔ شریفهٔ محمّدیّه که مشتمل بر آداب
سرّ نعت مصطفویّه علیه و آله افضل الصّلوة و اکمل التّحیّه
است از منبع علم و دانش و معدن حکمت و بینش طراوش نموده
یعنی بقلم حقّ رقیم بندگان حضرت مستطاب عماد الملّة و الدّین ملاذ المسلمین
غوث المؤمنین جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الأصول مرجع الأنام
مبیّن الأحکام مروّج الإسلام مولانا الأجلّ و سیّدنا الأعظم الأکمل
الحاج ملّا علی الجنابذی مدّظلّه العالی موشّح و بتسوید
شده و چون از شکوک و تردیدات مبرّا است لهذا پارسی زبانان بکمال
سهولت از این رساله شریفه تکالیف شرعیّهٔ خود را درک مینمایند
والبتّه جناب سلالة السّادات العظام و نخبة الأطبّاء الکرام آقای حاج
سیّد محمّد هادی اصفهانی دام مجده را که بمقتضای پاکی فطرت و
نیکی طویّت همّت نموده و بطبع این رساله موفّق شده در موقع
استفاضه از آن بدعای خیر یاد و شاد میفرمایند
حرّره العبد الأثیم الذّلیل اسمعیل الدّزفولی
غفر له

رسالهٔ محمدیه

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم المعبود القدیم والصلوة والسلام علی الهادی القویم محمد واله وهم الصراط المستقیم **وبعد** ایها المؤمنون قال الله ذلک الکتاب لا ریب فیه من رب العالمین ای برادران وسالکین که مستدعی شدید که صور مسائل شرعیه را بنویسیم دانسته باشید که اگر چه تمام سالکین وعقلاء مشترکند در تکلیف اجمالا لکن همه کس در همه تکالیف مساوی نیستند از این جهت است که خداوند تعالی فرستاد قرآن را مجمل و از احتیاج بمبین قرار داد با انکه سهل بود که جمیع احکام را بطریق وضوح بر رسول صلی الله علیه واله وحی نماید یا خود انحضرت مبین فرماید وعمده سر اختلاف اخبار اختلاف احوال اشخاص است در مقتضای تکالیف در جزئیات سنن واداب بلکه در فرایض مثلا زیدی وعمروی وبکری وخالدی از خانه خود در امده ودر سر چهار فرسخی باهم هستند در نماز تکلیف زیدی که بقصد وطن و مراجعت فوری در امده وممکن نیست او را استعمال اب نماز

قصر است با تیمم وتکلیف عمرو که ابخا میماند نماز تمام است با وضو وتکلیف بکری که بقصد چهار فرسخ دور تر بوده قصر است وتکلیف خالد که مثلا عازم نبوده واز انجا با بکر عازم ان محل شده نماز تمام است ونماز شب بعضی را واجب است بالاصاله چون حضرت رسالت یا بعارض چون کسیکه نذری نموده باشد مثلا وبعضی را سنت است وبرای شخصیکه اگر نماز شب کند وقدری را از شب تا بستان بیدار باشد فردا نخواهد توانست کار کند واگر بعجله کار کند حرام خواهد بود بر او گرفتن اجرت ویا کار نخواهد کرد ویا نخواهد توانست وعیال وبی نفقه خواهد ماند این نماز شب حرام است ونیز از یک اب در یک هوا ویک مکان برای شخصی وضوء واجب است وبرای کسی که با وضو ضرر رساند حرام است علاوه بر عدم صحت وهکذا سایر اعمال وهکذا احوال دیگر پس لازم است مکلفی خدایی زنده وظاهر که بیان احکام وتفسیر قران وتبیین اجمال ونفی تحریف نماید که اگر برای وقیاس تفسیر نماید واصاب الحق خطا خواهد بود واگر فتوی دهد بدون شرایط خطا وغیر مصاب خواهد بود ونیز هم اگر عبادت کند سر خود با نیت عبادت غیر او اگر چه موافق باشد ظاهر بی ثمر خواهد بود ولهذا هر عمل را بدون امر حق نباید بجا اورد ووقوف بر عالم کذشته طریقه واقفیه است ودیگر باید دانست که در عبادت وصحت واجراء ان جهت تقرب وامتثال امر لازم است وصورت عمل بدون ان عبادت نیست پس بدون امر نمود است اگر امر از امر الهی وعالم ماذون من الله باشد امتثال امر او امتثال امر خدا است وبدون ان امتثال نفس وهوا واتباع شیطان است پس اگر شیطانی نماز کند یا انسانی بامر غاصب خلاف نماز صبح را دو رکعت نماید عند الله معصیت است وقتی که نماز صبح دو رکعت است دو رکعت است واین حکم حکم الله است که بامر امام الهی وخلیفه

منصوصه بجا آورده شود و اگر نه چنین بودی پس از رحلت حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله امامی لازم نمی‌بود و پس از غیبت امام پیشوای حاضری که بعرف باشد و
داعی عدل و عالم مجاز باشد حاجت نمی‌بود و این است معنی قول بعضی موافق خبر که تذکره
رسول الله واجعل واحدا من الائمة نصب عینیک وقت تکبیرة الاحرام و این مقصود
نفوس است و لهذا هر عمل را بامر مکلف حتی باید بجا آورد و توقف بر کن شند کار
و افقیها است پس نمی‌توان گفت کفانا کتاب الله و سنة نبیه و تفصیل این مباحث
در این مختصر نمی‌گنجد لکن برای اجابت مؤمنین مینویسیم در این نسخه محمدیه اجمالی را
از مسائل شرعیه عامه که اگر خصوصیتی نباشد که باعث خلاف ار کرکردد و اذن
عالم حی با آن باشد عموم میخواهد داشت وفقنا الله و ایاکم لاتباع الهدی

فاتحهٔ کتاب بدانکه منسوب باهل حق را مراتبی است اول مراتب تحقق است و بعد
عیان و بعد شهود و بعد کشف و بعد الهام و بعد فراست و این مراتب حق حقیقت و طریقت
و اخلاقست و بعد اعتقاد دینیک است که مرتبه انجناست که مقام علم است و بعد عمل
است و عمل هم یا سری یا روحی یا قلبی یا صدری است و این هم حق طریقت است و آخر مراتب
عمل ارکانی است و متکفل آن شرایع است و شریعت اعمال و آدابی است که پیغمبر گذاشته
یا پیران رفته و معمول میداشته و شریعت باز راجع است بنظام کل و رفع اختلال
و حصول تمدن که سیاسات المدن است مثل مسائل حدود و قضاء و عقود و ایقاعات
و نحو اینها یا اعمال نیک است و رفتار خود شخص که انبیا بر آن بوده‌اند بلکه بدون
امر و نهی حسن و قبح اینها معلوم یا مخفی محتاج بتنبیه بود که موقوف نیست بر نیت
مثل آداب جنیبه و نظافات و نحو اینها و ما اینها را بلفظ آداب و سنن ذکر
مینمائیم و با راجع سنت نیکی هائی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با نها امر

ونهی

ونهی نموده که واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات باشد اما مباح که جنبه
رجحانی ندارد پس حاجت بذکر نیست لهذا این رساله را که در عملیات است قرار دادم
بر چهار شریعت **اولی** در آنچه باو امر شده در شریعت محمدی صلی الله علیه و آله برای
عبادت دینیه که ارکان عملی ظاهری اسلام است و موقوفند بر نیت امتثال **دوم**
در منهیات دین **سوم** در سیاسات المدن که قوانین تمدنی این ملت است **چهارم**
در آداب و سنن و چون اصطلاحات فقهاء اغلب حقایق فقهیه است نه شرعیه لهذا
مقید نشدم در این رساله بموافقت الفاظ مصطلحه آنها و ترتیب کتب و فصول آنها
و آداب و سنن را غیر مستحبات ذکر نمودم که این است مثل حمام رفتن و نوره و نحو
ذلک که حسن آنها معلوم است اگر چه امر بآن نشده باشد و فعل آن حسن است اگر چه
بقصد اطاعت و امتثال نباشد و با قصد اطاعت اجر است بر آن نیت اما مستحبات
شرعیه و واجبات بمحض امر الهی است و بدون قصد امتثال و اطاعت امر الهی اجر
نخواهد داشت مثل نماز جماعت پس مامورات تدینی را واجب و مستحب و حرام و
مکروه نام گذاشتم و آداب این مستحسنه را سنن و لا مشاحة فی الاصطلاح

شریعت اولی در عبادات است که ارکان اسلام است **رکن اول** بوده
شعبه است شعبه اولی که اصل است در بیعت است که موافق اخبار کثیره متظافره اسلام
بر پنج رکن و عمود و ستون و اصل قرار داده شده و قوام و اصل کل و اسناها و
انماها الولایة و ما نودی بشیء کما نودی بالولایة و ان الناس ترکوا الواحدة و
اخذوا الاربع و این ولایت اگر چه قلبی میبود عمل اسلامی نمیبود در ردیف سایر
اعمال و اگر چه در ایمان موافقت قلب لازم است لکن اگر ولایت در ایمان و گرویدن
از عقاید شمرده میشد نباید جزو ارکان اعمال ظاهری شمرده میشد و عقاید دینیه

بنا

بسیار است و هکذا حب و عقاید دینیه یکی است پس مراد از ولایت گویند است و عرضه
داشتن ولایت خود به بیعت نمودن با پیغمبر و امام و خود را متصرف و لی دادن و در قرآن
آیات بیعت و عقد و عهد با خدا و میثاق و معاهده ذکر شده و چون اس اسلام بود حضرت
رسول صلی الله علیه و آله اوائل دعوت امر به بیعت مینمودند و بدون آن مسلم نمیشمردند و ائمه
حق تمام بیعت میگرفتند و خلفاء آنها را باسم بیعت گرفتن میکشتند و اهتمام در آن تمام
عبادات نیاد مینمودند حتی نماز در خلف غاصب حق بجا میآوردند و در ستر غیبت فرمودند
لئلا یکون فی عنقه بیعة طاغیة زمانه و سید الشهداء ع راضی بر فتن کوهها و بیابان شده
و طرف راضی نشدند که باید بیعت نمائی و بر نکث بیعت میکشتند و بترک نماز نمیکشتند
و علی علیه السلم بر ناکثین حکم کفار جاری نمود و با آنها جنگ نمود اصحاب نهروان از بیعت
برگشتند و کشته شدند و چون امری مسلم بود در انظار روحانیت داری و اسلام را اهمال
مینمودند و ابراز همانوا میکردند و سایر اعمال را بعد از آن میشمردند و معاصینه با
در نظر مردم او رد و بدروغ در انداختند که حسن بن علی علیهما السلام بیعت نمود و اگر اهتمام
نبود و اصالت نداشت چرا در خبر تبوک و غیره حضرت رضا علیه السلم فرمود تمام نفسخ البیعه
دست نداند مگر یک جوان و چرا اهتمام مینمودند علی علیه السلم را که بیعت نما و الا کشته میشوی
و بعد در انداختند که علی علیه السلم بیعت نمود و در زمان ائمه برحق تماما تا امام حسن عسکری
بوده این امر و در زمان خلفاء نیز تا آخر خلفاء بنی عباس که عنوان ریاست دینی بود بیعت
میگرفتند و بدون آن تمکین نمیکردند و از اختلاف پس از آنکه عنوان دولتی و سلطنتی شد
از میان رفت و اگر امری سهل بود یا از سنن واجب میبود این همه اهتمام در او نبود و اگر
جزو امور دینیه نبود در اساس آنها نبود پس العیاذ بالله نسبت بان عملی لغو مینمودند و اغراء
بجهل یا بدعت میکردند و اگر امری مهم بود و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

برحسب حکم جاری مینمودند در کتاب و سنت نسخی نرسیده و اگر نسخی میبود ائمه علیهم السلام
نباید ممنوع الاجراء میداشتند و پس از غیبت هم حجتی آمده و نه خبری و نهیی نرسیده نه
تاریخ مخفی آشکار کرده پس این امر بوده و نخواهد بود بلکه بر متتبع در سیر و تواریخ
پوشیده نیست که این امر در ملل سابقه و شریعتهای گذشته تماما بوده و اخبار نیز دال
است بر این و بیعت با غاصب حق ضلالت و اجراء آن جهالت و بنا بر اهل خلاف دیانت است
و زیاده از این ذکر در کتاب احکام در غیر زمان ظهور امام تا فرجام است **شعبه دوم**
در جهاد است که فرع ولایت است و اصل ارکانست و در امر بمعروف و اگر چه جهاد تو جهی
نماز تمام و توجه تمام است و باعتبار فنا تن و سر باختن است و روزه کامل است لکن چون
اقامه تمام عبادات و ارکان اربعه دیگر اسلام بجهاد است پس اصل سایر عبادات است
و اهم شرایط میثاق همان جهاد است و اطاعت خداوند در قرآن آن را در ذیل بیعت و ولایت
ذکر فرموده که مثل بیان و نتیجه آنست قال الله تعالی إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ
وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ الخ و جهاد دو قسم
است یکی باطنی که جهاد با نفس است و جهاد اکبر است که در سراسر و قلب و یکی ظاهری که
جنگ است بین اولیاء ان جنگ نمودن است با دشمنان خدا و رسول و اولی الامر که امام است
باذن صاحب وقت و بدون آن جهاد نخواهد بود و گفته اند که مشرک را باید دعوت باسلام
نمود و اگر قبول نکرد جنگ با او نمود و کشت و اهل کتاب را که یهود و نصاری و مجوسند
اگر اسلام نپذیرفتند و قبول جزیه نمودند بر دین خود باقی گذارند لکن در اقسام کفار
بل مسلم مرتد و محارب ابتداء نمودن بقتال یا عدم تعرض در صورت عدم محاربه
آنها یا ساختن با آنها تمام منوط است بامر و اذن صاحب وقت و سرخودی مذموم است
و دشمن اختصاص بمشرک یا اهل کتاب که جزیه ندهند ندارد بلکه هر کس محارب با امام

مسلمین باشد اگر چه در مسلمین شمرده شود و در صورت هجوم دشمنان اسلام و کفار بر شهری
از اهل اسلام یا بر تمام مسلمین واجب است جنگ با آنها در صورت امکان و فایده
اگر چه زمان ظهور امام نباشد و این را دفاع گویند و نیز در صورت هجوم دشمنی بر یک
شخص دفع آن لازم است از خود و عرض خود بلکه مال خود اگر تواند و فایده داشته باشد
و این هم دفاع است و جهاد به طریقی است که امام امر نماید پس اطاعت امر او واجب است
و هکذا هر کس را که رسول صلی الله علیه و آله و امام صاحب زمان معین نماید عموماً
یا در جنگی بخصوص مادام که زنده است اطاعت او اطاعت امام است پس جنگ در خدمت
مسلم و هانی جهاد بود و جنگ اصحاب فخ اگر باذن سیر نموده جهاد نیست لکن اشارات و
اخبار دال است بر اذن محرمانه و پس از امر به جهاد بر تمام مسلمین یا هر کس را امر فرموده باشد
واجب است و اگر از بعضی برآید مقصود از سایرین ساقط است و جنگ بی ضرر در صورت
عدم پیشرفت صحیح نیست و امام اذن نمیدهد مگر به مصلحتی و ذا و طلبی بعد از اذن امام
مرغوب و قبل از اذن فضولی است و مبارز با دشمن اقرب اهتمام است مگر خوف ضرر بعد
بیشتر باشد و امام جنگ با ایشان را اصلح بداند و اگر امام یا مأذون او با قومی مصالحه
نمودند و قراری گذاشتند مطلقا یا مدتی معین نمودند خلاف آن و شکستن آن روا نیست
و اهل کتاب اگر دعوت باسلام شدند و قبول نکردند و جزیه پذیرفتند جنگ با آنها روا
نیست مگر با امر امام مادام که مدد دشمنان نشوند و عزم بر جنگ نکنند و شرب خمر و زنا
و اکل لحم خنزیر و نکاح محرمات را آشکار عموماً نکنند اما بر نفر پس حکم بر او جاری
است بخلاف سایر کفار و جزیه بر حسب صلاح دید امام است هر قدر و بر هر کس قرار دهد
باصغار و ذلت آنها و جزیه بر زنها و مجانین و عبید و صبیان و عاجز و زمین گیر
نیست و بر سایرین هست و هر شرطیکه بر آنها بسته شود با جزیه باید پیروی نمایند

و اگر شرط شده باشد که مسلمانان را با آنها که زنا با زن مسلمان و لواط با مسلم و سرقت
اموال آنها و جا دادن جاسوس دشمنان و احداث معابد خود و ضرب ناقوس
و نحو آنها نکنند و بعد بجا آورند نقض میشود و اگر شرط نشده نقض عهد نمیشود
حکم همان امر را در باره آنها جاری نمایند چنانچه اگر سب کنند بزرگ مسلمانان را
همان ساب را قتل میکنند و نباید اهل ذمه عمارت بلند تر از عمارت مسلمین
نمایند یا تازه معبدی برای خود بسازند مگر تعمیر خراب شده نمایند و اگر
اهل ذمه به دینی غیر اهل ذمه برود او را بر قرار نمیگذارند یا اسلام است یا
قتل و اگر اهل ذمه کاری کنند که در شرع خودش هم روا نباشد مثل زنا و
لواط حاکم مسلمین بر او حد جاری کند یا او را تسلیم اهل ملت خودش نماید که
بقرار همان ملت جاری نماید و ذمی را در مکه و مدینه و مساجد راه ندهند
برای حرمت و قرآن در دست او نگذارند و امام اگر با آنها مهادنه نماید یعنی
مصلحت بداند و چند وقتی با کفار قرار گذارد موقوف بودن جنگ را اما
وقتیکه صلاح بداند جنگ با آنها مذموم است و هر شرط مهادنه را باید
رفتار نمود مگر چیزهای غیر جایز را اگر مصلحتی بود در درج نمود مثل آنکه
تظاهر به بدیها را شرط کنند که زنهای مهاجره را رد نمایند زیرا که روا نیست
مسلمه مهاجره را دادن به کفار و بلی مهر را باید رد نمایند و هکذا رد نمودن
مرد دیگر خوف گمراه شدن او باشد و اگر امان دهد امام اهل حرب را چه یکی
و چه تمام یا منصوب از امام وفاء بآن لازم است و هکذا اگر هر مسلمی عاقل
بالغ امان دهد یکی را از کفار یا زیاده تا ده نفر امان او را اجراء دارند و
اگر غیر بالغ یا عاقل امان دهد مجری نیست و اگر کسی بامان آنها فریفته
[illegible]

شده یا بگمان صلحی یا امانی میان اهل اسلام آمد و معلوم شد یا برا شناختن بدون
امان آمد بگمان امان او را باید بمامن خود رسانند و هکذا اگر ادعاء امان دادن
مسلمی او را نمود و آن مسلم منکر شد و لفظی برای امان معین نیست و اگر بی امان
در دار اسلام بود و مرد و وارث مسلم نداشت مال او مال امام است و اگر بدار
حرب ملحق شد امان او در جان تمام شد اما مال او در امن است مگر بمیرد یا کشته
شود و وارث مسلم نداشته باشد و قرار دادن حکم نیز منوط باذن و صلاح دید
امام است و مسافر و فرار از جنگ از اشد محرمات است مگر با عدم امکان جهاد
یا رفتن برای مصلحتی مثل پیدا نمودن جای تنگ یا لحوق بجماعت مسلمین یا جای
خوب پیدا نمودن برای جنگ مثل آبگاه و سنگر و کوه و رو بآفتاب نبودن و هر
کاریکه معین فتح باشد در جنگ روا است مثل محاصره نمودن و آب و نان و ماره را
بستن و تیر و منجنیق و تفنگ انداختن و زنبور و عقرب و مار را فرستادن و قلعه را
خراب نمودن و آب انداختن بخانه و آتش انداختن و درخت قطع نمودن و سم در آب
ریختن و کشتن مسلم و زنان کفار اگر کفار آنها را سپر خود نموده اند و بدون
آن فتح نمیشود روا است و اگر بدون او میشود حکم قصاص و دیه میباید
و مکروه است در شب ریختن و غارت نمودن و آب بستن نمودن و درخت بریدن و آتش
افکندن و خون آنها و کسانی را از کفار که اسیر نموده باشند در حال جنگ و نزد امام
آورند باید آنها را بکشند و اگر بعد از حرب است نکشند و نزد امام ببرند و اگر چه نشوند
راه رود و اختیار با امام است در آنکه آنها را بفروشد و آزاد نماید یا بنده و کنیز
قرار دهد و اسیرها را باید خوراک دهند و کشته های مسلمانان را باید دفن
نمایند در لباس خود که شهیدند و کشته های کفار را نه و طفل هر یک بحکم

خود

خود او است و طفلی که با پدر و مادر اسیر شده باشد بحکم اشرف اند و اگر
تنها باشد حکم سابی را دارد و اگر زن و شوهر با هم اسیر شده باشند مطلقا یا شوهر
اسیر شد و حکم غلامی و کنیزی بر آنها صادر شد از نو جیب میا فتند و الا فلا
و اسیرها و فداء آنها و آنچه از لشکر مخالف گرفته اند و غارت برده اند تمام غنیمت
جنگ کنندگان مسلمانانست و ما غنیمتم از شامل است مگر مالی باشد که برای مسلم
روا نباشد مثل شراب اما بعد از مخارجی که برای آن شده است نحو الحفظ و قرار
دادهایکه شده مگر سلب که اگر شرط شده باشد مال قاتل است و بعد از آنچه امام
صلاح داند که بمتفرقه از زنان و بنده ها و کفاری که کمک کرده اند بدهد و بعد
خمس و اگر در اسراء پدر یکی از مسلمانان بود پس اگر حصه او را داد امام قرار
یا تمام داد و حصه او قرار داد آزاد میشود و بقیه را نیز باید بخرد و الا فلا
در اسراء و مال الحرب مال غانمین است و املاک آنها مال تمام مسلمانانست بعد از
خمس اگر آباد باشد چه جنگ و موات آن در آن وقت مال خود امام است
باید باذن او احیاء شود مثل تمام اراضی موات و نیز رود خانه ها و هکذا
املاکی که صلح شده باشد که با مسلمانان باشد و اگر بر قراری صلح
شده باشد که بدهند شی هما نقدر باید بدهند و ملک از خود آنها باشد
نزد او و اگر ذمی بعد از آن اسلام آورد ساقط میشود آنچه مقرر شده باشد و
در مال غنیمت اسب کارکن که در جنگ بوده یک قسمت میبرد یعنی قسمت اسب را
براکبش میدهند علاوه و دو اسبی و زیاده سه قسمت میبرد اگر چه عاریه یا کرایه
باشد و دسته جدا شده از لشکری جزو آن لشکر است با هم هر دو سهم میکنند اما دو
لشکر در غنیمت خود با هم شریک نمیشوند و آنچه را کفار از مسلمانان برده اند

مال

مال انها غنیمت میشود و مال بغاة را علی غنیمت قرار ندادند و اسراء انها را و تمام
منوط بصلاح دید امام است و چون احکام جهاد و اسر در این زمان چندان فایده
ندارد و در زمان ظهور امام بحکم امام است لهذا باختصار از ان پرداختیم

اما امر بمعروف و نهی از منکر چون منجر بجهاد میشود بدون اذن امام روا
نیست لهذا شرط نموده اند علماء که امر و ناهی باید عالم باحکام و موارد انها
باشد که چه امر در باره که و چه حال معروف است یا منکر و احتمال تاثیر هم
بدهد و طرف انکار نداشته باشد بلکه مصر باشد و هیچ ضرری جانی مالی
عرضی بر شخص یا برادران دینی شخص مترتب نشود و اگر این شرایط نباشد غیر
واجب بل حرام خواهد بود بلکه رنجانیدن مؤمن حرام مؤثر و ان امر و نهی غیر مؤثر
باشد پس رفتار بعض زهد فروشان مدلس و ~~[illegible]~~ در باب طلبان
از سیره بزرگان دین خارج است بلی اگر منصبی یا امر عیال و اولاد خود را شخص
تواند براه اورد و از گمراهی برهاند یا از عمل قبیح باز دارد و بنیکی وا دارد خوب است
و محتاج باذن نیست و در سایر مردم تصرف در امور دینی منحصر است بکسانیکه
من الله حق انها باشد و بدون ان حرام و ضلال بل اضلال است **رکن دوم**

در صلوة است بدانکه عبادت یا بدنی است و جانی یا مالی یا مرکب از
هر دو و عبادت بدنی نماز است و عبادت مالی زکوة و خمس است و بتوجه
تام و گذشتن بالکلیه که تمام نماز و زکوة است جهاد است و مرکب از هر دو
حج است و تمام مندرج است در صلوة و زکوة که صورت تولی و تبری و لبس و خلع
و تحلیه و تخلیه است و احکام این رکن را در چند ادب ذکر مینمایم **ادب فی
النیة** بدانکه هیچ عملی از شخص عاقل غیر غافل بدون قصدی که وا دارنده

اوست

اوست نمیشود و نیت همان قصد است پس هیچ عملی بی نیت نمیشود پس نیت کردنی نیست
اما ایستادن وقت نماز و نیت کردن و بر دل گذرانیدن کار عوام و خارج
از دین سید انام بلکه مسخره نمودن ملک علام است اگر اب خواهی و غلامت دست
نگاه دارد و بگوید که صبر کن که نیت کنم که اب میاورد و دم اب خوردن بجهت اطرافا
که امر شما واجبست محض تقرب بشما البته او را یا نسبت بجنون دهی یا گمان نمائی
که تو را مسخره مینماید بلکه او را پشت گردنی میزنی و عجب از کسانیکه خود را
میشناسند که غرض انها چیست و در چه حال و خیال اند معذلک در حضور
حق میایستند و اینگونه خطرات بر دل و زبان میگذرانند و لاهی و لاغی و
غافل هستند و با وجود ان مخاطب را از اراذل الناس پست تر میگیرند و اگر از
عامل هر عملی سوال نمائی که چه میکنی اگر غافل نکرده باشد میگوید که چیست
پس ملتفت است و ملتفت بدون نیت نیست بلی خوبی و بدی عمل و درجات خوبی
و بدی و درجه نیت و مشاکل است و ثواب و عقاب و جزاء بر وفق همان است و
همین کلمه در نیت برائت و فی یاده موده امر و نهی نیست و الا بزرگان اقتضاء نمیفرمودند
پس در عبادات باید ملتفت باشد شخص که بامر خدا و امتثال امر خدا ~~[illegible]~~ ان
و بزرگان دین بجا میاوردند و اطاعت امر انها را مینماید و معنی قربت این است
نه خواهش نزدیکی و مقرب شدن که در معنی مبطل عمل و مزد خواستن است و
قرب غیر مقرب شدنست و اگر چه بملاحظه اطاعت امر در هر عمل که باشد ان
عبادتست اگر چه کسب باشد برای انکه حق امر فرموده بنفقه عیال و دوست
دارد کسب را و نهی نموده از سوال و دزدی پس ترک معاصی باین قصد عبادت
است و بدون ملاحظه هیچ عملی عبادت نخواهد بود لکن عبادات پنجگانه

این

انما الاعمال بالنیات

این نیت صحیحه و قصد قربت و اطاعت در آنها فرض است و سایر امور بدون این
قصد هم جایز است مثلا اگر معامله نمائی بصرف قصد دنیا صحیح است و عبادت
نیست لکن نماز و روزه و حج و جهاد و وضوء و غسل و تیمم و تجهیز میت و تشییع
جنازه و جمعه و جماعت و زیارت و عیادت و اعتکاف و بناء مسجد و زکوة مال
و زکوة فطرت و خمس و جهاد و رباط و محاکمه و تعلیم و امثال ذلک بدون این قصد
عبادت نخواهد بود و صحیح نخواهد بود و چون آنها فرض و سنت است این نیت هم
در آنها فرض و سنت است پس اگر غافلا روی خود را شستی از وضوء محسوب
نیست یا بقصد سرد شدن روی را شستی باید دوباره بقصد ثواب بنیت وضوء و غسل
محسوب نیست و معنی مقارن بودن نیت با عمل این است که وقت عمل و شروع با آن
ملتفت کاری باشی که بقصد خدا بجا آوری پس اگر بخیال امری بوده بعد
حال غفلت بجا آورده باشی صحیح نخواهد بود یا اگر آن عمل و عبادت را برای
نمایاندن بخلق یا بخواهان از سمعه فقط یا مشترکا بجا آورده باشی صحیح نخواهد
بود بلکه بد کرده خواهی بود لکن اگر معامله کنی بقصد خلق صحیح خواهد بود
یا نجسی را پاک بشوئی غفلةً یا برای ریا پاک خواهد شد و عبادت نخواهد بود یا نکاحی کنی
برای صرف شهوت ظاهرا صحیح خواهد بود و خلاف شریعت نخواهد بود و ملتفت بودن امر و نهی که بآن
است و قصد و زیاده از آن از وجوب و ندب و غایت و وصف و امثال آن لازم
نیست و سایر مسائل نیت را خود مردم در کارهای خود میدانند و ملتفتند
حاجت بتحقیقات فقاهتی و وسواس خیالی نیست بلی در موردی که چند امر شبیه
باشد باید معین نمائی بدل یعنی ملتفت باشی که برای کدام بدل است مثلا اگر
چیزی بفقیری میدهی ملتفت باشی که فطره است یا خمس است یا زکوة مال است

یا تصدق و است یا رعایت است یا دادن قرض است یا طلب است مثلا **ادب**
بدانکه نماز موقوف است بر پاک بودن بدن و لباس و هکذا بعض عبادات دیگر و
خوردن غذای نجس یا از ظرف نجس یا با آلات نجسه حرام است پس احکام نجاسات و
مطهرات را ذکر میکنیم اگر چه احتراز از آن واجب نیست بالاصالة و بدون مقدمیت
آن برای عبادت لزوم ندارد و پاکیزه بودن جزو عبادات نیست مگر با قصد اطاعت
پس بدانکه نجس یعنی پلید بد است و پلید باطنی غیر محسوس است لکن پلیدی شرعی ظاهری هر چیزیست
که از معاشرت و ملاقات با رطوبت آن احتراز نمائید و نجاسات برای عموم ده
چیز است یکی بول حیوان حرام گوشت است که صاحب نفس سائله باشد اگر چه طفل
باشد دیگر غایط آن و اجتناب از بول و غایط هر حیوان موافق خوردن گوشت
آن است پس بول قاطر احتراز از آن بهتر است چون کراهت گوشت آن دیگر مردار آن
حتی مرده انسان پیش از غسل دادن و خشک آنها نجس نیست اگر چه بهتر است شستن
موضع ملاقات دیگر منی حیوان صاحب نفس سائله است و لو حلال گوشت
باشد دیگر خون حیوان صاحب نفس سائله است مگر خونیکه در حیوان ذبح
شده باقی مانده بعد از رفتن خونی که رسما میرود بذبح در گوشت یا در شکم
و انجس آنها خون فرج انسان است و آنچه مشکوک باشد در بول بودن یا منی بودن
آن مثلا پاک است و بول قاطر و حیوان پاک است و اجتناب آن مقتضای نظافت
است دیگر شراب و هر مسکری که مایع باشد مثل عرق و شراب و الکل و نحو آنها
از هر چیز که بگیرند و اگر مسکر غیر مایع آب شود نجس نیست دیگر سگ و خوک
آنها و رطوبت آنها نجس است اما ملاقات خشک سگ پس اگر چه نجس نمیکند اما
بخاک زدن یا تکان دادن بدبو او بهتر است دیگر کسیکه از کفار که منکر الوهیت یا

نبوت باشد که اسم مشرک دروی آنها است و صابئین و شیطان پرستان و امثال آنها
داخلند اما کافریکه بخدا و رسولی و کتاب اعتقاد داشته باشد مثل اهل کتاب که یهود
ونصاری و مجوس است اگرچه بیشتر علماء اصولیین اثنی عشریه نجس میدانند
اما جمعی از محققین علماء شیعه مثل ابن ابی عقیل و اسکافی و فیض و عمانی و مفید
ابن جنید و صدوق در نهایه و مقدس اردبیلی و جمعی از متاخرین پاک میدانند و آمدن آنها بمسجد
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و خرما دادن باب کشی حضرت امیر برای آنها و
خرما گرفتن از آنها و خوردن گوشت بر مخبریه و آمدن آنها بمنزل ائمه حتی اما
علی النقی و آب خوردن انجا مدد قول دوم میدهد و اخبار دالیه بر آنکه اگر احتراز
از گوشت خوک و شراب نمیکنند اجتناب نمائید و خبر ترکه نیز هااان فی آنیتهم الخمر
ولحم الخنزیر و امثال آن دلالت بر آن مینماید و اشکال بمماثلت با مسلم و نجس
شدن مسلم نیز بعدم اجتناب از آنها و مجاب است بصحت حمل فعل مسلم بر صحت و حمل
بر طهیر بجهت عقیده نه در کافر و آیه طعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم وطعامکم
حل لهم ظاهر در این است و اگرچه احتیاط در عمل منیک است لکن در حکم خدا احتیاط
نیست بلکه احتیاط در مقام عمل چون اجتهاد در عمل و عبادت در کلیه اوامر حتمی
در امر موالی ظاهر به بغلمان خود مفطور بر عقلاء است اما از احکام شرعیه
نیست احتیاط در هیچ مورد زیرا که احتیاط لابدی علم علم است و در خدا و
رسل و اولیاء او جهل نیست اما عرق جنب از حرام و حیوان جلال و آب انگور
بجوش آمده اگر شراب نشده و سگ و خوک دریائی و روباه و خرگوش و موش و
جلپاسه و سوسمار و ابن الزنا و کشمش پخته با بجوش آمده یا خرما نجس نیست و هکذا
آهن و شستن یا مسح موضع ناخن و سر تراشیده خوب نه واجب و منکر خلفاء

نجس نیستند در صورت اگرچه در معنی مماثلند و منکر حکمی که تمام فرق اسلام از از
احکام اسلامی شمرند یا از عقاید حقه دانند نیز کافر است اما اگر باعتقاد قومی
چنان باشد و شخصی منکر باشد لکن بگوید حکم اسلامی غیر این است این شخص داخل
نیست مگر هر گاه بگوید این حکم محمد صلی الله علیه و آله را قبول ندارم و بالجمله
ضروری دین یا مذهب این نیست که یک طایفه بگویند زیرا که از این فرق اسلا
با تتبع هر قومی حق را منحصر در خود و غیر خود را خارج از اسلام شمرند با آنکه تمام
مقرین بحضرت رسالت داخل در اسلام و تمام قائلین بخلافت منصوصه داخل در
تشیعند بلکه این همان باتفاق چند نفر مشهور از قومی مدعی اجماع بلکه ضرورت
میشوند بان و هیهات الاجماع فضلا عن الضرورة و تمام نجاسات در صورتی
موثر است میشود از ...ها از دوغن نبسته و روی خربوزه سرایت نمیکند و در هر مقام
که مثل عقلائی در سرایت باشد نجس نیست پس فضله که معلوم نباشد اگرچه
شبیه نبیل یا موش باشد پاک است و احتیاط در عمل برای پاکیزگی خوب است اما
حکم خدا ... جای نشستن مبالهائی که معلوم النجاسة است نجس است و هکذا
اغلب ... آنها که آب نمیگیرد اما حمامها که آب بر آن میرود یا آب در آن بخته
میشود که جریان بهم میرسانند پاک است و چیزی که یکی از این نجاسات خلیط
شود حکم همان نجاست را دارد و ملائی خود را نجس میکند مثل خود آن نجس مگر
آبی که تا متغیر نشود نجس نمیشود و تخم مرغ اگر خون در او پیدا باشد نجس است
و بسرخی پاک نجس نمیشود و حرام در حیوانات اسم ضباط است در عرف و اگر
ذو الید خبر دهد بآنکه فلان شیئی که در تصرف او بوده نجس شده باید قبول
نمود و هکذا اگر دو نفر صحیح راست گو بدون احتمال دروغ یا مزاح خبر دهند

بنجاست نجس است و بدانکه اسهل امور شرعیه امر نجاست و طهارت و اصعب آنها امر
حلال و حرام است و مردم عکس نموده اند چنانچه در امر نجاست حاجت بدین کرام و مکلف
نیست و عوام بلکه علماء نماها مداقه ها در آن دارند و نیز بدانکه انسان بمحض
اظهار شهادتین اگرچه احتمال نفاق و دروغ برود پاک است و محفوظ و تفتیش
و تجسس روا نیست و هکذا پاپی شدن از عقاید مردم و کنجکاوی برای کافر نمودن
حرام است و از اول اسلام بشمشیر و تهدید و صغار و توعید و استمالد بمال مردم را
مسلم مینمودند و لو بدروغ اظهار میمودند و این زمان همان اول بروز ملائی
نمایش مید هند و زحمت ها میکشند تا بدروغ و افتراء کسی را انکه برا و کرفته
کافر نمود کنند با دعاء انکه منافی اجماع در دروغی یا ضروری با مذهب شده
که مال و عیال او را بر خود حلال نمایند و نیز بدانکه انچه مسلم استعمال میکند
پاک است و مباح و حاجت بسؤال و تفتیش و استفسار نیست پس نگاه نمودن
بقلیان منزل مسلم که شبیه بنفره باشد یا ظرف دیگر یا سؤال از طهارت فرش
او و بخوان خلاف دیانت است بلکه اگر برای خود نمائی یا اهانت مسلم نماید
حرام خواهد بود و هکذا سایر اعمال مسلم را نباید تفحص یا سؤال نمود بلکه
اگر بسبلی احتمال عدم اجتناب او از نجاست بدهی بلکه علم رسیا نه که ظن منا خم
بعلم است نیز از قراین تامه بهم رسانی چون علم بعدم احتراز اطفال معتدلک اجتناب
خلاف دیانت است بلکه اگر ببینی که شخصی اجتناب ننمود در غیر او موقع اگر
امکان حمل باشد اجتناب تکلیف خدائی نیست بلی اگر بنظافت احتیاط کنی بطوری
که او نفهمد یا کسی ملتفت نشود ضرری ندارد و بازار اسلام یعنی هر ده و شهر و
بازار اسلام خانه حکم اسلام دارد و مستعمل در آن محکوم باحکام اسلامی است و لو

از

از بلاد کفر بیاورند و طفل مسلم بحکم مسلم است اما پاک کنندها پس یکی
همین نسبت باسلام است اظهار شهادتین مطهر است و هکذا قول مسلم و اخبار
او بتطهیر و سوق اسلام مصحح عدم اجتناب است دیگر افتاب است که اگر رطوبت نجس
با عدم بقاء عین بافتاب بخشکد پاک است اگر اشیاء رسماً نقل نشود مثل
زمین و درخت نشانده و دیوار و بخوان و از اشیاء منقوله غیر حصیر و بوریا به
افتاب پاک نمیشود دیگر تبعیت است برای که طفل کافر نجس است پس از اسلام
پدر یا ام آن طفل نیز پاک میشود و اجزاء انکه مسلم شده پاک میشود دیگر غیبت
چنانکه گذشت که منسوب بمسلم اگر دیدی نجس شد بعد که اثر آن نبود پاک
است حاجت بسؤال نیست بلکه حیوانی که نجس بود بعد عین بر او ندید پاک است
یا طفلی دیگر استحاله است مثل نجسی که در نمکزار نمک شود یا نجاست کرم
شود یا چوب نجس ذغال و خاکستر شود یا اهک یا کچ یا اجر یا نطفه حیوان
شود یا شراب سرکه شود یا آب نجس عرق شود یا روغن نجس دود شود دیگر
زمین پاک میکند تر پائی را که نجس شده یا ته کفش و سر عصا یا مثل آن برا
رفتن اگرچه زمین گل باشد و دقت در آن از شرع نیست بلکه عرفا انچه مفهمند
از این صحیح است و عرفا دقت در خواستن قدم نمینمایند و مطهر تام باران است
و آب باران پاک میکند انچه را که بر آن ببارد بعد دیدی که زمین تر شود اگر نجاست
رطوبت باشد و عین نباشد و همه اقسام آب از باران و دریا و جاری زیاده
کر و آب چاه و زنه و آب حیاض و غدیرها و ظرفها و آب سیل و آب کوه حتی آب
گل آلود اگرچه باران دارد و عرفا آب گویند و آب بغسال همه اش پاک است و تمام
نجاسات را پاک میکند غیر کافر و سگ و خوک و مردار حیوانی که نجس تر میکند

وخود

وظرفی که در وی انگور جوشیده شده بعد از ثلثین پاک میشود و ظرفها بتبع پاک میشود مع

وخود آب تمام اقسام آن نجس نمیشود مادام که بر آب بودن باقی باشد و برنگ یا بو
یا طعم چیزی که نجس شده باشد مثل تغییر طعم آب بسبب نجس یا رنگ آن برنگ
و طعم شیره و اگر مانعی باشد از ظهور تغییر که اگر فرض شود که آن مانع نمیبود
آب تغییر میبهمود باز هم نجس میشود مثل آب که بشیره سرخ شده باشد و خون
هر قدر در آن بریزند اثر آن ظاهر نمیشود اما اگر بول کم بو و رنگ بریزند بقدری
که اگر فرض شود که بول تند میبود تغییر میکرد باین نجس نمیشود و خبر حضرت رسول
صلی الله علیه و آله مبین آن است که اهل سنت و شیعه مضمون آن را روایت
کرده اند که هیچ چیز آب را نجس نمیکند مگر آنچه که برنگ یا بو یا طعم آب را بجهت متغیر
کند و خبر بکه رسیده که اگر آب بقدر کر رسید چیزی او را نجس نمیکند معنی آن
آنست که آب کم مانند نجاستی متغیر میشود و آب زیاد که کر تعبیر از آنست و چیزی
او را نجس نمیکند و بسبب این خبر جمعی از فقها گفته اند که شرط است در عدم انفعال
آب بملاقات بودن آن بقدر کر و بعضی در جاری نیز این شرط کرده اند و آب قلیل
کمتر را بملاقات نجس شمرده اند و چون کر لازم نیست مقدار کر را با اختلاف
بیان فرموده اند و کسی که بمکه و مدینه رفته است که این حکم را در عربستان این
زمان که آبها فراوان و مردم متمدن شده اند پس از هزار و اندی نمیتوان مجری
نمود چگونه از زمان و اگر کر شرط میبود تمام مردم نجسند غیر صحن سر مشهد که
کری ساخته اند و اینها تمام اسباب سرگردانی عوام است و اگر آب مضاف نجس
شود و انقدر آب بر آن بریزند که از مضاف بودن برود پاک است و در پاک شدن
سایر متنجسها همان رفتن عین کفایت است چه در جاری و چه در کثیر و چه
بافتاب و نحوه و اگر با آب کم شسته شود یا در ظرف آب غساله آن باید برود و تعدد

ظ: بلکه تغییر داده شده باشد [illegible] رنگ یا بو یا طعم ع

عرفی

عرفی که سیلان که بدان مقدار و ورود و تعدد لازم نیست غساله نجس هرجا
برسد نجس نیست و آب استنجاء اگر بر جامه برسد و اگر چه در دست پاکیزه شده باشد
نجس نمیکند و در بول پسر شیرخوار جدا شدن غساله هم لازم نیست و موضع بول
بریختن دو برابر بول بر آن پاک میشود و کوزه و خم و نحو آنها بریختن آب در
آن و خالی کردن با برچیدن با دچه مثلا پاک میشود و ذاته نجس بر رفتن آب
بمغز آن پاک میشود و ظرفی که برطوبت سگ نجس شود و مخصوص آب دهان
او باید اول خاک مال شود و بعد با آب شسته دست کشید و در سوم آب کشیده
شود و اگر ظرف سر تنگی باشد بچوبی یا نحو آن خاک مالی نمایند مثل قلیان را
که پاکیزه میکنند و خاک مالی با آب کثیر موقوف نمیشود و باقی امور تطهیر را
خود مردم بعد از شنیدن این احکام خواهند دانست حاجت بتکلیف مکلف
نیست و روغن نجس و فلز با آب پاک نمیشود و صابون و پنبه که رویش نجس شود با
پاک میشود بادست کشیدن و آب چاه را باید بقدری بکشند که تغییر برطرف
شود تا پاک شود و هکذا هر آب که متغیر شد برفع آن پاک میشود اگر چه بجوشش
ماده خودش باشد و عدد نزح دلاء عمومیت ندارد و محمول بر امور دیگر است
اگر صدور و مسلم باشد اگر چه تعلق بغسل و عصر و ورود و تنظیف و احتراز
از غساله و از نور و غیرها کول اللحم از نظافات است و هکذا نزح بئر بعد
ذکر شده در کتب فقها و ثلثه در خنزیر و موی فاره بل سبعة خوبست و مستحسن
لکن چون سبب اشکال برای مسلمانان شده و منجر بوسواس میشود لهذا احتیاط
نمودم و در این مجلد ذکر نمودم که بعض احتیاطها را راقم احتیاط در ترک
آنها میدانم و آب دهان نیز نجس نمیشود تا بلب سرایت نکند و با احتمال النجاسة

وعدم

وعدم ظن ویقین آب طاهر ومطهر است از نجاسات اما غسل ووضوء بان نشاید
وباشك در مضاف بودن نجس نمیشود وپاك هم نمیکند از هیچیك وشستن
موضع بول وغایط مستحب وپسند است لکن در غیر موقع عبادات مشروطه بان لازم نیست

ادب در حال تخلی نباید رو بقبله وپشت بقبله نشست وازادابی که برای نظافت
وتمدن مطلوبست اگر بقصد اطاعت باشد از سنن ومستحبات وعبادات
محسوب خواهد شد انست که جائی بنشیند که کسی نه بیند او را ودر سر راهها و
کوچه ها وکنار نهرها ومواضع نزول قافله ودر خانها وزیر درخت میوه دار رو
رو بافتاب وماه بعورت ورو بباد وایستاده واز بلندی ودر سوراخ جانوران
ودر قبرستان ودر آب تخلی نکند ودر ان حال سخن نگوید وچیز نخورد ونیاشامد
ومسواك نکند وبهتر است که سر را بپوشاند ونگاه بر کند که یاد کند نعمت
غذای دنیا را واول بر دست چپ تکیه کند ودر دخول پای چپ جلو گذارد ودر
خروج بعکس وبیاد خدا برود وبرخیزد ودست بشکم مالد ودر همه حال ادعیه
مرویه در کتب وغیر ان یعنی یاد وشکر خدا ممدوح است وپس از فراغ سه مرتبه دست
کشد بر بیخ ذکر وبخود ان وسر ان وسه بار تنحنح کند یعنی تکانی دهد خود را که خاطر
جمع شود بنماندن بول در مجری ولازم نیست که از صدای تنحنح مردم راه گذر
بترسند وفایده این امر خاطر جمعی یا نست که بعد رطوبتی بیرون نیاید واگر
رطوبت مشتبهی در اید پاك باشد واگر این امر بطور دیگر مثل توقف مثلا حاصل
شود فرقی ندارد واز عبادات یا احکام نیست اگر نکرد این فایده حاصل نخواهد
شد وبر فرض که جامه نجس شود خواهد شد نه انکه ترك ان بادبی بوده . . . .

ادب طهارت سه قسم است وضوء وغسل وتیمم ومؤمن چون همیشه یاد کر

وعبادت ونماز است لهذا خوب است که همیشه با طهارت باشد ومخصوص نماز
گذاردن باید با طهارت باشد وغسل بهتر وکاملتر واضوء طهارات است وبعد
از ان بهتر وضوء است وتیمم بدل ان هر دو است وچیزهائی که سبب غسل میشوند
جنابت است وقطع حیض واستحاضه متوسطه وکثیره وقطع نفاس ومس میت
یعنی عبادات واجبه مشروطه بطهارت را باید این اشخاص بغسل بجا اورند
مثل نماز وروزه وطواف اما سایر عبادات واجب نیست غسل در انها بلکه
مستحب است ووجوب شرطی دارد وشدت دارد حسن ان بلکه نبودن ان مذموم
است ~~نماز وعمره واجب وطواف عمره واجب~~ وبرای خواندن قران وبرداشتن قران
ودست رساندن بهر محترمی مثل قران واسماء خدا وبزرگان بلکه بطعام وسفره
خصوص برای جنب وبعد از طعام وشستن دست تا زند بدل غسل ووضوء است
وبرای زیارت مؤمن وزیارت قبور مؤمنین خصوصا بزرگان وبرای نوشتن
امور معظمه مذکوره وبرای برداشتن اشیاء جلیله مذکوره وبرای نشستن
در مجالس دینیه وبرای نماز جنازه وبرای جماع خصوص برای جنب وبرای
زفاف وورود مسافر وبرای دخول در امکنه محترمه وبرای رسیدن بهر یك
از ازمنه محترمه وبرای خواب وبرای اراده تجهیز یا تغسیل یا تکفین میت ویا
افعال عبادتیه مثل احرام وذبح وحلق واستخاره ودعاء ومباهله واعمال
وارده وقضاء نماز کسوفین ومس میت بعد از غسل واگر غسل نشد وضوء
وتیمم بدل است وغسل مس میت وقطع حیض ونفاس واستحاضه وضوء هم
همراه دارد وسایر اغسال نه وودر بودن باب شرایط غسل یا وضوء تیمم کافی
نیست مگر در وقت خواب وبرای نماز جنازه وبرای بودن بر طهارت در سیده است

اکتفاء بتیمم بدون عذر و از موارد ی که غسل در آن مؤکد است غسل جمعه است
بحدی که تقدیم آن بیک روز و قضاء آن بیک روز نیز مستحب است و میت را
نیز باید غسل داد به ترتیب ابتدا و غسل دادن طفل مولود نیز وقت ولادت مستحب
و مبروه و مرسوم است تا هفتم و آنچه باعث وضوء فقط است یعنی سبب لزوم غسل
نمیشود که وضوء و غسل را میشکند خروج بول است از مخرج مرسوم یا آنجا که عادت
او شده باشد و خروج غایط هکذا و خروج ریح اگرچه بی صدا باشد از مخرج
معتاد نه هر گاه خیالی باشد که شیطان ینفخ فی دبره و خواب غالب بر گوش و
بیهوشی و سکر و جنون و استحاضه قلیله و متوسطه بترتیبی که میاید و اشیائی
که باعث غسلند نیز وضوء را میشکنند و وضوء نیز در بودن امور مذکوره خود
لازم نیست اما برای عبادات واجبه واجب و برای سایر اشیاء که مذکور شدند
در غسل مستحب است و نیز از موارد استحباب تجدید طهارت است نزد هر عبادت
و از موارد مستحسنه طهارت بنیت بودن با طهارت است بغسل یا وضوء یا تیمم
با بودن اسباب غسل یا اسباب وضوء و بهتر نیتها همین نیت است که با عدم
اسباب غسل نیز غسل بهتر است بعد وضوء بعد تیمم و با این گونه طهارت
جمیع اعمال مشروطه بطهارت را میشود بجا آورد و وضوء و غسلهائی که برای
دخول مکان و زمان و جنازه و زیارت و برداشتن و نوشتن اشیاء جلیله و
طعام و حرکت و ورود و خواب و امثال ذلک شده حدث مانع نیست و هکذا فاصله
مگر رسیدن و ورود دیگر افتد کما وصل الینا

ادب فی الغسل

بدانکه غسل آن است که بقصد غسل و امتثال امر تمام
بدن را بشویند بطوری که عرفا یک دفعه محسوب شود نه عضو عضو و در حوض

یا آب

یا آب جاری یا زیر باران یا امثال آن یا آنکه سه دفعه بشویند اول سر و گردن را بعد
طرف راست را بعد طرف چپ را و باید بشره شسته شود و آب ببدن و زیر مو برسد و تو
خود مو شسته نشود و ابتداء بموضعی از عضو شرط نیست و فرو بردن سه عضو با آب یا تمام
بدن را به سه دفعه با آب بقصد ترتیب صحیح است و باید فاصله خیلی زیاد نشود اما موالات
شرط نیست در غسل و اگر ترتیب را بهم زد ترتیب را بدست آورد و باید در غسل و وضو
آب آن مطلق و حلال و پاک بوده باشد و با شک در آن طهارت صحیح نیست اگرچه بجنب
نمیشود و باید مواضع غسل و وضوء قبل از شستن آن عضو پاک باشد و افعال
غسل و وضوء را باید خود شخص بجا آورد نه غیر مگر برای ضرورت و اگر موضعی
جبیره داشته باشد باید اطراف آن را شست یا مسح نمود و بر روی آن جبیره دست
کشید و هکذا اگر دوائی باشد و اگر آن دوا یا جبیره نجس باشد و رفع آن ضرر
داشته باشد کهنه پاکی بروی آن گذارند و مسح بر آن کنند و صاحب زخم باید
تیمم کند نه غسل و وضوء و جنابت محقق میشود بدخول تمام حشفه یقین در قبل
و دبر اگرچه انزال نشده باشد برای فاعل و مفعول مطلقا و با نزال منی اگرچه
ببازی یا خواب یا خیال مثلا باشد اما رطوبت ملذه که در حال بازی میاید
یا رطوبتی که بعد از انزال و استبراء میاید باعث جنابت نیست و اگر یقین بمنی بودن
بهم نرسید و جامه ملوث بود محکوم نیست و اگر علم بهم رساند که از او بوده باید
غسل و اعاده نمازهای خود کند و اگر مشتبه بود منی بعلامت رجوع کند زیرا که منی غ
میاید و بدن را سست میکند و بوی خمیر ترش میدهد و چسبنده است مادام که شک
در منی بودن باشد غسل واجب نمیشود و بعد از انقطاع دم حیض غسل باید نمود و
اگر شک در انقطاع بود در مواقع احتمال باید به پنبه امتحان نمود اگر پاک بود غسل

نماید

نماید و الا صبر نماید تا موقعی که خون حیض را بیرون ریختن خود زنان بیشتر مشتبه اند
و هر زنی که معروف است به جهت نباشد از اول که باشد تا سن که پنجاه است و در قرشیه و نبطیه
تا شصت حیض می بیند و دیدن حیض علامت کبر است در صورت شک در بلوغ و اگر معلوم
باشد عدم بلوغ محکوم بحیض نیست اگرچه شرایط باشد و هکذا بعد از سن یأس و در
صورت شک بعلامات رجوع نماید و حیض اغلب سرخ تیره و با قوت و غلیظ و تند و
بدبو است و با سوزش و از طرف چپ فرج می آید و اغلب در هر ماه هلالی در وقت معین
بعد معین میباشد و اگر از سه روز کمتر باشد حکم حیض ندارد و اگر زیاده از ده
روز شد زیاده از ده استحاضه است و بین هر دو حیض ده روز باید فاصله شود
که اگر اول محکوم بحیض باشد و دومی زودتر از ده روز شروع نماید دومی حیض نیست
و بدو سه دفعه که موافق دید عادت ظاهر میشود پس بمجرد دیدن در همان وقت و لو
به بینه باشد ترک عبادات مینماید اگرچه علامت تمام نباشد و هکذا اگر یک شماره
مکرر شد همان قدر را حیض میگیرد اگر بر همان قدر تمام شد یا از ده گذشت و
اگر عادت شد که چند روز معین میدید چند روز معین مثل ده روز یا زیاده
یا کمتر بهمان قرار دیدن ترک عبادت مینماید و با نبودن شرایط حیض خون
استحاضه است اگر احتمال حیض بکرها باشد و خون استحاضه اغلب زرد و سرد و
صاف است و بدون شرایط حیض و اگر عادت حیض زنی کمتر باشد از ده روز و از قدر
عادت گذشت اگر در سر ده قطع شد بقیه حیض است و الا استحاضه اما آنقدر زاید را
احتیاط اعمال مستحاضه و ترک حایض نگاه دارد تا معلوم شود و اگر در بین
روزهای عادت یا ده روز قطع شود باز ثانیا ببیند بقدری که اول و دوم و وسط
از ده تجاوز ننماید تمام مدت حیض است و اگر ده روز خالی فاصله شد بین دو خون

دارای شرایط هر دو را حیض قرار دهد و عادت بمقدارهای مختلف منظم حکم یک عادت
دارد اگر علم بهم رسد برایش بعادت و اگر احتمال پاک نشدن در اندرون در آن چند
روز بدهد پا را بدیوار بالا نماید و پنبه را داخل نماید تا معلوم شود که پاکیزه بیرون آمد
یا خون و رنگ دارد و هکذا هر وقت این احتمال بدهد و اغلب نیست که در حال حمل
و رضاع حیض می بینند و خون غذای جنین میشود یا شیر میشود لکن نادر دیده میشود
و در رضاع زیادتر دیده میشود و اگر بعد از افتضاض خون اتصال بهم رساند که
شک باشد که از بکارت است یا حیض به پنبه امتحان نماید و اگر دائره مانند است
خون از بکارت است و اگر پر است پنبه از حیض است و آنکه بحسب وقت عادت معین
ندارد احتیاط نماید در وقت دیدن خونی که احتمال میرود تا معلوم شود بده روز
و اگر خون متصل دید قدر عادت را حیض قرار دهد و اگر صفات با عادت منافات
بود اگر همه را توان حیض قرار داد قرار دهد و الا همان عادت را بگیرد و اگر قدری
از عادت را دانست چه از وقت و چه عدد و باقی عادت را فراموش داشت قدر معلوم را
بگیرد و بالجمله حیض اصل است نسبت باستحاضه تا حیض ممکن باشد استحاضه نباشد
و در دو خون اول را حیض بگیرند و اگر حیض بودن ثانی منافات داشت ثانی را
حیض نگیرد و در خون متصل هر قدر شرایط حیض بود حیض قرار دهد و باقی را
استحاضه و اگر از اول معلوم نشد و عادتی مستقر نداشت یا فراموش داشت بعادت
خویشان و بعد همسران رجوع نماید و اگر عادت خود را فراموش نموده برحسب احکام
گذشته رفتار دارد و اگر چیزی از آن بخاطرش آمد آن را حیض قرار دهد و بقیه را
بقرار مرقوم عمل نماید و پس از معلوم شدن احکام سابقه خود زن در مقام شک
احتیاط عمل را خواهد توانست و استحاضه اندازه ندارد نه کمی و نه در زیادتی و

درست و نیز در غیرها و نفاس که خون ولادت مثل حیض است در کثرت بحسب عادت یا
ده روز اما کمتر آن حد ندارد و اگر خون نبیند نفاس نیست و سایر امور آن چون حیض است
وخود او حکم یک حیض دارد و فاصله بین او و حیض ده روز است و اگر دو ولد آورد نفاس
آخر معتبر است در عدد و بین آن دو اقل طهر لازم نیست و زمان خروج ولد داده روز
محسوب نیست و احتیاط تا هجده روز یا چهل روز مخصوص بجا طب است و بر حایض و نفسا
روا نیست غسل و چون غسل حرام است وضو گرفتن و در جای نماز نشستن و ذکر بودن نیک
است و نیز حرام است بر ایشان نماز و روزه و طواف و اعتکاف و هر عمل واجب مشروط
بطهارت و سایر احکام جنب او را هم شامل است مثل حرمت مس کتابت قرآن و اسم
الله و بزرگان و خواندن سورههای سجده قرآن و کراهت خواندن غیر آن و هکذا
حمل آن و لمس جلد و هامش آن و خضاب و ماندن در هر مسجد و گذشتن از دو مسجد و
نحو ذلک و حرام است وطی حایض و نفساء بر فاعل و فاعله و غیر وطی از تمتعات و
کفاره دارد بر عاقل عالم عامد غیر مجبور و اخبار خود زن کافی است در طهر و حیض
و پس از پاک شدن باید برای اعمال مشروطه بطهارت غسل نماید و قبل از غسل
اگر بشوید خود را ببندد نیست جماع آن و نماز اوقات حیض حرام و ساقط است مگر
دو رکعت طواف که قضا دارد و مکرر شد و هکذا نذر و سایر اعمال و وضوء و
تیمم در ا را نواقع بدل میشود و قضاء روزه حایض و نفساء باید گرفته شود و مستحاضه
نماز و روزه نیز باید بکند و وقت هر نماز باید پنبه را تغییر دهد یا بشوید و هکذا
خرقه را و برای هر نماز تمامی وضوء علیحده بگیرد و اگر متوسطه بود که پنبه متعافد
و زنان را ملوث نمود باید هر صبح یک بار هم غسل نماید برای نماز صبح و اگر زیاد تر بود
که بخرقه هم رسیده باید سه غسل در شب و روز نماید یکی برای ظهر و عصر یکی برای شام

وخفتن

وخفتن و جمع نماید بین دو نماز و اگر نمازها را تفریق نمود باید برای هر یک غسل کند
و فاصله چندان نباید بشود و الا باید اعاده نماید چون این غسل برای نماز است نه
رافع حدث و اگر در بین غسل استحاضه قطع شود باید غسل را از سر بگیرد به نیت رفع
حدث و نماز احتیاط و سجده سهو در حکم نماز است و معیار در وقت هر نماز است
پس با انتقال حکم برای منتقل الیه است مگر با ضیق وقت یا گذشتن نماز و اگر وقت نماز
خون کم بود بعد زیاد شد باید غسل نماید حتی اگر بین نماز ظهر و عصر زیاد شد
باید غسلی نماید و پس از انقطاع استحاضه غسل پاک شدن باید نماید و بار غسل
نماز کند حتی اگر در بین نماز قطع شد با آنکه غسل نموده بوده مع ذلک باید بعد
از غسل نماز خود را بکند و نماز گذشته سابقه بر آن یا بر زیادتی آن اعاده لازم
ندارد و نیز باید خود را محکم ببندد که خون بیرون نیاید تا آخر نماز که اگر کوتاهی نمود
و خون در آمد باید اعاده نماز کند و هکذا سلس البول یا ریح و نحوه برای هر نماز پنبه
میشوید و غسل و وضو میگیرد و تحفظ مینماید که تا بشود در نماز خارج نشود و فاصله
بین طهارت و نمازش نباید بشود و اگر کثیره بود و منتقل شد غسل از نماز متوسطه
یک غسل کفایت است و بغسل فجر نماز شب را تواند بجا آورد و اگر غسلی که واجب است
برای صبح ننمود روزه او هم باطل است و زمان احتیاط و استظهار باید ترک ها
حایض را ترک کند و اعمال مستحاضه را بجا آورد پس نماز را بجا آورد و قضا هم بکند
و شاید چند غسل بر او جمع شود و اما غسل میت پس در اداب علیحده ذکر مینمائیم
و غسل مس میت چنانست که کسیکه دست یا عضوی دیگر به میت برساند بعد از سرد
شدن او و قبل از غسل دادن باید غسلی بنماید غیر شهید و غیر کسیکه قبل از کشتن
بامر غسل نموده باشد اما بعد از غسل دادن مستحب است چنانچه برای رویت

مصلوب

مصلوب بناحق یا بحق بعد از سه روز غسل مستحب است و قطعه از بدن که استخوان
داشته باشد بحکم میت است در غسل

ادب فی الوضوء

واجب وضو آنست که اول صورت را بشوید بقدری
که در عرف وگویند و زیاده تر لازم نیست و ضرر ندارد و بعد دست راست را از ناخن
تا مرفق بشوید یعنی معلوم باشد که مرفق شسته شد بعد دست چپ را چنان بشوید
و در اول اسلام تقید بوضع شستن نبود فرمودند بشویید و ایشان در عرف می فهمیدند
رفتار می نمودند حاجت به بیان نبود بعد از آنکه اهل سنت از لفظ الی المرافق که
در این کتاب هم بان لفظ ادا شده دقت اجتهادی نمودند و مقید شدند بر شستن از
پاهین ببالا علماء تشیع این را بدعت دانسته فرمودند اگر از پاهین بشوید حرام و
وضوء باطل است رو را آب زدن یا دست را آب بردن کفایت است لکن دست را دست
کشد و الا ابتدا از مسح مشکل است بعد قدری از جلو سر و قدری از پشت پای راست
و پای چپ را تا برآمدگی آن دست بکشد بدست خود بکف دست مگر بعذری از آب
مستعمل در وضو و آب خود عضو ماسح تا خشک نشده مقدم است و اهل سنت مقید
شدند بشستن و اهل تشیع از بدعت و اجتهاد دانسته منع نمودند و حکمت آن که
خبر شده است که بدل غسل تمام بدن است بحیح حاصل است و باید وضوء بهمین ترتیب
باشد و اگر از ترتیب خارج شود طوری کند که ترتیب بدست آید مکرر مسح دو یا
ترتیب لازم نیست اگرچه بهتر است و موالات هم در وضو شرط است که انقدر بین دو
عضو فاصله ننماید که آب عضو سابق رسماً بخشکد و در این دو امر وضوء اول
اسلام مطابق با اهل تشیع بود و در مسئله مسح و بیع و عده نماز و اذان بولایت
اول اسلام مطابق با اهل سنت بود و دقت نمودن در سوراخ دماغ و لب و چشم

با نبودن

با نبودن جیح خارج بران در غسل و وضو لازم نیست بلکه وسواس است و هکذا ناخن
مگر از معتاد خارج باشد کثافت آن و نیز بر انگشتر تا بدآب برسد و اغلب میرسد بدون
دقت و انگشت زاید و امثال آنرا باید شست وکسیکه انگشت ندارد بکف دست و اگر
آن ندارد بدست مسح نماید و تجویز مسح بر خف از اجتهادیات اهل سنت است و آداب
غیر واجب غسل و وضو آن است که اول دو بار در غائط و یک بار در غیر آن سر دست را
بشوید و پاکیزه نماید و در غسل سه بار و سه بار آب بدهان زند که پاکیزه شود بعد از
پاک نمودن دندانها بعد سه دفعه آب بدماغ زند و تکان دهد بنفس که بریزد و هر
عضو را در وضو دو بار بشوید و مرد در اول بر بیرون دست بریزد و دوم را بر طرف درون
و زن بعکس و ظرف را بر دست راست بگذارد و آب بدست راست بگیرد در تمام و با یاد خدا
باشد و لو بلسان با ادعیه ماثوره نباشد و آب وضو را خشک ننماید بدستمال که خود
بخشکد و هکذا در طعام نیز آب شستن را نخشکانند بهتر است و قبل از غسل و وضو
خود را خالی نماید و استبراء نماید که معلوم شود که در مجری نماند

ادب فی التیمم

کسیکه آب نداشته باشد و خوف از ضرر بحال تر
داشته باشد یا از عهده بر نیاید یا حاجت بدان و منت باشد در تحصیل آن یا
نتواند بخرد یا کمی داشته باشد بقدر حفظ نفس محترمه از تلف یا شستن نجسی که لازم
باشد تطهیر آن یا نرسد در تحصیل آن از دزد یا ظن بضرر باشد در استعمال آن
یا تنگ باشد وقت برای استعمال آن باید عوض غسل و وضوء تیمم نماید با نیت و
برای عبور از در مسجد تیمم با بودن آب روا است و هکذا برای بقاء بر طهارت در
خواب و برای نماز جنازه و تیمم آن است که کف دو دست را با هم بر زمین زند و به
پیشانی مالد بعد کف دست چپ را بپشت دست راست و بعکس و اگر برای دو دست

مرتبه

مرتبهٔ دوم دست را بر زمین زند بهتر است و برای تشخیص پیشانی و پشت دست حاجت به
تحقیقات علمی و اجتهادی نیست همان اشخاص که این کلام برای انها بوده خوب می فهمند
و بیان ان تاخیر نشده که مجتهدین این فرمان بیان نمایند یا حاجت این مردم در این
مدت زیاده نشده از وضوهای دیگر و مسح بین انگشتان و گوشهٔ دماغ و نحو
انها لازم نیست و مسح دست بر زمین کفایت نیست اگر بکف دست نشد بپشت دست
بزنند و حایل که رفع ان نشود در ماسح یا ممسوح ضرر ندارد و موی موضع مانع نیست
اگرچه در بدل غسل باشد و اختصاص ندارد زمین بخاک بلکه هر چه از زمین باشد
و در شیء او را تغییر نداده باشند که از اسم زمین بیرون رفته باشد مثل اهک و نحو
ان پس بسنگ اهک و سنگ اهک دو است نیز با اهک و بر خاکستر اما بر غبار در یا نبود
روی ارض بهتر است از گل و اگر غبار را جمع کند بروی ان چیز بعد دست بزنند بهتر است
و از خاک و از بلندیها و جاهای پاکیزه بهتر است و خاک ذ بادی روی دست را بتکانند
و باید محل نجس نباشد و مباح باشد نه مغصوب و اگر روی ارض غیر مغصوب نبود نماز
ساقط است و جبیره در تیمم مثل وضوء است و تیمم هم باید خود متوجه شود مگر
نتواند و ترتیب و عدم فاصله را باید که از هیئت متیمم بیفتد و ابتداء باعلی لازم است
و بدانکه در هر عمل از این اعمال اگر در عضوی شک کرد که بجا اورده یا نه اگر در بین
است بجا میاورد و بعد از فراغ محل شک نمیکند در همان صحیح است و اگر در خود وضو
و غسل یا تیمم شک نمود بعد از فراغ از عمل مشروط بان باز هم عمل گذشته صحیح است
و برای بعد بجا اورد و که در بین تمام نماید و دوباره با طهارت بجا اورد و اگر یقین را
متطهر داشته بیقین یا بظن یا خبر عدل بعد شک نمود که محدث شده یا نه طاهر
است و در عکس ان محدث است و هکذا در شک در تقدم و تاخر . .

ادب في احكام الاموات

تا واجبات انرا واجب است که
مسلمانان بجا اورند و لو یک نفر باشد لکن اقدام برانها همه را مستحب است و اگر نشد
با امکان همه عاصیند و باید مسلمی را که مشرف بر موت است رو بقبله نمایند که کف
پای او بقبله باشد دراز کشیده اگر بشود و بعد از موت او را باید سه غسل دهند
بعد از شستن نجاسات بدن را و مگر شهید را که غسل و کفن نخواهد و نیز کسیکه حکم
قتل او از امام شده و جلو غسل نموده بعد غسل نخواهد میت او نیز غسل ندارد
اول سه غسل بابی است که مخلوط بقدری سدر باشد که پاکیزه شود بعد باب
مخلوط بکافور بعد باب خالص غسل ترتیبی بطور غسل جنابت و وضو ان عموما
ندارد و اگر سدر و کافور نبود باب خالص سه غسل دهند و اگر نشد عوض غسل تیمم
دهند او را بعد او را کفن نمایند در سه پارچه لنگی و سردوشی و سرتاسری که تمام بدن را
بگیرد و باید مغصوب و ابریشم نباشد بعد مساجد هفتگانه او را کافور بمالند که
حنوط است مگر برای محرم و بعد بر او نماز کنند و بر ولد مسلم کمتر از شش سال مستحب
است نماز مگر سقط که در حریر در زمین و بقبله بر پهلوی راست دفن کنند مگر
زنی که از مسلم حامله باشد و خود کافره باشد که پشت بقبله بر چپ بخوابانند بعد
که پوشیده شود و بوی میت ظاهر نشود و انکه در کشتی مرده و خشکی دور است
سنگینی باو ببندند یا در ظرف سنگینی گذارند و بدریا اندازند و سایر اداب ان تمام
مستحبات است و سنت است و تمام امور میت حق ولی او و بعد اولی بمیراث او است و
دیگران هم باذن ولی باید متکفل شوند چون ولی او است و الا بر همه کس فرض و سنت
است و جنس اولی است از نامحرم و شوهر اولی است بمیت از همه کس و اگر مسلم خویش
جنس میت نباشد یهود و نصاری را امر توان نمود بغسل و اگر جنس باشد و نامحرم

از زیر لباس پاک غسل دهد و اگر نبود مگر غیر همجنس و غیر مسلم غسل نخواهد و مستحب
است که ولی یا ماذون او میت را اول احتضار عقاید حقه تلقین کنند اگرچه بلفظ ماثور
نباشد بلکه بزبان خود یا عربی و ولی است و هکذا ماثور او بهتر است که وقت احتضار
ورا بمصلی و سجدگاه او ببرند و برای شوفه پیوسته چراغ تا صبح روشن شود و نزد
او و بعد از موت او بر سر او قرآن و یس بخوانند و دهان او را ببندند و چشمهای
او را ببندند و دستهای او را دراز کشند و بجامه بپوشند و پس از مردن هر قدر زود
تر او را بر دارند و دفن نمایند بهتر است مگر تا مّلی اند که برای اجتماع مومنین باشد یا
احتمال سکته بوده و از محل خود نقل نمودن میت بجای دیگر خوب نیست که منافی
بتعجیل است و نهی فرمودند حضرت رسول صلی الله علیه و آله از حمل فلان احد بمکه
و فرمودند شما مثل یهود نکنید که اجساد را به بیت المقدس میبردند و سیره شیعیان
هم شده حمل بمشاهد مشرفه و نمیتوان تصدیق کرد خوبی بودن استخوانهای
پوسیده را که پاره ببرند البته و حرمت میت و یا زماندگان او هست و از گذاشتن چیزی
بر شکم و سینه محتضر و حاضر شدن جنب و حائض در بالای سر او اذیت میشود
میت و بهتر است که سدر غسل میت هفت ورقه باشد و کافور غسل و حنوط سیزده
درهم و ثلث و در وقت غسل هم میت را رو بقبله دارند و در زیر سقف بهتر است
و گودی مخصوص برای آب غسل میت قرار دهند و اگر اولی بمیراث اذن دهد مرد او را
بشکافند و از پایین در آورند و انگشتان او را ملایم کنند بنرمی و سر او را بکف
سدر بشویند قبل از غسل و فرج او را به آب سدر و اشنان و سه بار بشویند
هر طرف را و در غسله اولی دست بشکم او مالند اگر زن حامله نیست و او را
ننشانند در میان دو پا نگیرند و ناخن و موی او را کم نکنند و اگر غاسل او را

خواهد کفن کند خود غسل کند و وضو بگیرد اول و در کفن یک حبره زیاد شود
و زن را بند سینه ذراع و نیم در یک شبر و نیم و بین ران را پنبه گذارند و عمامه بندند
و دو سرش را از زیر حنک بر سینه اندازند برای مرد و برای زن پستان بند و خمار
و بهتر است که بر پارچه‌های کفن و بر جریدتین شهادتین حقه و اسامی بزرگان
و عقاید حقه با تربت حسین علیه السلام با انگشت بنویسند و با مرکب همان نکر
نکنند و برخی‌های خود کفن بدوزند و در دو جریده و لفافه و پیراهن بپاشند و دو
جریده با او نمایند از چوب خرما یا از سدر یا بید یا درخت تر دیگر یکی طرف راست
دو تر قوه بیدن متصل دیگری طرف چپ بین پیراهن و سراسری و زانها از کافور
حنوطش بر سینه‌اش بریزند و هکذا در گوش و چشم و مستحب است که میت را تشییع
نمایند و تابوت او را کمک کنند و در جلو جنازه نروند و هر چهار طرف را بگیرند
بر شانه خود از جلو راست و دوره بگردند و خبر نمایند مومنین را در جنازه او و
بزمین گذارند و در سه دفعه ببرند بقبر و ذکرها استغفار بروند و مرد سرش را اول
ببرند از پایین قبر و زن را جلو طرف قبله گذارند و کسیکه او را میگیرد سر برهنه
و پا برهنه باشد و خویشان بهتر است و زوج ولی است بزن از همه و قبر بقدر
یک سینه یا زیاد تر باشد و لحد بسازند در طرف قبله یا میان قبر و تربت حسین
با او گذارند و بند کفن را باز نمایند در قبر و اول گذاشتن او را تلقین دهند
پس برسانند در لحد را و از پایین در آیند و خاک بریزند بر قبر به پشت دست غیر خویشان
و چهار انگشت از زمین قبر را بر آورند و گچ کاری قبر و تعمیر آن و بر آمدگی آن زیاد
از شبر مذموم است و چهار گوشه کنند قبر را و قدری آب بر دور خاک قبر و بر میان
آن بریزند و حاضرین دست را گشاده بر خاک قبر گذارده و دعا و ترحم کنند بر او

وهفت مرتبه سورهٔ انا انزلناه رسیده و ولیّ یا مأذون او بماند بعد از رفتن مردم
وآواز بلند تلقین دهد و شب اول مستحب است مؤمنین دو رکعت نماز بخوانند
برای دعاء میّت که نماز وحشت نامند امّا مرسوم این زمان که وجهی میدهند
برای نماز و هر کس زیادتر دهد بخوانند بدعت است و نیز مستحب است که دوستان بروند
و دلداری دهند بازماندگان او و مشغول نمایند آنها را اگر جزع نکنند و تسلیه
دهند و با آنها انس گیرند که کدورت کم کنند قبل از دفن و تا دو روز باشد
و روز سیّوم مکروه است و بقصد عمل دینی بطریقی که مرسوم این زمان است بدعت
است و غذای مریض همسایگان برای اهل عزا ببرند و مکروه است عزادار را زحمت
دادن بلکه بقصد تشریع حرام است و این است معنی کراهت غذاء عزاء و تمیّز غذا
عروسی و راه رفتن بر قبور و بول در ایجاد تکیه نمودن بر آن مکروه است و نبش
قبر مسلم و در آوردن مرده از محل دفن حرام است و مشروعیت امانت گذاردن
معلوم نیست و نقل میّت بعد از دفن بد است و هکذا بهم زدن آن مگر کهنه شده
و رمیم که عرفاً هتک حرمت نباشد مگر در قبور بزرگان که ابداً روا نیست
و مگر آنکه میّت را بی غسل یا در کفن غصب یا در زمین غصب دفن نموده باشند
و جزع و جامه دریدن نیز بد است و هکذا لطم و سنگ بر خود زدن و زخم نمودن
و شهید را با لباس خود دفن نمایند مگر پوست باشد که در آورند و بهتر کفنها
نیز است و سقط را اگر چهار ماه باشد میشویند و در پارچه پیچیده دفن میکنند
و هکذا اگر افتاده ببینند پارهٔ از بدنی که استخوان داشته باشد امّا قبل از
چهار ماه و پارهٔ بدون استخوان شستن نمیخواهد و اگر پارچه میّت سینه در
آن باشد غسل و کفن و نماز و دفن میخواهد و مخارج کفن و دفن و محل و نحو

ولو غالی باشد از اصل مال است و از زن بر شوهر است و اگر نداشت واجب است که مسلمانان
تمام نمایند و نماز بر میّت پنج تکبیر است مگر در مخالف حق که تکبیر آخر ندارد و بعد از تکبیر
اول شهادتین جاری نماید و پس از دوّم دعا بر حضرت رسالت صلّی الله علیه و آله نماید
و در سوّم دعا بر مؤمنین و مؤمنات و در چهارم دعا و ترحّم و طلب مغفرت بر میّت و
شهادت بخوبی او اگر مؤمن باشد و الّا هر چه دلش بخواهد و در طفل دعای برای ابوین
او نمایند و از پنجم منصرف شود و بهتر است که با طهارت تامّه باشد و در سینه مرد
و وسط زن بایستد و دعا بزبان خود نماز گذار خوب است بلکه شاید بهتر باشد
که مقصود تلاوت نیست بلکه دعا است و دعاهای مأثوره یعنی مضامین آنها بهتر
است و عین عبارت خصوصیّت ندارد مگر تیمّناً و بعد از انصراف او را بردارند و
کمک نمایند و اگر متعدّد بودند جنازه یک نماز کافی است بر همه و در دعا ملاحظه
شود و اگر مرد و زن بودند مرد را نزدیک امام گذارند و زن را طرف قبلهٔ آن و امام
مقابل کمر مرد و سینهٔ زن بایستد و بلند کند دست را بتکبیر و بعد از فراغ صبر
کنند تا جنازه را بردارند و اگر بر میّتی نماز نخوانده باشند تا بعد از یک شب و
روز از دفن توان نماز گذارد و اگر مأموم در وسط رسید خود تکبیرات بقیه را تمام
کند و اگر صاحب عزا ندارد مؤمنین صاحب عزا شوند

ادب در نمازهای واجب و سنّت و عدد رکعات نمازهای واجب و وقت آنها

بدانکه از نمازهای واجب نمازهای یومیّه است که پنج است
و نماز صبح دو رکعت است که باید بعد از طلوع فجر صادق که سفیدی است که در کنار
افق پهن میشود و بین آن و کنار آسمان یک خط باریک تاریکی است و هر چه نظر
زیادتر شود روشنی آن زیادتر شود نه طلوع کاذب که ظهور سفیدی بلند است

از دیدن با آسمان و هر چند نگاه با آن شود کم میشود دو رکعت نماز شود و میکشد وقت آن تا طلوع آفتاب بر کوهها لکن فضیلت آن تا وقت بروز حمرت از مشرق و اول وقت هر نماز بهتر است مخصوص نماز صبح و تا یک رکوع از هر نمازی در وقت واقع میشود ادا است یعنی در وقت بجا آمده و بدون آن قضا است و تا وقت آن تنگ نشده نمازی دیگر نتوان در آن وقت بجا آورد و در تنگی آن همه کار حرام است حتی نمازی دیگر مگر اهم از نماز باشد مثل نجات دادن مسلمی و نحو آن و برای ظهر چهار رکعت است از وقت رسیدن آفتاب بنصف النهار که اول شروع سایه شاخص است زیادتر شدن تا غروب و برای عصر چهار رکعت مختص بعصر است و بین آن هر دو مشترک است پس اگر عصر را به نیت مقدم دارد بر ظهر درست نیست عصر و هکذا در وقت عصر ظهر درست نیست مگر آنکه اگر ظهر در وقت آن تنگ شده باشد لکن اگر اول ظهر را بجا آورد بماند از وقت بقدر یک رکعت از عصر در وقت بشود آن وقت ظهر را بجا آورد والا عصر را بخواند و ظهر را بعد قضا بجا آورد اگر واجب است اما اگر حائض مثلا پاک و پاکیزه شد و چهار رکعت بغروب زیاده نیست نماز ظهر بر او واجب نیست وقت فضیلت نماز ظهر تمام میشود وقتیکه سایه هر شیء بقدر خودش از ظهر افزوده شود و از عصر زیاده برابران وقتی است که نزد بعضی اول وقت فضیلت است و غروب نزد اهل سنت استتار قرص آفتاب است و نزد اهل تشیع حرکت نمودن حمرت است از سمت مشرق و شرقی بطرف سر و اگر ملاحظه یقین باستتار قرص شود از سر کوهها و پشت تلها و ملاحظه نشود رفتن حمره از بالای سر هر دو یکی میشود و بعد از تمام شدن وقت نماز عصر وقت افطار روزه و اول وقت نماز مغرب است لکن البته اگر دو طرف وقت زود تر بجا آورده شود و در طرف شب اندک تأملی

شود

ووقت آن ابتدا از اول ظهر است تا غروب یعنی بقدر نماز ظهر از اول مختص ظهر است و در آخر بقدر چهار رکعت مع

شود برای مقدمات جمع میشود بین مذهب تسنن و تشیع و نماز شام سه رکعت است و نشستن در وسط نماز برای تشهد مثل ظهر و عصر و عشاء در رکعت دوم است و تا سه رکعت مختص است اول وقت بنماز مغرب و بعد هر دو نماز مغرب و عشاء شریکند و وقت آن دو ممتد است تا طلوع صبح صادق که اول وقت صبح است با ملاحظه تعجیل در آن طرف و تأمل در این طرف و لکن وقت فضیلت مغرب تا تمام شدن سرخی مغربی است که اول وقت فضیلت عشاء است و تمام میشود وقت فضیلت عشاء برای مختار تا ثلث شب و برای مضطر تا نصف شب و نماز عشاء چهار رکعت است و در سفر نمازهای چهار رکعتی دو رکعت میشود یعنی دو رکعت آخر میافتد و تفصیل سفر بعد خواهد آمد و از نمازهای واجب قضاء است که واجب است قضاء همین نمازهای یومیه اگر فوت شده مگر در تمام وقت مکلف نبوده از باب صغر یا جنون یا اغماء یا حیض یا نفاس یا در دین نبودن که بر اینها واجب نیست و درست نیست اداء اگر چه بچه ممیز را مستحب است عادت دادن بر عبادات و سایر آداب و قضا پس قضاء باید نماید که بهمان عدد اداء بجا آورده شود و در هر وقت بجا آورده شود خوبست لکن هر چه زودتر بهتر است و قضاء نوافل یومیه نیز مستحب است و نماز حاضر از قضاء اولی است بوقت حتی اگر نماز موسع اول قضاء را شروع کرده و وقت تنگ است نیت عدول کند مثل آنکه باید انتقال از عصر بظهر نماید اگر ظهر را فراموش نموده عصر را شروع کرده باشد و عدول از نماز بعد بنماز قبل اگر معلوم شود که نکرده میشود و عکس نه و هکذا اگر وقت هست و قضایی بر او است و هکذا از قضائی بقضای سابق عدول بهتر است مگر وقت عدول گذشته باشد یا فائت زیاد باشد و عدول از نفل بفرض

نمیشود

نمی‌شود و از فرض بنفل میشود در جائیکه ارادهٔ اقامهٔ جماعت باشد یا سورهٔ با فضیلتی
اراده داشته و سهو نموده یا جهت فضلی دیگر منظور باشد عدول میکند بنافله و
تمام میکند و بعد فریضه را بجا میاورد و اگر وقت عدول بنافله نگذشته و هکذا
اگر کاری ضرور بهم رسید و وقت فرض تنگ نیست و بعدول بنافله فوت نمیشود
عدول کند و اگر آن امر فوت میشود قطع نمازیکه واجب نبوده قضاء آن واجب
نیست و نمازهای زمان ارتداد شخص مستبصر و عبادات دیگر او باید پس از توبه
بجا آورد و همچنین در صورتیکه از وقت بقدر اداء نماز بوده و بجا نیاورده پس
معذور شده بحیض یا نفاس باید بجا آورد و هکذا اگر بدست خود از روی معصیت
چیزی بخورد که مست یا بیهوش یا دیوانه شود و نماز فوت شود و هکذا در آخر وقت
و بهر طریق فوت شده نماز از حضر و تمام همان طور بجا آورد و نمازهای فوت شده قضا
آنها بترتیب باید باشد تا ممکن باشد و اگر فراموش شده هر قدر میداند و
آسان است و نماز و روزهٔ غیر را نمیتوان بجا آورد در حیوة مگر نماز طواف بطوریکه
در حج بیاید و از میت پسر اکبر او باید نماز و روزهٔ را که از او فوت شده و ممکن داشته
که بجا آورد و نیاورده بجا آورد و بر دیگری واجب نیست و نماز و روزهٔ استیجاری
معلوم نیست صحت آن بلکه چون احتمال بدعت میرود ترک آن خوب است و اگر دو پسر در
یک درجه باشند بر هر دو واجب کفائی است هر کدام بجا آورد از دیگری ساقط
است و چون نماز استیجاری را مشروع نمیدانم بمسائل آن که فقها ذکر نموده اند
کتاب این ننمودم و مثل آن است قضاء نمودن نمازهای سابقهٔ خود را که بجا آورده
و از نمازهای واجب نماز طواف است که هر طوافی دو رکعت نماز دارد اگر طواف
واجب است نماز واجب و الا فلا لکن طواف بی نماز نیست و محلش بعد از طواف است

و در حج ذکر او خواهد آمد و از آنها است آنچه را بنذر یا عهدی بر خود لازم نموده
بهر طریق که ملتزم شده است و یکی از نمازها نماز جمعه است و دیگری نماز عید
فطر و اضحی است و این هر دو در زمانی که دولت حقهٔ اسلامیه باشد و خلیفهٔ
الهیه مقتدر و سلطنت داشته باشد که بتواند علنی خطبه بخواند و اسماء بزرگان
و اسم خلیفهٔ وقت بلند شود بدون خوف واجب است بلکه از اهم عبادات اسلامیه
است بحدیکه بر مسلمان تماماً بجز زنان و بندگان و مسافر و معذور و در دو فرسخ
راه واجب است که خود را برسانند در زمان حضور امام یا کسیکه امام معین
نموده باشد و زاد در تمام امور باید این امر و قبل از نماز جمعه سفر حرام است
برای آن و نماز جمعه دو رکعت است عوض نماز ظهر و بدون شرایط کفایت از نماز
ظهر نخواهد نمود و وقت آن زوال است و وقت نماز عید از طلوع آفتاب است تا
ظهر و این سه نماز قضاء ندارد در حال وجوب نیز و از آنها است نماز آیات و
وقت آن پس از حصول سبب است که آفتاب گرفته باشد یا ماه گرفته یا زلزله شده
یا بادهای تند یا هر چیزیکه اغلب عوام و اطفال و زنان بترسند اگر چه بعض
عقلاء نترسند و باختیار تا آخر باز شدن در کسوف وقت آن باقی است و الا تمام
عمر و در آیه تنگ وقت نیز تا تمام عمر است و وجوب آن در همان بلدی است که
مرئی شده است نه بوقوع در محل دیگر یا حساب مثلاً و اگر خبر نشد قضاء ندارد
مگر تمام قرص آفتاب گرفته باشد و اگر اهمال نمود یا فراموش کرد قضاء دارد
و اگر با نماز یومیه برخورد و وقت هر دو وسعت داشت مختار است در شروع
بهر یک و اگر یکی وقتش تنگ بود همان را بجا آورد و با شروع در دیگری که موسع
است قطع نماید مگر وقت نبوده و اشتباه کرده باشد و با تنگی هر دو نماز یومیه

مقدم است و از آنها است نماز بر اموات که گذشت و از نمازهای نافله رواتب
یومیه است که هشت رکعت است برای ظهر و هشت برای عصر و در جمعه چهار رکعت علاوه است
و چهار برای شام و دو رکعت نشسته که بجای یک رکعت است بعد از نماز عشاء و دو رکعت
برای فجر و هشت رکعت نماز شب و دو رکعت شفع و یک رکعت وتر و وقت نافلهٔ ظهر و
عصر و شام و عشاء و صبح وقت فضیلت فرائض است و دو رکعت وتیره در بعض اخبار
بوجوب ذکر شده و آن در آخر اعمال و تعقیبات خفتن است که ارادهٔ افطار داشته
باشد و نمازهای شب در ثلث آخر شب است تا فجر و تقدیم آن برای کسیکه بیدار
نخواهد شد یا جوان یا پیر مرد است یا خائف از سرما و یا احتلام و حیض و نحو آن روا
باشد و قضاء آن بعد مستحب است بلکه بهتر است از تعجیل و دو رکعت فجر قبل از
نماز صبح است بعد از فجر کاذب یا میل از فریضه تا وقت فضیلت و بهتر در غلس
صبح است و لکن در کلیهٔ نوافل یومیه اعداد و اوقات و استحباب آنها و لزوم
وتیره بحسب اشخاص متفاوت شده و چنانچه در اول گذشت برای همه کس یک حکم
نتوان نمود بلکه وتیره و اختلاف اخبار بهمان سبب است و با تقیید شخص نخواندن
نوافل تقدیم و تاخیر هم با سبب مرجحی مضر نیست و نوافل را در وقت موسع فریضه
توان بجا آورد اگر چه وقت فضیلت هر نماز افضل است و در هر نماز باید علم
بدخول وقت بهم رساند و ظن حاصل از خبر صحیح جای علم دارد و اعمی باید بحصول
ظن رفتار نماید و اگر اشتباه نموده باشد و بعد یک رکعت نماز در وقت واقع
شده صحیح است اگر چه اشتباه در بین نماز معلوم شده باشد و الا صحیح نیست و
اگر بدون تحقیق داخل شد بنماز باید تمام در وقت باشد و الا صحیح نیست و هکذا
در صورت تقدیم موقت سهواً اگر از هر یک یک رکعت در وقت خود شده صحیح است و الا

فلا

فلا و اگر ممکن است باید عدول بنیت بنماید و تمام نمازها که تمامیت آنها بسلام است
بدو رکعت است مگر معین شده باشد مثل ظهر و عصر و عشا برای حاضر که چهار است
و مغرب که سه است و وتیره و وتر که یک است و هکذا بعض نوافل مأثوره و نمازهائی
که باسباب معینه است وقت حصول سبب است مثل نماز زیارت بعد از زیارت نیکان
مستحب است و نماز شکر وقت یاد نعمت و رفع نقمت است و نماز حاجت یا استخاره
یا دخول مسجد که مستحب است خصوصاً مسجد جامع مخصوصاً مسجد الحرام و مسجد
مدینه و کوفه و مسجد اقصی یعنی مکروه است بدون نماز بیرون رود و فریضه هم
کافی است و هکذا دخول مشاهد مشرفه و میشود بنیت دخول و زیارت و شکرانه
نعمت یک دو رکعت بجا آورد بلکه با دو رکعت فریضه یا نافله اگر ملتفت باشد باینها
اگر چه بجا نیاورد همان اجر مترتب است و در معابد یهود و نصاری نیز دو رکعت
مستحسن است و بهتر آنست که اندک آب بپاشد و در روز جمعه با نماز جمعه چهار
رکعت علاوه میشود نفلاً بازاء دو رکعت کم شده و هر نمازی بهتر آنست که اول
وقت فضیلت آن بجا آورده شود مگر آنکه تقدیم عصر روز عرفه و عصر روز جمعه
بعد از ظهر و تاخیر شام و خفتن حاج که از عرفات بر میگردد تا بمشعر برسد و تاخیر
روزه دار گرسنه نماز را بعد از افطار ~~بلکه~~ رسیده است بلکه هر کسی تاخیر اندازد
تا اقبال و هکذا کسیکه دیگری منتظر او است یا او منتظر جماعت است و هکذا
برای حصول سردی و کسیکه خواهد یک وضو یا غسل بجا آورد مثل مستحاضه و
مربیهٔ ولد و هکذا برای مریض نماز قضاء بهتر تاخیر آن است تا آخر وقت و نمازهای
مستحبهٔ دیگر چون شخصی بوده است بآنها اشاره نرفت . . . .

ادب فی القبلة

بدانکه خداوند محیط بهمه چیز و همه جا و همه طرف است

و

ونسبت با و بالا و زیر جلو و دنبال راست و چپ یکی است و در جهت نیست لهذا هر که
خواهد توجه بخدا نماید باید بدل توجه نماید بهر طرف که باشد مساوی است
لهذا سجدات غیر نماز و نمازهای غیر واجب بهر طرف باشد صحیح است و رو بخدا است
اگرچه بهتر است در همه که رو بقبله باشد و امر فرموده اند در اسلام که نمازهای
واجب و ملحقات آن را مثل سجدهٔ سهو و رکعت احتیاط را لزوماً و سایر نمازها را
باحسنیت رو بقبله نمایند بلکه در هر عمل خصوصاً اعمال واجبه و مستحبه حتی قرآن
خواندن و نوشتن بلکه در مثل غذا خوردن رو بقبله بهتر است مخصوصاً نشستن
در مجالس الهیه و در مقام ارشاد و تعلیم و مجالس قضا و سایر مجالس که خود منصوبان
الهی است و قبله توجه است بسمت مکه برای دور و برای نزدیک توجه بحرم و نزدیک تر
بمکه و کسانیکه خانه را ببینند توجه بخانهٔ کعبه نمایند و مقدار زیاد دوران نشده
یعنی در صورت اجتهاد و سعی برای دورها نقد عرفاً طرف مکه بگویند کفایت است
یعنی بپرسند مکه در کدام طرف است اشاره بآنجا کنند پس در صورت مفروضه اگر با نیز
طرف و آن طرف هم باشد صحیح است اگرچه هر قدر محاذات هم بیشتر باشد در خط
فرضی بهتر است و اگر از جهت مظنونه عمداً منحرف شود اگرچه کمی باشد صحیح نیست
و معنا دِ من بهم رساند راست از هر چه باشد و اخبار صاحب خانه که مسلم باشد
کفایت است و اگر ظن بدو جهت مختلف فرض شود بهر دو بخواند و سایر احتیاطات
عمل را خود عامل اجتهاد مینماید و قبلهٔ بلد کفایت است اگر ظن بخلاف نباشد
و اگر معلوم باشد یا مظنون کجی از ظن خود رفتار نماید و اگر هیچ طرف معلوم
نباشد بچهار سمت نماز بخواند یعنی طریقی کند که در هر جا باشد قبله زیادتر از
ربع دور فاصله نشده باشد و منجم میتواند طول و عرض بلد و انحراف مکه

محاذات را تعیین نماید اما سایر مردم باین طریق نتوانند بلکه چنانچه کسی در جاها
رو بوطن خود مینماید همان طریق رو بمکه نماید کفایت است و بعضی امور در اخبار
معتبر شده است برای استعلام قبله در بعض بلاد مثل قرار دادن جدی را در
اواسط عراق عرب و نحوها در پشت منکب راست بین شانه و گردن و اهل شام در
پشت شانه چپ و اهل عدن بین دو چشم و اهل صنعا بر گوش راست و هکذا و سهیل
مقابل جدی است تقریباً و اما آفتاب را اگر علامت قرار دهند موقوف است بر علم
و مغرب را بر دست راست قرار دادن کلیت ندارد چنانچه فتوای بعض علماء اهل
سنت است و اگر با دقت در قبله اشتباه معلوم شد پس اگر بعد ربع دور زیاده
نبود انحراف نماز درست است و در بین نماز اگر اشتباه معلوم شد بگردد و تقیه را
رو بقبله بجا آورد و اگر معلوم شد که پشت بقبله بوده و وقت هست و لو بقدر
یک رکعت دوباره بخواند و الا صحیح است . . . .

ادب فی اللباس و المکان

اما لباس پس بدانکه پوشیدن عورت
از نامحرم محترم در هر حال واجب و لازم است و عورت مرد ذکر است تا مقعد و ران
لکن پوشاندن ران و زهار خیلی مؤکد است و از ناف تا نزدیک زانو مستحسن است
پوشاندن زانو و تمام بدن هم خوب است و در زن از نامحرم غیر رو و سر دست و سر پا
باقی بدن عورت است و از محارم هم غیر زوج مواضع زینت را بپوشاند و زوج را
نظر بعورت فی وجه بعکس مکروه است و چنانچه پوشاندن بر طرف لازم است نظر
عمدی نمودن هم از طرف دیگر خوب نیست مگر کنیز که سر و گردن او نامحرم نیست و
نگاه نمودن بدون ریبه بزنهای کتابیه و سایر زنانی که تحفظ ندارند مثل ایلیات
بمواضعی که مرسوم آنها نیست پوشیدن و زحمت است تحفظ نظر از آنها عیب ندارد

کە عسر و حرج است و در نماز مرد باید عورت را بپوشاند و زن تمام بدن را مگر رو را که
نپوشاند و هکذا زینت و موی خارج موصول بزو و اگر ناظر محرم باشد یا نظر
بریبە شود نماز درست است اگرچه حرام است و دهان بند مکروه است و اگر مانع سخن
باشد بد است و اگر حجم عورت پنهان باشد بهتر است اما خفاء رنگ آن واجب است و نمازها
که تحفظ را بمی ندارند باید در نماز تحفظ نمایند ولو ناظر نباشد یا تاریک باشد مگر
آنکه بر کنیز و دختر کوچک پوشاندن سر واجب نیست و اگر ستر ننمود اعاده نماز نماید و
بهتر است که در حال نماز ادب و زینت خود را بپوشد بلکه خود را نظیف و مزین و معطر نماید
و بالاپوش مستحب است خصوصا برای امام که تاکید دارد چنانچه خود مردم برای احترام — نماز مع عبا و ردا و لبس
محترمین و مهمان و نحو هم میپوشند و اگر فراموش نموده باشد ستر عورت را و نتواند
در بین بدون کردن رو زمینه و فاصله زیاد ستر نماید بنماید و ساتر نماز گذار
بلکه مطلق لباس مصلی بلکه مطلق لباس مومن باید مباح باشد و مال غیر بدون اذن
صریح یا نحوی نباشد که تصرف در مال غیر بدون اذن حرام است مگر نداند غصبی را
یا فراموش کرده باشد و اگر لباس مصلی مال غیر باشد با علم بدون اذن اگر
ساتر نتواند شد نماز درست نیست و اگر ساتر نتواند شد نماز درست است و حرام
بجا آورده و اجرت دارد و نیز لباس نماز گذار و بدن او نجس نباید باشد مگر لباس
بند دستار نباشد و خون زخم و دمل مخصوصا با خوف ضرر بشستن اگرچه دور اطراف
آن باشد و در بجامه اطراف آن و خون کمتر از گودی کف دست در بدن و لباس از غیر
سه خون زنان و محمول نجس و جامه که نماز با آن تمام نمیشود و ساتر نتواند شد معاف
است و نیز مرضعه مرتبه شب و روزی یک بار جامه را بشوید کافی است و زیاده
معاف است مخصوصا با زحمت و نبودن لباس و بهتر است که نزدیک غروب بشوید

که چهار نماز را نزدیک هم بخواند و هکذا در سلس البول و نحو آن از معاذیر متصله
پر زحمت و استعمال لباس مرد برای زن و لباس رسم زنانه برای مرد اگرچه حرام است
لکن نماز با آن صحیح است و اگر جامه پوست باشد پس اگر مذکی از ماکول اللحم نباشد
مثل پوست گوسفند مرده یا روباه و نحوه نماز در آن درست نیست مگر قابل ستر
نباشد که ضرر ندارد و محمول آن هم ضرر ندارد و هکذا جامه نجس محمول و مگر از خز و
سمور و سنجاب و اهل سنت سگ آبی را هم داخل نموده اند و نیز از نها پوست حیوان
غیر ماکول اللحم مذبوح را بعد از دباغی مضر ندانند و شیعه نیز پاک میدانند
لکن نماز را در آن درست ندانند و خواه هر مد که مستعمل مسلم باید در بلاد اسلام
یا افتاده در بلاد اسلام حکم مذکی دارد و صحیح است اما مو و پشم و نحو آنها از
غیر مذکی اگر از ماکول اللحم باشد باک ندارد و پوست روباه و پلنگ درست نیست
لکن بودن آن عیب ندارد و برای مرد لباس قابل ستر حتی آستر جامه از ابریشم
و زرین خالص نباید باشد مطلقا مگر در ضرورت و حرب و نماز در آن درست نیست
اما اگر ساتر نتواند شد نماز عیب ندارد ولو بعد از اجتماع ساتر شود و زیور
طلا نیز هم برای مرد خوب نیست که ملبوس باشد و مناط بعرف است پس اگر عرفا
ابریشم خالص باشد ولو پنبه در آن دوخته شده درست نیست و اگر ساتر عورت
بشرائط صحت باشد و لباسی که قابل ساتریت باشد اگرچه غیر ساتر باشد بشرائط
نباشد نماز صحیح نیست نه آنکه اگر ساتر لباسهای مصلی فاقد شرائط باشد و ساتر
فقط بشرائط صحت باشد عیب ندارد پس اگر ساتر بشرائط ممکن نشد این شرط
ساقط است و برهنه نماز بخواند و ستر بدن با نحوه لازم نیست مگر ظن رسیدن
ناظر محترمی باشد که با گل یا چیز دیگری بپوشاند یا نشسته نماز خواند باید راه

وبرای رکوع وسجود بسر اشاره کند مکر تاریک باشد که انوقت خودِ ان ساتر است
ودر ضرورت جلد مقدم است بر حریر وطلا باف وان بر مغصوب واگر ساتر ندارد
واجبست تحصیل ان با امکان یا ضرر غیر معتدبه مکر خوفی باشد از تحصیل این
واگر در بین نماز ساتر یافت وبتواند بدون فعل منافی بپوشد صحیح است نماز والا
دوباره بخواند اگر وقت نگذشته است واگر بسبب سرما یا خوف ان نمیتواند برهنه نماز
کند همانها را بپوشد واگر جامه مشکوک بود وشرعا حکم دارای شرایط نداشت مکرر
کند اگر تواند والا برهنه نماز کند واگر یکی از دو جامه مثلا نجس بود ونداند
کدام است در هر دو بخواند واگر در بلندی بود که در رکوع وسجود احتمال میرفت
پیدا شدن عورت او دقت نماید در ستر وبهترین لباسها پنبه است وبهترین رنگها
سفید است ~~وبهتر ان است که لباس خوب لباس نپسند وارد بخود را بپوشد وفرش~~
~~ومعطر نماید ونباید بدنهم پوشیده باشد وعمامه وعبا وردا نیز مستحب است خصوصا~~
~~برای علما~~ وعمامه بی گوشه نیک نیست مثل عمامه های دوخته یزدی در هر وقت
مخصوص سفر بلکه بهتر عمامه ها ان است که سله گوشه وگوشه دارد وبدور گردن
محکم میشود واین از اداب تمدنی است وپاکیزگی همیشه در بدن ولباس مخصوصا در
نماز ممدوح وترک ان مکروه است وسیاه هر لباس مکروه است کراهت شدیده حتی
در عمامه وکفش وعبا وکلاه وعمامه های سادات ایران لباس پسند ملت نیست
وهر جامه پر رنگ مثل زرد وسرخ زیاد مکروه است وبهتر است که جامه نازک
نباشد که بدن پیدا باشد ودو پوش جامه ها داشته باشد وجامه بخود بپیچیدن
وسر ان را از زیر بغل در اوردن بر شانه انداختن که مثل رسم مشهدیان وقمی
رسم منفرعان وبی اعتنایان است مکروه است وجامه نقاشی مخصوص صورتدار

پسند نیست در همه حال مخصوصا در نماز ودهان بند وپوزبند وتنگ محکم ونعال
زن ولباس تنگ وخلخال با صدا داشتن وسلاح با خود داشتن وجامه صورت دار
داشتن مکروه است مخصوصا در نماز ونماز در جامه کسیکه متهم است بعدم پاکیزگی ونه
یا پوشیدنی که کوتاه باشد که ساق را نگیرد مذموم است وجامه نظیف از اداب تمدن است
ودر بیان فقها مستحب است لکن در نماز مستحب است یعنی از اداب دینی است ودر سا
اوقات خوبیست واز حیثیه است تمدن است نه از دین مگر با قصد طاعت چنانچه
بعد ذکر شود که بعض امور است که برای اطاعت وعبادت قرار داده شده که شرح ان
از هر کس نداند وبعض امور است که حسن وقبح انرا همه کس میداند وبا قطع نظر
از امر ونهی عقلا انرا مستحسن شمارند واداب معاشرت زندگی است که اگر فرض
شود که پیغمبر هم نمیرسید هم حسن داشت مثل جاروب نمودن وپاکیزگی ونظافت وتنگ
دندانها واداب لباس ولباس کوتاه ونحو اینها که اگر بعضی امتثال شود از جهت
ان جهت عبادت است واگر هم بجا اورده نشود معصیت دینی نیست واگر بجا اورده
شود بدون شبهه زمردم بینی ان نیکی را خواهد داشت واینها را ما در این کتاب
از ارکان اسلام نشمردیم بلکه امور معاشرتی است ....

اما مکان نماز گذار

پس نباید جایی باشد که مگر در ان برای او صحیح
نباشد مثل مغصوب برای عالم بان وعدم رضایت صاحب چه اصل ان ملک
غیر باشد یا منفعت ان یا اولویت تصرف در او داشته باشد اما مواضع مشترکه
مثل مساجد ونحو اینها که اگر کسی جلو گرفته باشد اگرچه تصرف ان حرام است
برای دیگری لکن نماز صحیح است وکسیکه اشتباها غصب بداند وملک باشد
نمازش باطل وبعکس ان صحیح است واگر محل قرار از زمین وهوا غصب نباشد

ضرر ندارد اگرچه دیوار یا سقف مثلاً غصب باشد و اگر منع صاحب از نماز در بین نماز باشد و اول آن مشروع باشد لهذا نماز را تمام نماید و اگر محبوس باشد در زمین مغصوب و لابد باشد ضرر ندارد و اگر خارج میشود از ملک غصب و وقت تنگ است نماز را در عبور بخواند با مراعات سایر شرایط و عبور از قرب طرق و در مواضع متسعه مثل اراضی بیابان و نخوانها با عدم علم بعدم رضا صحیح است و هکذا در جاهائی که معلوم است ضیافت مثل مضیفها و رباطها و بعد از ورود بمنزله باذن صاحب خانه باذن جدید برای نماز نیست و باید مکان نماز مستقر باشد پس روی مثل برف و یا چرخ فلک یا دخوری یا کشتی بدون ناچاری صحیح نیست مادوشک که زیاد و کم میشود بلندی آن ضرر ندارد و در روی چارپاهائی که پارا میلرزانند و تمکن نیست درست نیست لکن در صورت ضرورت همه صحیح است مثلاً اگر کسی را بروی مالی بسته باشند و نگذارند تو بزمین نماز کند همان طریق روی مال نماز کند بلکه رو بقبله بودن هم در وقت ساقط است و اول تکبیر را رو بقبله نماید اگر بشود مثل کشتی و بوکل که سر قرار نگیرد صحیح نیست و مکان مصلی غیر مسجد جبهه اگر نجس باشد که سرایت بجامه و بدن نکند ضرر ندارد اما مسجد جبهه باید پاک باشد و متزلزل نباشد که جبهه قرار بگیرد و سجده بر غیر زمین و گیاه زمین که خوراکی و پوشاکی نباشد جایز نیست مگر بر کاغذ و جایز نیست بر فلزات که از اسم زمین خارج شده است چون تیمم و جایز نیست بر چیزهائی که غرضا در حال اختیار خوراک و پوشاک مردم باشد پس بر گندم و جو و ارزن و برنج و پوست آنها و بر پنبه و کتان صحیح نیست و هکذا بر پوست آنها اما بر پوست نها و برگ انها و بر گیاه دواجات و بر نخود آنها و برگ انها و بر نیها

صحیح

صحیح است و از غیر اینها بر قرطاس مخصوصاً تجویز شده هر قسم کاغذ که باشد لکن مستور بمرکب نباشد و اگر مضطر شد که نبود چیزی که صحیح السجود علیه باشد بر هر چه قرار گیرد جایز است و بهتر بر جامه خود است یا بر دست خود و نباید بین جبهه و مسجد حایلی باشد که سجده بر او صحیح نباشد و چرکینی اگر فوق العاده نباشد باکی نیست و باید مسجد جبهه بقدر قرار گرفتن باشد اگرچه کم باشد که سر روی آن بماند پس بر شانه درست است اما بر مهره تسبیح مکروه مگر مرتفع باشد و بهتر همه چیز خاک است و خاک اشرف بهتر است و لهذا بلندیها بهتر از پستیها است و جاهای متیمن بهتر است و لهذا خاک تربت حسین علیه السلام بهتر است لکن بقید بنوع مشروعیت از تعقیب است و بهتر اماکنه برای نماز مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه و اله و مسجد کوفه و مسجد اقصی و مشاهد مشرفه و اماکن متبرکه است پس از اینها مسجد جامع شهر پس سایر مساجد مگر برای زن که قصد هر مسجد که داشته باشد و در خانه خود نماز کند ثواب همان را دارد و مکروه است و خلاف ادب است نماز بر پشت بام کعبه و در زندان و جلو بزرگان زنده و مرده بدون حایل نظری و هکذا هر فاصلی بلکه محاذات آن و لهذا مکروه است برای زن تقدم بر مرد یا محاذات آن از این جهت و از جهت عدم تستر و تحفظ بلکه در بعض موارد حرام میشود و بهمین سبب بر مرد هم مکروه است تاخر از زن و محاذات و اگر اتفاق افتد نماز درست است و رفع میشود بحایل یا بعد ده ذراع یا پستی و بلندی زیاد یا تاریکی مثلاً و در جائی که خوف عدم اتمام یا خوف دیگر باشد مکروه است و هکذا در جائی که محل عبور و مرور باشد و اگر لابد است چیزی جلو میبرد خود بگذارد که حایل باشد و اگر هیچ نبود خطی بکشد که خیال راحت باشد و در معابر

وستر

ومبرزاها ومنزلگاه‌ها مکروه است و هکذا در سوراخ مور و چه غیره وجاهائی که
احتمال جریان آب بود در آن و درود و دخانه‌ها با احتمال جریان که خیال متفرق میشود
و هکذا در جائی که جلو نقش باشد یا مصحف باز یا کتابی یا چیز دیگر که باعث
تفرقه خیال شود یا حایلی قرار دهد و نیز در مواضع کثیفه مثل مزبله و قصابی
خانه و مسکرخانه وجاهای شتر و سایر دواب و گله گوسفند هم و در زمین‌های
شوره زار و کویر بلکه کلیه جائی که عذره یا دیوار رطوبت عفن زده یا کثیف جلو
باشد وجاهائی که عذاب در آنجا آمده مثل زلزله گاه‌ها و نیز مکروه است در جائی
که آتش در جلو باشد یا در مقابل آتش یا مطبخ‌ها و آتشگاه و حمام و سایر گرمخانه
ان بلکه سایر مواضع آن و اگر خواست نماز کند آب بپاشد بر آن و هکذا در
بیع و کنایس این امر مرغوب است و نیز مکروه است که قبر در جلو باشد و هکذا در بیابان
و بر روی فرش مکرر یا حایل اگرچه خطی باشد مکرر در مشاهد متبرکه......

ادب فی کیفیة الصلوة اعمال نماز و هر عبادتی باید با التفات
و قصد اطاعت خدا و امتثال امر خدائی باشد که بدون این عبادت نخواهد
بود و در غیر عبادات معتبره این قصد لازم نیست اگرچه همان غیر عبادات هم
اگر با این نیت باشد عبادت خواهد بود پس نماز برای هوس یا دیدن مردم یا با
گرفتن مثلاً عبادت نیست و صحیح نیست اما نوره کشیدن و ختنه نمودن اگر
محض هوس هم باشد صحیح است و اگر بقصد آن باشد که خدا آنرا خوش داشته
و امر نموده اند عبادت خواهد شد پس نیت کار دل است نیت زبان در هر عمل در این کتاب
لازم نیست پس کسیکه اراده نماز دارد اول با این قصد صحیح با ایستد بر دو کف پا
مستقیم اگر بتواند و ایستاده بودن حال شروع و تکبیر و قبل از رکوع هر رکعت

فرض و بدون آن چه عمداً و چه سهواً نماز باطل است که معنی رکن است لکن لازم نیست
که نمازگذار بداند که فقهاء از ارکان مینامند و رکن بعضی چیز و چه قدر رکن است
پس با قصد نماز تکبیره بگوید بلفظ الله اکبر که تکبیرة الاحرام گویند و اگر یاد ندارد اقتدا
و متابعت نماید و هر قدر میتواند بگوید و اگر گنگ باشد باشاره پس ایستاده سوره حمد را
با سوره دیگر از قرآن بخواند پس برکوع رود از قیام یعنی کمر خم نماید مثل تعظیم بقدری که
اگر شخص مستوی الخلقه بخواهد دستش را بر زانو گذارد برسد دیگر آرام گیرد و
بهمان حالت ذکر خدا بکند پس حرکت کند و راست بایستد بآرامی پس بخاک افتد که کف
دو دست و سر دو زانو و دو انگشت بزرگ پا و پیشانی بر زمین قرار گیرد بطوری که
عرفاً صادق آید بر زمین قرار داشتن آنها و آرام شود بهمان حالت و ذکری بجا آورد
پس بنشیند کما هو آرام شود و باز بسجده رود مثل اول پس سر بردارد و حرکت کند
برای رکعت دوم مثل رکعت اول و در رکعت دوم که سر از سجده دوم بردارد بنشیند و
شهادت بتوحید و رسالت دهد و اگر نماز دو رکعتی است سلام دهد و اگر نماز
سه رکعتی است بعد از تشهد حرکت نماید و رکعت دیگر بجا آورد که فاتحه تنها در قیام
بخواند یا تسبیحات و سر از سجده دوم که بردارد تشهد بخواند و سلام دهد و اگر
چهار رکعتی است سر از سجده دوم در رکعت سوم که بردارد حرکت کند و رکعت دیگر
بجا آورد و سر از سجده دوم در رکعت چهارم که بردارد تشهد بخواند و سلام دهد
و در نماز نشسته همان آرامی در نشستن جای قیام است و رکوع آن بخم شدن است
نماز نافله را باختیار نشسته توان نمود و بهتر حق آن نشسته است و دو رکعتی که برای
احتیاط کسر نماز است دو رکعت نشسته عوض یک رکعت ایستاده میشود و اگر تکبیرة
الاحرام در حال آرامی در قیام یا نشستن بدل قیام گفته شد و از آرامی آن برکوع

[illegible]

رفت اما در حال قرائت فراموش نمود که بار امی قیام داشته باشد نماز درست است
و هکذا بعد از رکوع و زیاده از اینکه عرفا ایستاده میگویند لازم نیست در قیام نیت
تکیه داشته باشد بطوریکه اگر او را بردارند بیفتد که اگر عمدا یا اختیارا چنان نماید
نماز باطل است و اگر نتواند ایستاده تکیه نماید بر انسانی یا عصائی مثلا و اینگونه
قیام بهتر است از قعود خواه ایستادن کر خم بهتر است از قعود و اگر نشسته هم نتواند
بپهلوی راست بخواند و اگر آنهم نشد بچپ و اگر نشد بپشت بخواند و برای رکوع و سجود
اشاره نماید بسر و اگر نشد بچشم و اشاره بسجود زیادتر نماید و نماز ساقط نیست
اگرچه باشاره خیالی باشد و اگر نتواند برای هر رکعتی یک ذکری و لو بخیال باشد
و اگر میتواند ایستاده نماز کند بدون رکوع و سجود تمام و نشسته با رکوع و سجود
اول بهتر است و در صورت عروض عجز مثل صورت بودن آن است از اول و همچنین
اگر عاجز زاد در بین قدرت حاصل شد رجوع کند بحالت صحیح و در بین انتقال ترک
قرائت و ذکر نماید و قیام با اضطراب مقدم است بر قعود و جلوس با قرار بهتر است
از مشی و در قرائت باید اول سوره حمد بخواند بعد سوره دیگر از قرآن مکرر در
دو رکعت آخر که حمد تنها یا تسبیح است و مگر در حال ضرورت یا مرض که حمد تنها
کفایت است و اگر سوره را جلو بخواند اعاده سوره نماید مگر هرگاه عمد نمود باشد
و وقت آن گذشته باشد که نماز را اعاده نماید و سورهای بلند که وقت تنگ شود
نخواند که اگر عمدا بخواند و وقت تنگ شود با علم نماز باطل است و سورهای سجده
نخواند در نماز واجب که نماز باطل است اگر تعمد نمود و اگر سهوا بوده و ملتفت
شود قبل از آیه سجده ترک نماید و سوره دیگر بخواند و اگر موضع نقل گذشته برای
سجده اشاره نماید و سجده را بعد از نماز بخواند و در نافله در بین سجده نماید

و اگر سوره و الضحی را شروع کرد الم نشرح را بخواند و هکذا اگر الم تر را شروع
کرد لایلاف هم بخواند با بسم الله و بسم الله در هر سوره جزو آن است و بهتر است
که در عصر و مغرب سورهای خورد بخواند و در ظهر و عشاء وسط مثل سوره شمس
و در صبح بزرگ مثل سوره عم و نحوه و بهتر سوره ها در کوچک بلکه مطلقا در
رکعت اول انا انزلناه و اذا جاء و در رکعت دوم قل هو الله است و در ظهر و عصر جمعه
سوره جمعه در رکعت اول و منافقین در رکعت دوم است و از سوره بسوره رفتن خوب
نیست مگر در مورد فضیلت و بسم الله بقصد هر سوره که گفت از سوره دیگر
محسوب نیست و از سوره بسوره دیگر رفتن تا از نصف نگذشته باک ندارد مگر در
سوره توحید و جحد که روا نیست مگر عدول از آنها بجمعه و منافقین در روز جمعه
نماید اگر سهوا آن دو را شروع کرد و اگر از نصف گذشته باشد روا نیست مگر تا چیا
باشد که یاد نداشته باشد یا فراموش نموده است و مرد باید قرائت را با علم
بسمله و در ذکر بودن در صبح و شام و خفتن جهر بخواند یعنی آشکار که جوهر صدا
معلوم شود و هکذا در ظهر و عصر جمعه باید اخفات بخواند در ظهر و عصر مگر
روز جمعه و زن در نماز جهریه اگر نامحرم میشنود آهسته بخواند و الا مختار است
و اگر نمیداند یا فراموش نموده و خلاف آن نموده ضرری ندارد و آهسته بقدری که
خودش بفهمد و بلندی که صدا عرفا بلند شود مثل بعض علما نماها باید است و در
قرائت خواندن لفظ بطوریکه کلمات و حروف از هم ممتاز شود و اگر عربی با آن گوش دهد
بفهمد لازم است و زیاده لازم نیست زیرا که مخاطب خدا است اما قرائت بطریق لوازم
علم تجوید بد نیست و الا رسول خدا صلی الله علیه و آله معلم قرار میدادند اما دقتها
های متد زیاد و توجهات مانع از حضور و مردم نمازهای ملایانه بدعت است

بلکه بعض وقفها بقانون علم تجوید هم مبطل است مثل مدّ و لا الضالین که در مدّ ضالّین
مستمع بار کنند با سباب پرده و پس از مراجعت وارد نمودن مدّ لین را شنود یک دو
سه ساعت کشید مدّ و لا الضالین و مثل تقیید بحرکت نمودن نافه در تلفظ بها و
تقیید بوقف بر محمد در اللهم صل علی محمد بعنوان غنّه یا اشاره خبر بعدم فصل مذموم
است و ترک آن اولی است بلی قرائت را شمرده و با ادب و با توحید باید بخوانند والبته
هر حرفیکه از مخرج باشد بعد دیگر از هم ممتاز شود بهتر است و اگر قرائت هیچ یاد ندارد
یا بجماعت بخواند یا از روی کاغذ یا متابعت دیگری نماید و اگر زبان ندارد در دل
بگذراند بان اندازه و شبیه بقاری باشد و در ذکر دو رکعت آخر هر ذکر کفایت است
و تسبیح بهتر است یک بار سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر و زیاد
شدن آن خوب است خصوصا سه بار و هر کدام را قصد نمود بخواند و اگر با قصد دیگری
بقصد شروع بدیگری کرد اعاده نماید همان مقصود را و باید در دو رکعت آخر اخفات
بخواند حتی سوره را و در نمازهای نافله اخفات بهتر است و چون زیاده از این را
در قرائت لازم نمیدانستم مسائل مختص بوسواس را که مناسب عوام فهم نبایست
ذکر نکردم و اگر رکوع زیاد شود یا کم شود نماز باطل است مگر برای متابعت امام در
جماعت اگر سهوا سر برداشت و سجود هم اگر دو سجود زیاد شود یا دو کم شود باطل است
نه یکی و یکی هم عمدا مبطل است و سهوا قضا دارد و در رکوع و سجود ذکری لازم است و بهتر تسبیح است
و بهتر تسبیحات در رکوع سه سبحان الله است و بهتر از آن در رکوع سبحان ربی العظیم
و بحمده و در سجود سبحان ربی الاعلی و بحمده یکی یا مکرر و در حال ذکر باید آرام
باشد اگر نتواند و خواند ذکر در بین راه از ذکر محسوب نیست و اگر کسی نتواند در رکوع
بقدر لازم خم شود یا در سجود سر بر سجده گذارد بقدریکه میتواند بجا آورد و اگر

خلفة مثل راکع باشد بنیت اکتفا کند اگر نتواند اندک زیادتر خم شود و اگر سر از
رکوع عامدا بر نداشت یا مطمئن نشد و بسجود رفت باطل است و هکذا بین سجدتین
و اگر عمدا یا سهوا سر بر زمین نگذاشت در سجده نماز باطل است اما ترک وضع باقی
اعضاء اگر تعمد نباشد مبطل نیست و اگر کف دست طرف ظاهر را نتواند بر زمین گذارد
پشت دست بر زمین گذارد و اگر بریده باشد عضوی محل آنها را قرار دهد و باید
سر بردارد و ثانیا بگذارد و اگر مسجد بجبهه چسبیده باشد صحیح نیست و موضع جبهه
باید مساوی موقف باشد مگر بقدر چهار ناخن منضم بلند باشد یا پست و مگر
بلندی یا پستی به سراشیبی زمین باشد که اگر عرفا صادق آید سجده ضرر ندارد و اگر
سر بر غیر محل قرار گیرد و بشود پیشانی را کشید بکشد و الا کمی بردارد و درست
نماید ضرر ندارد تعدد نخواهد شد و اگر پیشانی قرار نگرفت و علتی بود گودی فرا
دهد یا اندک بلند کند مسجد را که قرار گیرد و اگر نشد بر جبین سجده کند و اگر نشد
بر ذقن و اگر نشد با ایما اکتفا کند و اگر نشد باشاره و این شرایط در سجده
نماز است و هکذا سجده سهوا اما در سایر سجدات قرآن و شکر و نحوه پس لازم نیست
بلکه مستحب است خود را بر زمین پهن نمودن و سینه را بر زمین چسبانیدن بلکه سایر
شرایط مثل طهارت و تکبیر و ذکر مثلا هم در سایر سجدات لازم نیست و واجب در
تشهد همان شهادت دادن بتوحید و رسالت است و صلوات بر محمد و آل او بار امی
در تشهد هر لفظ که باشد بعربیت و بهتر اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ
وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و واجب در نماز
بعد از تشهد سلام است که خارج میکند از نماز چه بلفظ اَلسَّلامُ عَلَیْنَا وَ عَلٰی
عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِینَ و چه بلفظ اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ بار امی و بهتر

هر دو مستحب است بلکه بهتر مقدم داشتن السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و
برکاته است و اگر تشهد و سلام را یاد ندارد یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است دیگری
بخواند و او متابعت کند و الا ترجمه اش را بگوید هر قدر را بداند و اگر هیچ نمیداند
بقدر آن ذکری نماید و از مبطلات نماز یکی آن است که واجب موقتی را سهواً
بجا آورد عمداً و هکذا در سهو ارکان که قیام و رکوع و سجود است و اگر وضو و
غسل و تیمم بشکند در بین نماز نماز باطل میشود مگر در مسلوس و مبطون و مستحاضه
و نحوها و نیز باطل میشود نماز بسخن گفتن در بین نماز عمداً بغیر ذکر خدا و قرآن
و اگر بسهو باشد یا بگمان در آمدن از نماز نماز باطل نیست سجده سهو میخواهد
و هکذا سلام اما رد سلام تحیت واجب است مثل سلام مسلم مگر غلط باشد
پس بلفظ وارد قرآن بهتر است اما کلمه که از نفخ و تنحنح مثلاً ظاهر شود عرفاً
سخن نگویند و نیز تحیت عاطس که سنت است کلام نیست و نیز کاری که از صورت
نماز گذار بیندازد مثل برجستن یا راه رفتن و نحو آنها یا برگردیدن از قبله نماز را
باطل میکند اما رو را بدو طرف گردانیدن اگر از برابر دست راست و چپ نگذرد
مبطل نیست و هکذا کشتن مار و برداشتن بچه یا شیر دادن آن و شماره نمودن
رکعات مثلاً یا بستن جامه و مو یا گذاشتن جامه و خمیازه و پف کردن موضع
سجده و بازی بانگشتان یا ریش و بخواندن یا ذکر خواندن برای فهمانیدن جهر
یا اخفات امام یا امری نمودن در نماز بکسیکه از صورت نماز الات و متابعت
هر تنبیه نیندازد یا سکوت اگر از صورت نماز نیندازد مبطل نیست و هکذا
خوردنی که ماحی صورت صلوة نباشد مثل فرو دادن مزه چیزی یا بقیه طعام
در دهان یا نبات مثلاً اما اکل و شرب عرفی در نماز مبطل است که ماحی صورت آن

واگر بین

واگر بین افعال فاصله زیاد شود یا سکوت زیاد که از صورت نماز گذار بیندازد
نماز باطل میشود و اگر خواهد روزه بگیرد و وقت تنگ باشد و اگر نماز تمام کند
برای آب خوردن وقت نخواهد ماند در نماز نافله بخورد مبطل نیست اگر در برداشتن
آن زیاده از قدم لازم نباشد لکن در این صورت و در موضع فریاد رسی یا قتل
موذی بقهقری برگردد که پشت بقبله نشود و نیز بجا آوردن تکفیر و آمین و تکتف
که رسم اهل سنت است عمداً نزد اهل تشیع مبطل است و بلند شدن صدا بگریه برای
دنیا عمداً و بلند کردن صدا بخنده عمداً نیز مبطل است و بدون آن نه و ابطال نماز
مگر برای حفظ نفس محترمه یا ضرری که نتواند متحمل شود یا خوف دزد و دشمن حرام
است و سلام سهوی و نماز بیجا و زیاد و کم اجزاء غیر رکنی سهواً و قیام و قعود بیجا مبطل
نیست و موجب سجده سهو است و سجده سهو دو بار بسجده رفتن است و هکذا سهو قرائت
یا ذکر یا یک سجده یا تشهد یا طمانینه اگر از محلش گذشته سجده سهو میکند و اگر
در محل است بجا میآورد و هکذا اگر یک رکعت کم نمود و پس از کلام بخاطرش آمد بجا
آورد و برای کلام سجده سهو نماید و در سجده سهو ذکر مختصری خوب است و بعد هم
تشهد خفیف و سلام خفیفی

ادب از مستحبات و آداب نماز و مقدمات نماز است

آنکه نماز گذار علاوه بر اذان اعلامی شعار اسلام برای هر نماز اذانی بگوید و اقامه
و اذان چهار الله اکبر است که بعد دو بار شهادت بتوحید و دو بار شهادت برسالت
و شیعه ها دو بار شهادت بخلافت هم علاوه میکنند لکن جزو اذان محمدی نیست
پس دو بار حی علی الصلوة و دو بار حی علی الفلاح و دو بار حی علی خیر العمل و دو بار
الله اکبر و دو بار لا اله الا الله و اقامه چون اذان است لکن تکبیر اول دو بار و تهلیل

آخر

اخر یک بار است و بعد از حی علی خیر العمل دو بار قد قامت الصلوة علاوه است و بعد از
قد قامت الصلوة اتصال بنماز زیاده تر میشود و مثل طهارت و عدم کلام و رو بقبله
بودن و ایستاده بودن و استقرار و طهارت از حدث و خبث و توجه و حضور که در
اذان مستحب است در اقامه مؤکد است بعد از اقامه مؤکدتر میشود و بعد از اقامه
کلامی با برگوید بهتر که راجع بنماز باشد مثل یاد دادن و تسویهٔ صفوف و امثال ذلک
عیب ندارد اگر چه نهم باشاره بهتر است و فصول را وقف نماید بهتر است و در صورت
ضرورت و تنگی و عجله بیکی از فصول اکتفا میشود در همگی از اذان و اقامه و اگر
اقامه را مقدم داشت و خواست اذان را بگوید باید دوباره اقامه را بگوید و هکذا
فصول اذان و اگر تقدیم نماید موخر را و اذان را برای اعلام و تنبیه بگوید بهتر است
نه انقدر که از موالات بیفتد و اقامه را بزودی و اذان اعلامی را آرام تر بگوید که شنونده
تواند تکرار نماید زیرا که مستحب است حکایت کلمات اذان و تبدیل حیعلات بحوقله
مخصوص در نماز و در بیت الخلاء بهتر است و هکذا حکایت اقامه و حکایت تکبیرات
است از عادات برای خود بلکه شنیدن و استماع مکفی است و فاصله بین اذان و
اقامه مستحب است بنمازی یا بنشستنی یا سکوتی یا ذکری یا سجده و یا چند قدمی و بین
اقامه و نماز فاصله نیست مگر برای اذکار وارده و اذان قبل از وقت برای فضیلت
نماز نباید باشد مگر اذان اعلامی که حرجی ندارد تقدیم در اذان صبح بقصد احتیاط
روزه داران و بیدار شدن برای مقدمات نماز و تاخیر در نماز شام برای احتیاط
مفطرین و امثال ذلک ضرری ندارد و اذان اعلامی را بلند بگوید و اذان نماز را
وسط و اقامه را پست تر از آن و کسی که خواهد جمع بین دو نماز کند مستحباً مثل
عصر و عشاء مستحاضه و مسلوس و عصر عرفه و عصر جمعه اذان دوم ساقط است

بلکه

بلکه با تعجیل اذان و اقامه نماز ثانی را ترک نماید و وارد بر جماعت جمعه مستقلاً
اذان و اقامه نباید بگوید بلکه با علم حرام است تا مادام که جماعت متفرق نشده
اند اگر چه معلوم او نباشد که جماعت اذان و اقامه گفته اند یا نه و اذان و اقامه
در جماعت و برای امام مؤکد است بحدی که اگر فراموش نموده تا برکوع نرفته
بهتر است که بگوید بلکه اگر خواسته منفرد نماز بخواند و بعد بنای جماعت
شد اعاده مستحب است و از مواضعی که اذان مستحب است بدون نماز غیر اذان
اعلام اذان است در گوش راست طفل مولود و اقامه است در گوش چپ و است در
گوش شخصی که بد خلق شده یا دیوانه شده رسیده و نیز مستحب است در گوش کسی
که چهل روز گوشت نخورد تا چه مراد باشد و مستحب است قبل از نماز از تمام عوائق
خود را فارغ نمودن و اسباب تفرقه حواس را دور داشتن پس بهتر آن است که
مدافع بول یا غایط یا ریح یا مخاط یا گرسنگی یا تشنگی یا گرما یا سرما یا کسالت
نباشد و از اهم آداب نماز حضور و توجه دل و خضوع بصر و خشوع جوارح
و عدم لهو و لعب است در نماز و تکبر و عجب و ریا منافی نیت صحیحه است و اول
هر نماز مستحب است با تکبیرة الاحرام هفت تکبیر که یکی را بنیت تکبیرة الاحرام
قرار دهد و بعد از آن در فصل سه تکبیر و بعد از هر تکبیر دعائیک است در ادعیه
ماثوره در کتب ادعیه مسطور است و لفظ دعائی بخصوصه مقصود نیست و تکرار
تکبیرة الاحرام مبطل است و قبل رفتن برکوع و سر بر داشتن از رکوع و رفتن بهر
سجده و سر بر داشتن از هر سجده تکبیر مستحب است و را را می نه بین راه و در هر
تکبیر دست را بلند کنند و کف دو بقبله منضم الاصابع تا برابر گوش و تکبیرات
بخصوص برای امام بلند ادا شود بهتر است و غیر شش تکبیر را ابدا اول نماز مستحباً

که هرم

که مرد در حال قیام دستها را آویزان نموده و کف را بر ران و برابر زانو نهد و
انگشتان را بهم ضم نماید و در حال رکوع دستها را بر روی زانو منفرج الاصابع
گذارد و زانو را راست نماید و در حال جلوس بر روی زانو جلو رکبه گذارد و زن در
قیام دستها را بر سینه گذاشته و پستان را بچسباند و در حال رکوع دست را بر
ران گذارد و زانو را پس نبرد و ابتدا بنشیند و بعد بسجده رود و مرد اوّل بهوی
رود و چشم را نماز گذارد و در همه حال بهیئت خاشع بدارد و باینطرف و آن طرف نظر
نیندازد و مرد قدمها را در قیام صف گذارد با اندک فاصله از شبر زیادتر و
زن جفت بگذارد و در جلوس عوض قیام بهتر است که پاها را بالا آورد و بهیئت
جلسهٔ درویشان و برای رکوع پا را دو تا کند و سر را مقابل زانو آورد و در
جلوس برای تشهد تورّک بهتر است یعنی بر ورک چپ بنشیند و پشت پای چپ را
بر زمین و پشت پای راست را بر کف پای چپ گذارد و تربّع مکروه است که جلسهٔ
متکبران است و زن در سجود خود را بزمین بچسباند و وقت حرکت سر را بر نبرد
راست و تمام حرکت نماید و مرد [illegible] حرکت سر را بر [illegible] حرکت نماید قرائت
قرآن و اذکار و ادعیه مطلقا خصوصا در نماز باید طوری ادا شود که مفهوم
ومعنی و لفظ ممتاز شود بر قرائت صحیحه و قبل از قرائت قرآن مطلقا استعاذه
مستحب است و در نماز آهسته بخواند بعد شروع ببسمله نماید بجهر برای مرد و نیز
حمد و سوره و بعد از سوره آرام گیرد و نفس کشد بعد شروع نماید و بعد از
و لا الضالین امام آمین ماموین شعار اهل سنت است و بعد از تمام قل هو
الله کذلک الله ربّی دو بار یا سه بار بگوید و در رکوع مستحب است که ذکر را بعدد
وتر بگوید و زیاده بهتر است و مرفق را بچسباند ببدن و گردن را بکشد

راست

راست بهیئت خاشع نه بتکلف و بعد انتصاب از رکوع سمع الله لمن حمده بگوید
و اگر علاوه کند الحمد لله رب العالمین اهل الجبروت والکبریاء والعظمة بهتر
خواهد بود و در قیام دست بر روی سینه گرفتن و در رکوع دستها را بین زانو
نمودن و نحو اینها از آداب اهل سنت است و بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اولی
و تکبیر ذکری بار را می بخواند و استغفار خوب است و تکرار ذکر در سجده و وتر
بودن و اطمینان بعد از سجدهٔ دوم و برای حرکت بحول الله وقوته اقوم واقعد
گفتن یا بدل آوردن معنی آن را و ما لیدین دماغ بر ما یصح السجود علیه و برابر بودن
جای جبهه با موقف مستحب است و در حال تشهد نظر بر دامن دارد و قبل از
تشهد بگوید بسم الله وبالله والحمد لله یا بسم الله والحمد لله وخیر الاسماء لله یا
الاسماء الحسنی کلها لله و نحو اینها و بعد از تشهد اوّل که در رکعت دوم است تکرار
حمد بعدد وتر یا سبحان الله خوب است و بهتر است گفتن دعاء و تقبل شفاعته
فی امته وارفع درجته در جزء صلوات بر پیغمبر و کم و زیاده در این اذکار و دعاها
روا است و در سلام بگوشهٔ چشم یا بدماغ اشاره بطرف راست نماید و ماموم
بدو طرف اگر در طرف چپ هم ماموم است و بعد از سلام سه بار تکبیر مستحب است
و در هر رکعت دوم نماز دو رکعتی و در رکعت نماز یک رکعتی بعد از سوره قبل
از رکوع مستحب است قنوت و دعا یا آنچه بخواهد بلکه بهر زبان بداند و بخواهد
و اگر با دعیهٔ ماثوره و قرآنیه باشد بهتر است و همچنین عربیت و در نماز جمعه در رکعت
اولی هم قنوت است قبل از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع و در هر قنوت
بهتر است که هر دو دست را برابر هم بگیرد و رو باسمان در برابر رو و منتظر
رحمت و ناظر برحمت حق در دست و تکبیر قبل از قنوت و انداختن دست و برداشتن

برای

برای قنوت وتکبیر بهتر است و بعد از هر نماز تعقیب مستحب است و بهترین تعقیبات
ابتدا الکبیر بیع و تسبیح فاطمه زهراء علیها سلام است و چون بحسب اشخاص و احوال اشیاء
مختلف بوده اخبار در آن باختلاف رسیده ربط ندادم و تسبیح حضرت زهراء علیها
سی و چهار تکبیره و سی و سه الحمد لله و سی و سه سبحان الله است و شماره بهر چه
باشد خوب است و از گل کربلا بهتر است و تعقیب بقرآن خوب است بلکه قرائت قرآن
همیشه و لو هر روز کمی باشد و نگاه داشتن قرآن و نوشتن آن و نگاه بآن و احترام
آن از شعار اسلام است و از احترام آنست بودن با طهارت برای آن مگر
برای کسیکه اهتمام بهتر از آن را باید بجا آورد و در نماز نگاه کردن باینطرف و آن طرف
مذموم و مکروه است و نفخ موضع سجود و بازی با ریش و دست و انگشت شکستن
و آب دهان یا دماغ انداختن و مدافعه با آنها و خمیازه و کراز کشیدن و تاوه
و ناله و عدم توجه مذموم است . . . .

ادب گذشت که در سفر نماز چهار رکعتی دو رکعت میشود و نوافل و رواتب
ساقط است و روزه واجب نباید گرفت بلکه قضاء آنرا بجا آورد و سفر وقتی است
که مسافر بقصد رفتن بجائی باشد که هشت فرسخ دور باشد یعنی براه که افتد
اراده داشته باشد که هشت فرسخ شرعی برود و هر فرسخ دوازده هزار ذراع است
که تقریبا هشت هزار قدم وسط است و هر ذراعی بیست و چهار انگشت مضموم و
هر انگشت بقدر عرض هفت دانه جو وسط است و آن بعرض هفت موی اسب است
و تا یقین بودن مسافت نباشد حکم تمام باقی است و ظن مرسوم از اخبار مردم
خصوص با خبر کفایت است و ابتداء هشت فرسخ از کنار عمارت آن شهر و آبادی
است و کنار محله آن در شهر بزرگ که محله های آن هر یک جدا و بزرگ است و اگر

تمام

و اگر تمام مسافت هشت فرسخ باشد و از اول حرکت قصد طی آن مسافت باشد اگرچه نزدیک
مبدء باشد آن مقصد باید قصر بخواند و اگر مقصد چهار فرسخ بود مثلا
که میرود در آنجا مقصودی دارد در پی مراجعت میکند باید تمام نماید و اگر در یک
فرسخ راه بقدر هشت فرسخ برود و بیاید قصر نیست مگر از اول حرکت بنا بری
با امر طبیبی همین قدر راه را قصد داشته باشد اگرچه مقصد مبدء باشد و اگر
در بین منصرف شد از قصد مسافت تمام مینماید و اگر در بین راه عزم بیشتر از
اول نمود از همانجا باید ملاحظه مسافت را نماید و شروط است قصر در سفر
و مسافت بآنکه سفر خلاف رضای خدا نباشد مثل سفر بی اذن پدر و مادر یا
بی اذن مولی یا اجیر بی اذن مستاجر یا براه زنی یا ظلم بر خلق یا همراهی و اعانت
ظالم مگر معصیت مقصود از سفر نباشد و یا تبع باشد و هر کس خود میداند
که نیت او معصیت است یا نه و اگر در بین هم قصد بد عارض شد مثل اول است
و بعکس و سفر برای صید لهو نه برای کسب زندگی حکم سفر معصیت را دارد و کسی
که تابع دیگری است و نمیداند چه خواهد کرد تمام مینماید در سفر مگر از اول معلوم
باشد و تابع مسافر ظالم ظالم است و مجبور قاصر گردد و نیز باید سفر کسب
همیشگی او نباشد و الا تمام نماید مثل مکاری و ملاح و سیاح و راعی و بیابانی
بی منزل که خانه اش همراه است و برید و قاصد و هیزم فروش که از مسافت بیرون
و بخوان مثل زغال فروش و در که همیشه بمسافت میرود و میآید و اگر همیشه سفر
ترک نمود با ده روز در محل وطن یا محل اقامت ماند باید در اول حرکت
قصر نماید و باید تا بحد ترخص نرسیده تمام نماید یعنی اول قصر در سفر وقت
رسیدن بجائی است که از آبادی خود دور شود بقدری که صدای اذان متعارف

نشود

نشود و مردمان وسط بین دو رود یا از وسط راه در بلندی و پستی تمیز ندهند و
رسیدن بجهت موضع قصد سفر را بهم میزند یکی عبور بر وطن اول حرکت دوم
عبور بر وطنی که منزل و قصد ماندن همیشه دارد و در آن مانده باشد اگر چه
ملکی در آن نداشته باشد مادام که از آن قصد منصرف نشده باشد یا جائی
که شش ماه در آن بقصد توطن مانده باشد و ملکی در آنجا داشته باشد
اگر چه منصرف شده باشد سوم تمام شدن ماندن سی روز در جائی عازم
بر حرکت یا مردد که روز سی و یکم تمام میباید و حکم منزلش دارد و مقید نیست
به بیرون نرفتن از آن مکان چهارم رسیدن بجائی که قصد ماندن ده
شبانروز در آن داشته باشد از اول ورود و اگر اول قصد نداشته باشد
بعد عارض شود این خیال برای او اول باید قصر نماید بعد تمام و قصد کردن
نیست بلکه اگر بنای ماندن دارد تمام است اگر چه نکند و اگر بنای حرکت دارد
قبل از ده روز نمیتواند قصد اقامه کند و رفت و شد به بیرون بطوری که
منافی بنا باشد عرفاً یا بودن در آن یادی مانع قصد نیست اگر چه مثل بغداد
شط در میان باشد و بعد از قصد داشتن ماندن اگر یک نماز تمام نمود
و هکذا بعد از ماندن سی روز آنجا حکم وطن دارد یعنی تا قصد هشت فرسخ
نکند تمام میباید اگر چه از آن خیال منصرف شده باشد و ماندن در یک بلد
مناط است نه بودن در دهات متفرقه و در یک بلوک مثلاً و هکذا برای
اقامه قصد دهت رفت و شد بمتفرقات دور از هم که یک محل محسوب نشوند مضر است
و در چهار مکان مسافر مخیر است در نماز نه روزه بین قصر و تمام مسجد مکه
و مسجد مدینه و مسجد کوفه و حائر حسین علیه السلام و در آن قدری از آنها

که محل شک است قصر شود و اگر ندانسته مسافر تمام کند در سفر یا غیر مسافر قصر
کند صحیح است و فراموشی هم چنان است و معیار قضاء نماز مسافر با آخر وقت
نماز است که اگر اول وقت در منزل بود و آخر وقت مسافر بود قصر نماید چنانچه در
اداء نیز چنین است و اگر مسافر در بین نماز عازم اقامت شد نماز را بطریق تمام
تمام کند و به عکس نه و اگر اول شب یا سحر قصد اقامت داشت روزه بگیرد و اگر
بعد از سحر عازم شد اقامت را تا قبل از ظهر میتواند قصد روزه کند اگر
منافی بجا نیاورده باشد و بعد نه . . . .

ادب نماز آیات دو رکعت است و هر رکعتی پنج رکوع دارد و هر رکوعی حکم
رکعتی دارد پس گانه ده رکعت است قبل از رکوعی حمد و سوره ایست و بعد از هر
پنج رکوع دو سجده است و قبل از هر رکوع جفت قنوت مستحب است و میتواند یک
سوره را قسمت کند بر پنج قیام یک رکعت اما هر وقت سوره تمام شد در قیام
بعد از آن حمد لازم است و بدون آن حمد نخواهد مگر برای رکعت دوم پس نوا
بد و حمد و دو سوره تمام کند و اکتفاء بدو قنوت نیز کافی است و با طول وقت
دعاهایی و قنیه طول نماز بهتر است و قرائت سور بزرگ و قنوت آن اختصاص
ندارد اگر چه با ثو خوب است و سایر آداب و ترتیبات و شرایط و سنن تمام حکم
آن حکم نماز یومیه است . . . .

ادب نماز جمعه واجب است موکداً مادر زمانی که خلیفه خدائی و سلطان
الهی تسلط صوری داشته باشد و بتواند علنی خطبه باسم خود بخواند با
اجتماع هفت نفر که یکی از آنها امام است قبل از شروع و باید اول ظهر
امام یا مامور از جانب او خطبه بخواند مشتمل بر حمد خدا و نعت رسول خدا

ونصح مؤمنین پس قرائت نماید سوره خفیفه را باز بنشیند و آرام گیرد و دوباره
برخیزد و حمد خدا و ثناء رسول و ائمه نماید و طلب رحمت برای مؤمنین و مؤمنات
نماید بعد نماز بخواند بدو رکعت و امام صدا را بمأمومین بشنواند یا اندازه که
زیاد بلند نشود و در صورت وجوب یعنی حضور امام یا کسیکه امام معین
نموده باشد او را برای این امر باید در کل بلاد در زمان تسلط بر تمام مردان از مؤمنین
غیر بنده و معذور و مسافر تا دو فرسخ واجب است که حاضر شوند و چون این زمان
جمعه بجهت تعطیل احکام آنرا انداختم و روز جمعه تا زوال کار برای دنیا حرام است
و بعد از زوال در مقام وقوع نماز جمعه سفر حرام است تا بعد از نماز و چون
عید اسلامی است خلاف شعار اسلام است کار دنیا در آن روز و من خوش
ندارم برای اهل طریقت کار دنیا را در آن شب و روز تا بعد از نماز و غسل جمعه
سنت و برای تعظیم جمعه است اگرچه نماز نشود . . . .

ادب نماز عید چون نماز جمعه است بهمان شرایط و آداب و وقت آن از
طلوع شمس است تا ظهر و اذان ندارد و برای کسیکه نماز عید را خوانده اگر
عید در جمعه اتفاق افتاده ماندن تا نماز جمعه واجب نیست اگر از خارج آمده
و دو خطبه او بعد از نماز است و در روز عید هم در صورت اقامه نماز عید با
امام عادل قبل از نماز سفر حرام است و در رکعت اول بعد از حمد و سوره تکبیر
میگوید پنج بار و بعد از هر تکبیر قنوتی پس تکبیر میگوید و برکوع میرود و هکذا
در رکعت دوم بعد از حمد و سوره چهار تکبیر میگوید و چهار قنوت بعد به
رکوع میرود و سوره مخصوصه و قنوت مخصوص و اصحاب و دعاها و امثال اینها
آداب است و چون عید تمام در این زمان نیست احکام آنرا باجمال گذرانیدم

ادب کسیکه عمدا یکی از واجبات نماز را ترک نماید نمازش باطل است مطلقا
زیاده و نقصان را تا سهو پس در اعضاء اصلیه نماز که ارکان گویند که تکبیرة
الاحرام و قیام و رکوع و دو سجده است باعث بطلان است و در غیر آن موجب
سجده سهو چنانچه گذشت و اما شک پس اگر کثیر است که زیاده خیال او را پریشان
دارد بنیانه شک و وسوسه میکند و زیاد شک میشود باید اعتناء بشک خود ننماید
و هر طریق نمازش درست میشود چنان نماید و اگر شکی است عقلایی اندک
توقف و تأمل نماید بعد بیکی از صورت نماز کنار نشیند پس هر طریق بیشتر
گمان میبرد بنا را بر آن گذارد و اگر تساوی شک است نسبت بدو طرف که بسیار
نادر میباشد پس اگر شک است در امری بعد از گذشتن آن مثل آنکه شک
میکند در خواندن اول سوره و خود را در اخر می بیند یا در خواندن فاتحه و سوره
میخواند یا در قرائت بعد از آنکه برکوع رفته یا در سجده بعد از آنکه برای رکعت
دیگر حرکت کرده یا در تشهد است یا در فعلی از افعال نماز بعد از سلام یا در
وضوء بعد از نماز هیچ اعتناء بآن شک نمینماید و نمازش صحیح است و در
نافله مطلقا بنا بر طرف صحت گذارد و بالجمله تا بشود نماز را باید صحیح دارد
و شک در رکعات احتیاط و در سجده سهو هم بنا بر طرف صحت گذارد و اگر
امام و مأموم یکی شک دارد رجوع بیقین دیگری کند و بفهمانند یکدیگر را
و اگر دو شاک اند تنها و بینند و مثل طریق است شک آنها و بحکم آن رفتار نمایند
و اگر دو قسم شک نمودند مثل آنکه یکی شک نموده در دو و سه و یکی در سه
و چهار هر دو بنا را بر سه گذارند تا صحیح در آید و اگر میدانند که بجا آورده
و شک دارد در صحت آن بهر طور بجا آورده اعتناء نکند و هکذا اگر شک دارد که

سابقا شکی کرده یا سهوی نموده یا تحمل نگذارد و هکذا اگر یقین دارد شکی نموده
و شک دارد در مستند آن و در صورتهائی که حکم برای شک ذکر نموده اند
بنا را بر طرف صحیح گذارد مثل شک بین چهار و پنج بنا را بر چهار بگذارد یا اگر
در قیام است بنشیند تا شک بین سه و چهار شود و در شک بین سه و پنج بنشیند
تا شک بین دو و چهار شود و شک بین سه و چهار و پنج بنشیند تا شک بین دو
و سه و چهار شود و شک بین پنج و شش مثلا بنشیند تا بین چهار و پنج شود آن وقت
بنا گذارد که چهار بوده است و درست در آورد و اگر بر زیاد و کم هر دو درست در بیاید
بنا را بر زیادتر بگذارد و احتیاطا عوض آن را بعد از اتمام نماز متصل نماید به نماز
بصورت نماز احتیاط مثلا اگر شک دارد بین دو و سه بعد از سجده قرار میدهد
که سه است و بعد از اتمام نماز یک رکعت احتیاط بپا میآورد و دو رکعت نشسته هم
بجای یک رکعت میشود و اگر شک بین دو و سه و چهار است احتیاط دو رکعت ایستاده
بجا آورد که اگر دو باشد درست در آید و دو رکعت هم نشسته که اگر سه باشد این دو
رکعت بجای کسر او باشد و اگر احتمال زیادتر میرود سجده سهو هم بکند و اگر شک
دارد بعد از فراغ که شک سابق موجب یک رکعت بوده یا دو رکعت بنا را بر اقل
بگذارد و اگر تواند صحیح در آورد و نکند خوب نیست که اعاده نماید و ترک واجب
نموده و رکعات احتیاط مثل جزء نماز است و نباید فاصله شود و تکبیره و سایر
آداب نماز را دارد و مثل رکعت آخر نماز فاتحه تنها میخواهد و قنوت و سوره ندارد
و در صورت فراموشی قضا نماید مثل دو سجده سهو و مستحبات بعد از نماز را
تاخیر اندازد از رکعات احتیاط و از سجده سهو و مسائل رکعت احتیاط مثل خود
نماز است و اگر بعد معلوم شد که نمازش درست بوده و شکی یا سهوی نبوده

ضرری نداشته و اگر در بین باشد بهم زند احتیاط را یا سجده را یا بقصد نافله بجا
آورد و اگر یک رکعتی است دو رکعت نماید تا نافله شود و اگر بعد از شروع در نماز
معلوم شد که رکعتی مثلا کم بوده همان را عوض و حساب نماید و اگر شروع ننموده
معلوم شد بر خیزد بی تکبیره رکعتی علاوه نماید و سجده سهو نماید و هکذا و خود
نمازگذار میتواند نماز خود را درست در آورد و موقع سجده سهو بعد از رکعات
احتیاط است اگر محتاج باشد. ....

ادب سنت است که جمیع نمازهای واجب بجماعت خوانده شود حتی نماز
آنها برای جماعت مستحب است و نوافل بجماعت بدعت است و قطع نافله برای رسیدن
بجماعت روا است بلکه فریضه هم لکن عدول بنافله هم بهتر است در فریضه و
یومیه بیومیه و هر نماز بمثل خود اقتداء میشود نه بغیر جنس و نبی و امام و کیلی
امیر عسکر است از جانب ایشان و ماذون در اخذ بیعت اسلامیه و ایمانیه و هدایت
و باسلام آوردن و هم کسیکه ماذون باشد از ایشان در اجراء احکام شرعیه
و کسیکه ماذون بخصوص نماز جماعت باشد باید امام شود در نماز تا تفضیل
مفضول بر فاضل نباشد و لا محاله این شخص عادل باشد و اقتداء بکسی که مسلم
نباشد یا مؤمن نباشد یا مرتد باشد روا نیست و هکذا اقتداء بفاسق خارج
از طاعت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و زیادتر از این حاجت بذکر نیست
و امامت زن را برای زنان و خنثی را برای مثل خود اذن داده اند در کتب فقها
اگر چه در زمان بزرگان دین این امر واقع نشده و اقتداء نمودن زوجه بزوج
مؤمن غیر فاسق روا است و در امامت جمعه یا اذن عموم لازم است یا مخلص
جمعه و با تساوی و تمیز در عدالت روا بودن امامت آنکه افضل است بجهتی

چه در علم یا سیادت یا اجودیت قرائت یا اسنیت در اسلام یا مقدم
است و مسافر بحاضر و حاضر بمسافر تواند اقتدا نماید و در محل جدائی جدا
شوند و انتظار قاصر در تسلیم تا دیگری برسد هم روا است و امام میتواند اگر
نمازش زودتر تمام شود یا عذری برای او در نماز بخورد که باید خارج شود
نائب بگیرد و نائبی که از اول نماز بوده بهتر است و عددی در ماموم بین جماعة
شرط نیست و اگر ماموم باول جماعت نرسد و تکبیر بگوید و برسد بامام و لو در
رکوع باشد قبل از سر برداشتن امام از رکوع آن رکعت محسوب است از نماز
و رسیدن بامام بعد از رکوع رکعتی محسوب نیست و اگر دور باشد و تا رسیدن
بصف امام سر از رکوع برمیدارد ... و تکبیر بگوید و ملحق شود و آهسته
آهسته خود را وصل نماید چنانچه منافی نماز نباشد و دوری مفرط مانع
اقتدا است بسوز اتصال صفوف و بلندی ماموم اگر مفرط نباشد و امام را
یا ماموم را ببیند عیب ندارد اما پستی جای ماموم زیاده از یک شبر یک دفعه
روا نیست و الحاق بامام اگرچه در تشهد باشد ثواب جماعت را دارد لکن از نماز
محسوب نیست و باید بعد نماز خود را بگیرد بلکه رسیدن بصفوف باقیهٔ جماعت
حکم جماعت را دارد لهذا اذان و اقامه ساقط بل حرام است و دست راست امام
بهتر است چه برابر و چه عقب تر و اگر زنان باشند باید در عقب مردان بایستند
یا با حائلی اگر برابر باشند و برای ماموم اذان و اقامه و قرائت ساقط است و
نباید بجا آورد مگر اقتدا بکسی که روا نباشد نماید که آهسته اگر تواند بخواند
و الا فلا و نماز در خلف غیر مؤمن از روی خوف و تقیه یا بقصد تحبب صحیح
نیز اجر دارد و ماموم تنها نایستد بلکه اگر تنها است برابر امام بایستند و صفها

برابر

برابر بایستند و هر کس بهتر از خود را جلوتر از خود یعنی در صف اول و در یمین و قرب
با امام قرار دهد بهتر است و امام بلندتر بگوید خصوص تکبیر را که ماموم بشنود
اما ماموم آهسته تر بگوید و ماموم مرد باید یا امام را ببیند یا ماموم را که
او امام را ببیند در همه احوال نماز اگر بنگرد مگر مانع تاریکی یا نخوان باشد و
تقدم ماموم بر امام روا نیست و اگر فرض شود که صف جماعت و امام همه برهنه
باشند نشسته نماز کنند و برابر بودن با امام و تقدم و تاخر ماموم از امام
بحسب قرب بکعبه در مسجد و حرم است پس در دور مکه که بدایره نماز خوانده میشود
اگر صف مساوی باشد و ماموم در وسط خانه باشد و امام در رکن خوب
نیست و بعد از نیت انفراد داشتن در بین نماز نمیشود نیت اقتدا نماید
و بعکس تا حاجت نباشد مکروه است مگر عجله بخورد که منفردا نماز کند
یا نفل بنافله نماید یا موقع نماز امام تمام شود و اگر ذکر ماموم تمام نشده
یا در رکعت اول و دوم ماموم و سوم و چهارم امام قرائت ماموم تمام
نشده که امام برکوع یا بخواندن رفت متابعت بهتر است از تمام آن و اگر
سهوا جلوتر رفت از امام برگردد بهتر است از آنکه بماند تا امام برسد اگرچه
رکنی زیاد شود و در اقوال در تکبیرة و سلام باید متابعت شود و در سایر اگر
تخلف متابعت ظاهر نباشد مکروه است و اگر ماموم در وسط ملحق شد بامام
متابعت میکند و نماز خود را هم درست مینماید مثلا اگر در رکعت دوم ملحق شد
وقت نشستن امام منتظرانه میماند تا امام حرکت نماید و در رکعت سوم
امام قرائت خود را میخواند و قنوت را و میرسد بامام و بعد تشهد خود را
سبک میخواند و میرسد بامام و در تشهد آخر امام میماند منتظرانه تا سلام

وحرکت

و حرکت میکند و نماز خود را تمام میکند یا از مقام خدائی جدا میشود . . . . . .

رکن سیّم در احکام متعلقه بروزه است

بدانکه روزهٔ حقیقی نگاه داشتن جمیع قوی است از توجه بغیر خدا و از صرف انها
در اموراتِ دنیا و ریاضتِ نفس است و قوای ان از شهوات و غضبیات و شیطنت
پس لازم است در ان عدم توجه بغیر خدا و بستگی دل بحق و همیشه بیاد خدا بودن و نیات
بد و خیالات شیطانی و هواجس نفسانی را از خود دور داشتن و صفاتِ رذیله را
دفع و رفع نمودن و کبر و عجب و ریاء و مکر و حیله و امثالِ ذلک را از خود دور نمودن
و باز داشتن خیال را از خیالاتِ فاسده و منع نمودن زبان را از غیبت و تهمت
و نطق بی فایده و حکم دروغ کفتن و دروغ بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله بلکه
بر مؤمن بستن و هکذا گوش و سایر قوی و جوارح لکن روزهٔ که برای تمام اهل
ملت است و اهل ظاهر از خوردن و شرب و محل توجه ندارند پس روزهٔ ظاهری اسلامی
انست که با نیتِ صحیحه از اول طلوع فجر صادق که سابق ذکر ان گذشت تا وقتی
که یقین بغروب افتاب بهم رسد و ان وقتی است که سرخی از طرف مقابل افتاب
حرکت کند نخورد و نیاشامد مگر بفراموشی که مفتر نیست و جماع ننماید و در قبل
و نه در دبر و انزال منی باختیار ننماید و اگر جنب شده در شب عمداً باقی نماند
بلکه قبل از وقت فجر غسل نماید و اگر بغسل نرسد تیمم نماید و کشیدن دود
غلیظ و غبار غلیظ باندرون حلق که جرم ان باندرون کشد نیز مبطل است مگر بقدر
باشد که بحلق نرساند است پس قلیان و چپق و سیگار کشیدن مفطر است
اگر بحلق برسد باین جهت و بجهت انکه مقصود از روزه حاصل نمیشود مگر
بترک این امور ملذهٔ معتاده و خروج از اسم روزه دار ببرد ارتکاب انها و اطبا

سیّم

میره مسلمانان اما مثل چشیدن نمک یا گوشت یا جویدن برای مرغ یا بچه که
بحلق نرود باک ندارد و نیز هر چیز که طعم ان شاید برسد بحلق و نیز گرد و غبار در
مقام مثل جاروب کردن یا در بیابان باد که لا محاله اندک گرد بدهان و دماغ
میرود یا در مطبخ که دود میرود یا اگر تنباکو دود کنند در خانه یا اسفنج برای
دوا اگر اثر ان بحلق برسد خورده محسوب نیست و نیز حقنه و شیاف اکل محسوب
نیست و حقنه را بلا حظر رسیدن بمعده اکثر علماء حرام دانسته اند و مفسد روزه
اما مریضی که محتاج بحقنه باشد پس روزه برای او روا نیست و نیز فرو رفتن در آب بی
اختیار در وقت مضمضه مبطل نیست اگر برای ثواب یا طهارت باشد و هرگاه
برای هوس و تبرید باشد قضاء دارد و احتیاط کتب فقهاء در مثل امر نمودن
بزدن نیزه و فرو بردن گلوله بمعده او از خیالات افقاهیه و جولانات اصولیه
است و محتلم شدن بیشک مبطل روزه نیست مگر تعمدی در ان باشد و هکذا اگر
جنب در بیدار شد بعد از صبح از جنابت بلکه ماندن بر ان جنابت مبطل نیست
اگرچه تعجیل در غسل بهتر است و اگر قبل از صبح بیدار شد و فراموش نمود
روزه باطل نیست مگر زیاده از یک روز بر ان جنابت بفراموشی بماند
و اگر خوابید بعد از بیداری از جنابت بقصد انکه بعد بیدار شود و بیدار نشد
باز روزه باطل نیست و اگر ثانیاً بیدار شد و خوابید و بیدار نشد در روز قضا
دارد و مرتبه دیگر کفاره نیز دارد و اگر بقصد غسل نکردن خوابید و بیدار نشد
از اول روزه باطل است و حایض و نفساء نیز چون جنب است اگر پاک شده
و اگر کسی معتاد است که بخیال کردن جنب میشود یا ببازی یا بنظر و خود را بان طرف ها
جنب کند روزه باطل است و اگر عمداً خود را جنب کند در روز و بداند که وقت تنگ است

برای

برای غسل حرام بجا آورده پس اگر به تیمم رسید والا روزه باطل است و تارکِ
تیمم در مقامی که تکلیف تیمم است چون تارکِ غسل است زیرا که به تیمم روزه
صحیح میشود و علماء تعمد کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام را نیز از مفطرات
موجب کفاره دانسته اند و چون فعلِ اکثر مسلمانان است و خالی از آن نیستند
لهذا تنبیه این است که اینها از مفطرات حقیقی نیستند بلکه ظاهری والا در ظاهر
روزه داری پیدا نخواهد شد و بتمام مفطرات عمدی کفاره نیز لازم است
و مکروه است در روزه سر را تمام زیر آب بردن بیک دفعه و اکثر علماء روزه را
بآن باطل دانسته اند مگر بفراموشی و غسل ارتماسی را نیز در روزهٔ واجبه
باطل دانسته اند و نیز مکروه است خون گرفتن و بخور او دردِ بدن و دندان
کند خصوصاً اگر خون ضعف برود و نشستن در آب بخصوص برای زن و جامه را
به بدن تر نمودن و چشیدن طعم شیئی و مسواک کردن اگر چه چوب تر باشد و فرو
دادن آب دهان یا نخامه که بدهان نرسیده باشد و اگر رسیده باشد مفطر است
و فرو دادن آب دهان در بودن کسند مثلا در دهان و فرو بردن چیزی از بیخ
دندان با آب دهان سهواً و شربه که خوف رسیدن بحلق باشد اگر صبر دارد و دخول
حمام ضعف و بدماغ بالا بردن چیزی مثل انفیه که احتمال رفتن بحلق برود و بوئیدن
بوی تند خصوص مشک و بازی با زنان بهر قسمش اگر هیجان شهوت دهد اما
خوردن و استعمال مفطر بگمان شب بدون مراعات یا با مراعات و عدم تیقن اگر
بعد معلوم شود که صبح بوده یا روز بوده از غیر معذور یا بگمان سحر تیر بودن
مخبر بدخول وقت در صبح یا بودن روز در عصر یا بخبر دادن کسی بودن شب یا آمدن
شب بدون رسیدگی یا برای تاریکی شبه بشب و معلوم شدن خطاء بعد از آن

قضاء دارند کفاره و هر چه روا باشد و سبب افطار شود کفاره ندارد و کفارهٔ
افطار در ماه رمضان یکی از این سه امر است یا بنده آزاد نماید یا دو ماه متصل
بهم روزه بگیرد یا شصت مسکین را اطعام نماید و از زمان قریب بیکدیگر بود و اگر
بترتیب ملاحظه شود بهتر است و بعد از فاسد شدن روزه بدفعات دیگر
کفاره مکرر نمیشود اگر چه جنس مختلف باشد و اگر فاسد نمود که کفاره برا و
تعلق گرفت بعد ساقط شد روزه بمثل حیض و جنون و بحوان کفاره ساقط
نمیشود و اگر بزور وطی نموده زوجه روزه دار را هر دو کفاره را او بدهد و اگر بزن
رضا دهد دو کفاره مرد بدهد و یکی زن و غیر اکراه و غیر مرد روزه دار روزن جماع
این حکم ندارد و عاجز از هر سه کفاره هجده روز متتابع میگیرد و اگر هیچ روزه
نتواند تصدق دهد از هر روز از شصت روز و اگر نتواند از هجده روز بمتابعی
و اگر هیچ نتواند و لو تصدق کم استغفار نماید و اگر خواهید بخیال روزه و پیدا
نشد تا روز ضرر ندارد و اگر بخیال روزه نبود اما مفطر بجا نیاورده تا قبل از
ظهر میتواند احداث نیت و قصد روزه نماید و روزهٔ رمضان برای غیر مسافر
واجب است از اول ماه تا آخر ماه و هکذا روزی که تا ظهر در منزل باشد یا
از حد ترخص نگذشته باشد و اول رمضان و شوال روزی است که شب آن ماه را
دیده باشند و نفر غیر متهم عادل یا پنجاه نفر و بنجوم و حساب و ندیدن ماه
در صبح یا دیدن ماه پیش از زوال روز سی ام یا غیر ذلک روزه واجب و حرام
نمیشود و دیدن در شهرهای دور از هم برای شهر دیگر مثبت نیست اگر چه نزدیک از
شود بحکم حاکم شرع ثابت میشود اگر چه خود شخص از بینند نشنیده و ببیند
بر خودش بدون حکم حاکم ثابت میشود در اول و آخر ماه اگر چه دیگری ندیده

وباشهادت او را رد نمایند و اگر از رؤیت ماه گذشته سی روز گذشته حاجت بدیدن
ماه نو نیست و روزی را که مشکوک است که آیا از رمضان است یا نه بقصد رمضان گرفتن
درست نیست که اگر بعد ها معلوم شود که از رمضان بوده باید قضا نماید و روزه
روز عید فطر حرام است و همچنین عید اضحی و ایام تشریق برای کسی که در منی است
و برای کور و محبوس هر چه مظنه برای او بهم رسد کافی است و اگر نشد ماه ها را
یکی را سی نه دو دیگری را سی روز بگیرد و همان کفایت است و اگر بعد معلوم
شود که بعد از رمضان بوده صحیح است و اگر معلوم شد که پیش بوده قضا کند
و روزه رمضان قضاء آن واجب است و وقت آن معین نیست مگر رمضان دیگر
نزدیک شود که واجب است گرفتن آن در آن وقت و متفرق هم میشود گرفت مگر وقت
تنگ باشد و در وسعت هم مستحب است متابعت آن و قضاء رمضان بترتیب است
اما ترتیب بین قضاء رمضان و قضاء دیگر و سایر روزه ها نیست و در رمضان
نیت غیر رمضان فائده ندارد و همچنین روزه مستحب در مشغولیت ذمه بواجبی در تنگی
وقت مگر نتواند واجب را بجا آورد بجهتی و مگر بفراموشی و اگر در بین ملتفت
شد نیت را بگرداند و اگر بمرض روزه رمضان را نتوانست و مریض بود تا رمضان
دیگر قضاء آن ساقط است و عوض هر روز یک مد طعام کفاره میدهد و همچنین
اگر در مرض بمیرد قضاء ندارد و همچنین هر چه براو واجب نبوده بعد از او قضاء
نخواهد و هر کس روزه از او فوت شده در بعض مقامات وجوباً و در بعضی استحباباً
ورثه او از هر روز یک مد طعام بدهند و اگر ولی دارد روزه و نماز فوت شده
او را اگر نتوانسته بجا آورد و نیاورده از او بجا آورد و بر دیگری نیست و روزه و نماز
استیجاری صحت آن معلوم نیست و بجا آوردن ولی نماز و روزه فوت شده پدر را

اگر در مرض و سفر فوت شده و نتوانسته بجا آورد و نیاورد تکلیفی است برای ولی
نه از باب وجوب قضاء است بر مرده و اگر نتوانست و عازم هم بود بر ~~بجا آوردن~~
~~نبود تا وقت تنگ شد یا معذور شد قضاء دارد نه کفاره و اگر عازم نبود~~
~~یا عازم بود~~ بر نکردن تا رمضان دیگر را مد و قضاء کند آن را بعد از رمضان و کفاره
روزی یک مد بدهد و سایر عذرها نیز مثل مرض است و کفاره مکرر نمیشود بگذشتن
سالها بر آن بهانه و کفاره اگر بر میت تعلق گرفته اگر چه کفاره روزی یک مد باشد
از اصل مال است و رضایت وارث لازم نیست و روزه غیر رمضان را با وسعت
وقت تا قبل از ظهر توان افطار نمود نه بعد از ظهر و روزه ندب را تا غروب
توان افطار نمود و کفاره افطار در قضاء رمضان اطعام ده مسکین است و اگر
نشد سه روز روزه است و روزه واجب حج در حج خواهد آمد و اگر بعهد و
نذر و قسم هم برخود روزه را لازم نمود واجب میشود و روزه حرام روزه دو
عید است و روزه وصال که ملتزم کند خود را با نکه زیادتر از وقت روزه مثل
دو روز متصل همه را روزه گیرد و روزه از کلام تنها است یا روزه از جهت
تنها یا قصد امر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و روزه عاشوراء بقصد شگون
و ایام تشریق برای حاضر در منی و روزه آخر شعبان بقصد رمضان و روزه
نذر محرم و امثال ذلک و در سایر اوقات سال بلکه تمام سال غیر اوقات
محرم روزه مستحب است خصوصاً سه روز از هر ماه مطلقا اول و وسط و آخر
یا پنجشنبه اول و آخر و اول چهارشنبه دهه وسط و روز سیزدهم و چهاردهم
و پانزدهم هر ماه و روزه نیمه جمادی الاولی و شش روز بعد از عید فطر
و نه روز اول ذی الحجه و هر پنجشنبه و جمعه و تمام رجب و شعبان و روز عرفه

برای کسیکه از دعا ضعف بهم رساند والا مکروه است و هکذا با شک در هلال
و روزهٔ روز عید غدیر بلکه هر روز متبرکی مثل روز مولد نبی صلی الله علیه و آله
هفدهم ربیع الاول و روز مبعث نبی که بیست و هفتم رجب و روز دحو الارض بیست
و پنجم ذی القعده و روز مباهله بیست و چهارم ذی الحجه و روز نوروز و سایر
اعیاد مستحب است و در روزه های مستحب افضل است خوردن اگر دعوت شود
صائم و تکلیف شود بخوردن از برادر مؤمن اگر چه مهمان نباشد و روزهٔ مهمان
بی رضای صاحب خانه مکروه است و با نهی اشد است و هکذا روزهٔ ولد و ولد ولد
بی اذن والد و بنده بی اذن آقا و زن بی اذن شوهر مکروه است و با نهی حرام است
و سحور و افطار مستحب است و تاخیر افطار تا بعد از نماز مستحب است مگر برای
کسیکه ضعف آرد از نماز و حضور ندارد یا دیگری منتظر است او را و مکروه است
برای میزبان تاخیر افطار یا انتظار مهمان و مسافر اگر روزهٔ واجب بگیرد مجزی
نیست بلکه اگر بقصد تشریع بگیرد حرام است مگر نادانسته که مجزی است و اگر در
بین ملتفت شود بخورد و روزهٔ غیر مؤمن صحیح نیست اگر چه صورتش صحیح
نماید و هکذا قضاء آن و مؤمن قضاء زمان ارتداد را باید بگیرد و روزهٔ غیر
بالغ صحیح است و مستحب است که قبل از بلوغ مؤمنین اطفال خود را عادت دهند
بلکه نزدیک های وقت وجوب سخت بگیرند بر آنها در روزه و نماز و بلوغ زنان
بآمدن حیض و از مردان باحتلام ثابت میشود و بدون آن در سن نه و پانزده اگر
بالغ تمیز داشته باشد واجب میشود روزه و بر حایض و نفساء و مجنون
و بیهوش روزه واجب نیست و صحیح نیست غیر بیهوش اگر بگیرد مگر قبل از طلوع
مجنون رفع شود و بر مریض که ضرر دارد روزه یا و واجب نیست بلکه حرام است و مجزی

و اگر بگمان عدم ضرر روزه گرفت بعد ضرر معلوم شد صحیح است روزه و مجزی
و اگر با خوف ضرر روزه نگرفت و بعد معلوم شد ضرر نداشته حرام نکرده و قضا
نماید و شخص صحیح نیز با خوف ضرر عقلائی بروزه در حکم مریض است اگر باعث عجز
خود او یا غیر نشود و در این صورت واجب است پنهان نمودن خوردن را و اگر
آشکار نمود از چند جهت حرام است تجری و اخبار بسوء ظن و سببیت غیبت و
سببیت سقوط شهادت او از اعتبار که مورث رفتن حق مشهود له است و امثال [illegible]
و اگر مریض و مجنون و بیهوش قبل از ظهر خوب شد یا مسافر بمحل اقامت یا وطن
رسید قبل از ظهر و هنوز چیزی نخورده باشد روزه را نیت کند و اگر خورده
صحیح نیست و امساک بهتر است و مکروه است در انظار مفطر استعمال نماید
و مستحب است خود را شبیه بروزه دار بدارد و روزه و نماز در باب سفر یک حکم دارد
مگر در اماکن اربعه که روزه در آنجا قصر است و اگر تا ظهر در وطن بود بعد رفت روزه را
تمام کند در روزه و نماز را قصر و اگر یقین میداند که قبل از ظهر بیرون خواهد
رفت بسفر و از حد ترخص خواهد گذشت و قبل از خروج افطار کند قضا و کفاره
دارد و مکروه است احداث سفر در ماه رمضان خصوصا قبل از بیست و سوم
خصوصا برای فرار از روزه مگر سفر لازمی یا حاجتی باشد و روزهٔ قضاء
نیز در وقت تنگی روزه همچنین است و بجا آوردن امری که سبب سقوط روزه
یا عدم امکان آن باشد بدست خود مثل مریض نمودن یا خود را جنب نمودن
با علم بعدم امکان [illegible] حرام است و روزهٔ نذری در سفر روا است و واجب هم
اگر بنذر واجب شده باشد در سفر صحیح است و روزهٔ بدل قربانی حج نیز در سفر
صحیح است و برای پیرمرد و پیرزن که سخت باشد برایشان روزه گرفتن روا است

که ترک نمایند و اگر نتوانند بعد قضا نمایند و عوض هر روز اگر توانند یک مد از طعام بدهند بفقیر و هکذا کسیکه بی‌ابی نتواند صبر نماید و هکذا زنی که بچه شیر میدهد و بروزه شیر او کم میشود چه بچه از خود او باشد چه از غیر اگر چه تواند شیر بدهد و بدیگر دهد و هکذا است زنی که نزدیک وضع حمل او باشد بدانکه در روزه که تتابع در آن واجب است اگر در بین افطار کرد از سر گیرد مگر در دو ماه بعد از گذشتن سی و یک روز و در یک ماه بگذشتن پانزده روز و در سه روز بدل هدی اگر دو روز بعید شروع کند تا خیر روز سوم تا بعد از ایام تشریق ضرر ندارد و غیر این در صورت بی‌تتابع شروع در موردی که تتابع نشود مگر هر گاه عذر خدائی باشد مثل مرض و حیض و نحو آن که پس از رفع عذر از هنا بنا میگیرد و تمام مینماید و اگر عید در سه روز اعتکاف افتد اعتکاف از اصل باطل است و اعتکاف ریاضت کشیدن مرد است یا زن در مسجد و ماندن سه روز است در مسجد جامع شهر برای عبادت بر نیت صحیحه و با مسجد داخل است و اعتکاف کمتر از سه روز صحیح نیست حتی اگر نذر کند کمتر صحیح نخواهد بود و اگر زیادتر باشد باید سه روز باشد شش روز یا نه روز و هکذا و تمام شرایط روزه در این نیز هست و اعتکاف با روزه باید باشد و در اعتکاف مندوب نیز روز سوم واجب میشود خود او و روزه او و در اعتکاف روزه غیر آن هم صحیح است پس اعتکاف در رمضان عیب ندارد بلکه وقت آن است و افضل اوقات دهه آخر رمضان است برای اعتکاف و هکذا روزه مندوب و تا واجب نباشد اعتکاف قطع اعتکاف و روزه آن جایز است مگر بعد از دو روز که آنوقت روز سوم را نتوان ترک نماید و اگر نذر اعتکاف تا دو روز کرد سوم را ضم نماید و اگر مقید نمود با نذر باطل است و هکذا نذر اعتکاف سه روز بدون شب باطل است و چون مثل

روزه اذن والد و مولا و زوج مثلاً شرط است اگر با اذن او صحیح است برای غیر بلکه در بین میتواند فاطمه بهم زند و لکن اگر در بین آزاد شد بر خود عبد واجب میشود و اعتکاف زن در خانه نیست ثواب اعتکاف در مسجد است و برای امور لازمه مثل قضاء حاجت یا غسل یا استخلاص مظلومی یا انجاز غریمی یا اقامه شهادتی و اداء طبیبی و نحو ذلک و غسل نمودن و امور مستحبه شرعیه مثل تشییع جنازه و نماز آن و عیادت مریض و تشییع مؤمن یا خریدن طعام لازم و سایر اموری که شرعاً و عرفاً و عادتاً و عقلاً مستحسن است روا است لکن در راه در زیر سایه ننشینند و در راه در سایه عمداً نرود و بر راه نزدیکتر برود و مشغول کار دیگر نشود و در غیر این موارد اگر بیرون رود یا بطوری رفتار کند که از صورت اعتکاف بیفتد اعتکاف باطل است و اگر واجب شده اعتکاف قضاء آن لازم میشود و اگر زن مطلقه شد بطلاق رجعی اعتکاف را بهم زند و بخانه خود رود و عده نگاه دارد و بعد قضاء اعتکاف را بدارد اگر واجب بوده باید بدخول روز سوم واجب شده و نیز حرام است بر معتکف نماز در غیر مسجد مگر مسجد الحرام که در ملحقات آن عیب ندارد و نیز در شبهای اعتکاف مثل روزها جماع برای مرد و زن بهر قسم باشد بلمس و امثال آن و نیز در شب و روزها مجادله برای غلبه بر خصم و التذاذ ببوئیدن بوی خوش حرام است لکن از صورت اعتکاف نمی‌اندازد و بیع و شری نیز حرام است و اگر نمود حرام بجا آورده لکن معامله صحیح است بلکه هر کار دنیاداری اعتکاف حرام است مگر قدری که رفع حاجت شود اگر ناچار است که بخود بجا آورد و اگر در رمضان بود اعتکاف و در روز جماع نمود دو کفاره بر او تعلق گیرد و اگر به اکراه جماع نمود و آن هم معتکفه بود چهار کفاره بر او واجب میشود و اول اعتکاف و نیت آن

اوقات و اخر ان غروب روز سوم و شب اول و اخر داخل نیست و دو شب میان داخل
است و اعتکاف بقصد باطل حرام است ......

رکن چهارم در عبادات مالیه و انفاقات است

بدانکه انفاق یا واجب و قرار داده خدائی است که بنده را در ان اختیار نیست یا
اختیاری است و قرار داده خود بنده است و در تمام اقسام ان بلکه در غیر واجبات هم
اگر برای عبادت باشند قصد قربت و امتثال امر الهی و نیت صحیحه شرط است
که اگر بدون غرض و نیت مالی را داد و جاری نمود لغو خواهد بود و اگر به نیت غیر
صحیحه نمود مثل رشوه که بعلماء میدهند باسم مال امام یا وقف میکنند برای
دوران اولاد و قبیله و باز بودن در خانه اش و برای حفظ اولاد و برای همسری
با دیگران یا برای ریاء و اوازه یا برای محفوظ ماندن مال یا بنیت حظ نفس مثل
رساندن بخویشان تعصبا یا اجزاء و کس و کار و دوست گرفتن صحیح نیست
و عبادت نخواهد بود بلکه زکوة فطره دادن برای حفظ جان در ان سال یا زکوة و
خمس دادن برای نمو و زیادتی مال و بعنوان هم باطنا مجزی و صحیح نیست اگرچه
ظاهر شرعیه صحیح است و امر رساندن بخلیفه خدا برای دفع این اغراض است
و صدقات شرعیه یا جاریه است که اصل باقی است و نفع ان برای خیرات است که
وقف و حبس و تأبید باشد یا غیر جاریه و غیر جاریه یا برای یادداشت ایمان و بستگی
جان است و ان زکوة فطره است که زکوة سر و زکوة ایمان است یا فاضل مال است
و ان هم یا حق عموم مسلمانان و مصارف غزاة و لشکریان و راجع بخیرات راجعه
بایشان است و ان زکوة مال است یا حق مخصوصین است و ان خمس است و بتوجه
دیگر و قولی زکوة از واصل است و خمس از فاضل است و این سخن در انفع شعور و حزر

و برای

و برای اکثری درست است و صدقات غیر مقرره شرعیه یا مندوبات بند داشت یا عهد
یا یمین که واجب میشود به التزام خود عبد یا سند باشد و اختیار کردن یا دادن با خود
عبد است پس در این رکن باید شش ضلع ذکر نمائیم زکوة فطره و زکوة مال و خمس و
وقف و نذر و قربان و مندوبات مرغبات ......

ضلع اول از رکن انفاقات در زکوة فطره است بدانکه واجب است بر هرکسیکه
بالغ باشد و ایمان اورده و گرویده و داخل در اینه ان الله اشتری من المؤمنین
انفسهم و اموالهم گشته و سر در راه خدا داده و جان را بخدا سپرده و در تحت اداره
ولایت داخل شده اینکه سالی یکمرتبه قبل سال که اول خروج از ریاضت و در امدن
از رمضان است که روز عید فطر است که تجدید ایمان نماید و عهد خود را با خدای
خود تازه نماید و بدست خود اگر بشود برای مصارف مؤمنین و فقراء برساند به
بزرگ اسلام از خود و از هرکس عیال اوست و خرج خور اوست اگرچه بچه شیرخوار
باشد که قبل از هلال شب عید متولد شده باشد از هر سری یک صاع از هر جنسی
که خوراک غالب خود اوست حتی اگر خوراک خود او برنج است و از عیال الا افراد
گندم از تمام برنج باید بدهد و قیمت ان هم روا است و صاعی نه رطل عراقی است
که سه و هشت سیر و شش مثقال و ربع مثقال است که یکمن تبریز الا بیست و پنج مثقال
و ربع و من چهل سیر است بسیر شانزده مثقالی و مثقال بیست و چهار نخودی
و اختلاف اخبار در صاع شهر و در قیمت بسبب اختلاف وقت است و غنی و فقیر
در این مسئله مشترک نیست حتی کسیکه زکوة مال با و میرسد مگر کسیکه بقدر
خرج شبانه روز خود و عیال خود در زکوة فطره انها کمتر دارد و کسی که خرج نهار
و شام او با شخص نسبت فطره او با شخص نیست اگرچه مواجب بگیر باشد مثل

نوکر

نوکر مگر زن و مملوک که واجب النفقه اند و باید داد اگرچه غایب باشند مگر باذن
او خرج خور دیگری باشند و در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا بقی
حقوق را مامورین گرفته به بیت المال میسپردند و زکوة فطره را خود مؤمنین که
میتوانستند و میامدند میاوردند در مسجد روز عید بخدمت خود حضرت و
خود قسمت میفرمودند و جمعی که ندارند بلکه زکوة فطره بدهند و دست بدست
بگردانند و این تاکید در این مطلب است بلکه اگر ندارند همان قوت شب را دست
بدست بگردانند تا باول رسد که همه صورت از اداء نموده باشند و بر بنده
لازم نیست زیرا که عیال غیر است و اگر قدری از او آزاد شده باشد بهمان نسبت
واجب است بر او و زکوة مهمان بر میزبان است لکن باذن مهمان بدهد و از بنده
مشترک بر صاحبان است بقدر حصه مگر خرج خور یکی باشد و کسیکه قبل از هلال
بشرایط وجوب نباشد بر او واجب نیست و قبل از هلال رساندن درست نیست مگر
قرضیه بدهد یا امانت که آنوقت محسوب دارد و وقت آن از اول صبح روز عید است
تا نماز عید و از اول شب هم روا است و اگر نشد که برساند جدا کند که هر وقت
شد برساند و اگر جدا نکرده بعد قضاء از اداء نماید و اگر بعد از جدا کردن
بدون کوتاهی او در رساندن و در حفظ تلف شد ضامن نیست لکن اگر کوتاهی نمود
در رساندن یا حفظ و تلف شد ضامن است و مصرف آن فقراء مؤمنین و مصارف
آنها است هرجا برسد لکن حق رساندن او با امام و منصوب او است و در بعض
اخبار هست که واجب است رساندن آن با امام و در خبر است که سؤال نمودند از
زکوة فطره برای که است فرمود برای امام عرض کرد خبر دهم رفقاء را باین فرمودند
بانها بگو که آنها را دوست دارم و میخواهی پاک کنی آنها را و معلوم میشود از امثال

این خبر که غرض از فطره همان تدارک نماز است و لهذا زکوة فطره ایمان اسم شده

ضلع دوم در ستون انفاق در زکوة مال است که مختص متمولین و دارایان
ملک و انعام و نقد ند و زکوة مال را اگر نداد فاسق است و زکوة فطره را اگر بمصارف
نرساند خلل ایمان است و چون متعلق بمال است بر هر کس که مالک است و دست
بر مال خود دارد واجب است بدهد و هم والی از هر کس اخذ میکند با وجود شرایط
و نصاب حتی از مال طفل در غیر نقد نیز زیرا که خود او مکلف نیست و نقد نماند دیر
و در سال بلوغ یک ساله را خواهد داد خود او و حتی از مال مجنون بتوسط آنکسی که
متوجه در مال آنها است اخذ میکند اگرچه بر خود آنها واجب نیست بجهت عدم
تکلیف و بودن زکوة در مال نه در ذمه و همچنین است مال عبد را چون مالک میشود
و اینجا را مالک نیست از مولی اخذ میشود و اگر مالی در تصرف متمکن نباشد و دست
بآن نداشته باشد زکوة ندارد و دست وکیل و ولی بحکم دست خود مالک است
و اگر اباء نمود از دادن سلطان اسلام میگیرد و اگر نداد میکشند و اگر توانست
زکوة بدهد و کوتاهی کرد چه خود مکلف یا وکیل آن یا ولی او و تلف شد
ضامن است و اگر نتوانست یا کوتاهی نکرد ضامن نیست اگرچه واجب هست بر او اگر
تمام تلف شد و اگر قدری تلف شد بقدر حصه زکوة زیرا که مشاع است و زکوة
دادن خوب است از هر چیز که از زمین بروید غیر سبزیجات مثل خیار و نحوه خصوصا
هر دانه که بکیل و وزن در آید و رسد میشود و از همه مثل زکوة گندم باید داد لکن
بطریق وجوب و اخذ منحصر است در نه چیز بشرط نصاب آن . . . .

اول و دوم طلا و نقره است بشرط آنکه مسکوک باشد هر سکه که باشد
و نصاب و اندازه طلا بیست دینار خالص است که تا نرسد به بیست شرعی ندارد

پس از رسیدن بنصاب چهل یک از آن باید داد و نقره نصاب اول آن دویست درهم
خالص است و کمتر ندارد بعد چهل چهل است و زکوة آن هم چهل یک است و دینار
هیجده نخود طلا بود که مثقال الزمان است و درهم هفت عشر مثقال الزمان است
و شرط دیگر طلا و نقره آنکه یکسال موجود باشد در دست و که تسلط بر او
داشته باشد و تمکن از تصرف از روزیکه باو رسیده یا هبه شده یا ارث یافته
که اگر در بین سال بهم خورد یا تبدیل شود زکوة ندارد مگر بقصد فرار از زکوة
باشد که عندالله مقصر خواهد بود و اگر وصیت شده برای او تا باو نرسیده
ابتداء سال محسوب نیست و از زمان خیار در سال محسوب است چه خیار بشرط
باشد یا خیار دیگر و مغشوشه محسوب نیست مگر خالص آن بقدر نصاب باشد
و برای زکوة هم داده نمیشود و مسکوک غش دار اگر غش آن مستهلک باشد
خالص محسوب است و الا بحساب نقره و طلای آن زکوة بدهد یا از مثل همان
زکوة بدهد اگر خالص نصاب باشد و اگر نقدی را دفن نموده باشد در جائی که دسترس
بآن نداشته باشد چندین سال یا فراموش نماید یا آن جای را فراموش نماید
بعد از دریافت نمودن یکساله زکوة بدهد و طلا و نقره روی هم برده نمیشود
سوم موردش چهار رقم گندم و جو است بشرط تمکن از آن اگر از هر یک قسمت
مالک آن حاصل بعد از مخارج تخم و اجاره و مال البان و خراج و آنچه خرج نموده
تا آنچه کار کنی نموده برسد بقدر نصاب و نصاب آن پنج وسق که پنج بار است هر وسقی
پنجاه و هفت من نیم و سه سیر و شش مثقال است بسنگ تبریز ششصد و چهل مثقالی
و هر وسق شصت صاع است و صاع نه رطل است که بمعادل دو هزار و هفتصد رطل
عراقی است که جمعاً دویست و هشتاد و هشت من است الا چهل و پنج مثقال که دو سیر

و سیزده مثقال باشد بهمان سنگ و در کمتر واجب نیست و زیادتر هر قدر بود
باید زکوة داد و جمع بین دو جنس در زکوة نمیشود اما در یک جنس و انواع
زکوة غلات ده یک است در زراعتی که بی زحمت تر است مثل زراعتهای نهری
و شبنمی و دیم و قدر نیم است در زراعتی که بدلو و زحمت آب داده میشود و اگر
دو زراعت است بدو قسم یا یک زراعت است که از هر دو بالسویه آب داده میشود
از پانزده من یکمن بدهد و اگر دو زراعت میشود یک زمین و اجاره کی باشد
باندازه قرار اجاره اگر کسر مخارج آن وضع شود نه باقی و مال البان هم بر حسب حصه
رسما نه قسمت شود بر صیفی و شتوی و بر گندم و غیر آن و اگر بالکل وضع مؤنه
نماید بهتر است و غله چند موضع مجتمعاً حساب میشود و حاصل ملک مشترک
بین دو نفر از هر یک جداگانه باید بنصاب برسد و وقت تعلق وجوب وقتی است
که اسم گندم و جو بر آن گذاشته شود و وقت اخراج بعد از پاک شدن است و آنچه
بعنوان صدقه یا دسته یا بخوان از نقاریق از خرمن میگیرند نه جزو نصاب است
و نه از زکوة محسوب است و غله که زکوة آن داده شود اگر سالها بر آن بگذرد
دوباره ندارد و مخارج و کیل و وزن با مالک است نه با عامل و مخارج حمل
زکوة با عامل است و دو حاصل یکسال در کمی هم محسوب میشود مثل درختی که دو بار
میوه دهد پنجم و ششم خرما و مویز است بهمان شرط که در گندم و جو
ذکر شد و بهمان نصاب و بهمان مقدار و وقت وجوب زکوة آن در او و دن انگور
و رنگ بستن خرما است و وقت اخراج بعد از چیدن و میوه شدن محسوب است
و اگر انگور گرفته شود برای زکوة خرما باید بقیمت و باندازه خشک شدن
بعرض گرفته شود که بعد بکم و زیاد آن عمل شود و اگر خرید میوه را و بعد

نصاب نراید شد از آنچه مقبول شده باید خود بهار زکوة بدهد در زاید و مال الیه رد
اشفند ریک معتبر شده اگر بعد نصاب است اگر ساعی از جانب امام تخمین نمود و
زکوة را گرفت همان تخمین مناط است. ....

ششم گوسفند است خوء ماده بشرط آنکه یکروز در بر او یک سال یعنی اگر یازده
ماه تمام و داخل در ماه دوازدهم شده باشد زکوة واجب میشود و اخذ در ماه دوازدهم است
پس بعد از آن باید سال علاحده گرفت از نتاج نه از شیر رگاه نمودن که شیر مادر علف نیست
و اگر بعد از شروع ماه دوازدهم فروخت زکوة را بدهد لکن اول سال دوم اول ماه
سیزدهم است و بشرط آنکه در سال عرفاً بیابانچر باشند نه علف خور پس گوسفندهای
این صفحات که در بیابان باشند لکن گاهی در زمستان بجو میدهند زکوة دارند
اما پلوادی زکوة ندارد پس عرف مناط است و اگر با لتوتیر باشد احتیاط نماید
در عمل و اگر شرطی از شروط در بین سال مختل شد زکوة تعلق نمیگیرد مگر آنکه
بقصد فرار از زکوة عمداً بجا آورد و نصاب اول گوسفند چهل است کم گوسفند و بز و میش یکی است
و از چهل یکی باید داده شود و لازم نیست که یکی زاید باشد بر چهل و تا بچهل نرسد
گوسفند زکوة ندارد و بعد از چهل ندارد تا صد و بیست و یک که اگر صد و بیست باشد
زکوة همان یکی است صد و بیست و یک که رسید دو گوسفند دارد باز ندارد تا دویست و یک
پس سه گوسفند دارد باز ندارد تا سیصد و یک برسد آنوقت چهار گوسفند دارد
و همان چهار گوسفند دارد تا بچهارصد برسد و بعد باید بصد گوسفند شمرد
که هر صدی یک گوسفند باید داد پس سیصد و یک چهار گوسفند دارد و چهارصد هم
چهار دارد تا پانصد که پنج است و فرق در آنست که سیصد دو گوسفند دارد
و نیز اگر بدو رمساعد و نیز بعد تلف شد گوسفندی از سیصد و یک باید یک جزء از سیصد و یک جزء

از

از چهار گوسفند کسر گذاشت در زکوة و اگر چهارصد و پنجاه بود یک جزء و از چهارصد و
پنجاه جزء و از چهار گوسفند کم میشود و گوسفندی که برای زکوة است باید اسم براو
صادق آید یعنی اگر میش باشد هفت ماه تمام نموده باشد و بز غاله یک سال تمام کرده
باشد و اگر اغلب گوسفندها جوانند پیری برای زکوة نگیرند و عیب ناک یا مریض
برای زکوة صحیح ها نگیرند و نیز باید گوسفند زکوة مریض نباشد و عیب ناک نباشد
مگر هر گاه تمام گوسفند چنان باشد که از همانها میگیرند و پلوار گرفته نمیشود
و گوسفند تازه زای زاده نمیشود و هم گرفته نمیشود برای زکوة که طفل او تلف
نشود پس تا دنبال مادر باشد باید مادر را از او جدا نکنند و بعضی مدت او را
پانزده روز معتبر کرده اند و نیز گوسفند قوچ و تکه را که برای زاندن است
نباید گرفت از زکوة **هشتم** شتر است همان شرطهای گوسفند و شرط دیگر هم
دارد که بارکش نباشد بلکه ایلخی و گله که بیابانی عرفاً باشند پس اگر گاهی اتفاقاً
بار میکشد زکوة دارد با اگر گاهی بار نمیکشد اما برای بار است زکوة ندارد
و نصاب اول شتر پنج است که تا به پنج نرسد زکوة ندارد و زکوة آن یک گوسفند است
و همان یک گوسفند است تا ده شتر آنوقت دو گوسفند دارد تا پانزده پس در پانزده
سه گوسفند است و باز علاوه ندارد تا بیست پس چهار گوسفند است و علاوه
ندارد تا به بیست و پنج برسد پس پنج گوسفند است و از بیست و پنج که زیاد شد اگرچه
یکی باشد یک شتر بنت مخاض باید داد که مادر آن دو باره حامله باشد پس یک سال
تمام نموده و زیاده ندارد تا برسد سی و پنج و در سی و پنج باید بنت لبون بدهد
که دو سال تمام نموده باشد و نصاب هشتم چهل و پنج است و در چهل و پنج باید
یک حقه بدهد که سه سال تمام نموده باشد باز ندارد تا بشصت و یک رسد

که

که یک و پانزده علاوه است باید یک جذع بدهد که چهار سال تمام نموده و داخل
در پنجم شده باشد و پانزده دیگر که علاوه شد دو بنت لبون بدهد و پانزده دیگر
که علاوه شد دو حقه بدهد و همین اندازه بدهد نه زیاده تا صد علاوه شود و
برسد بصد و بیست و یک آنوقت باید بر پنجاه بشمرد یا بچهل در هر پنجاهی یک
حقه و در هر چهل یک بنت لبون بدهد پس در صد و چهل دو حقه و یک بنت
لبون است در صد و پنجاه سه حقه و در صد و بیست و یک سه بنت لبون یا دو حقه
و اول که اقل عفو است بهتر است . . . .

زکوة گاو است بهمان شرایط شتر و گاو میش و گاو یک است مثل شتر عربی
و بختی و نصاب آن دو است یکی سی است که وقتی رسید باید یک تبیع داد یعنی گوساله که یک سال تمام
نموده باشد هر چه زیاده شود تا چهل چیزی نباید داد تا چهل و در چهل باید یک مسنه داد
یعنی گاوی که دو سال تمام نموده باشد پس در شصت باید یک تبیع و یک مسنه باید داد
بدانکه حصه زکوة بمال تعلق میگیرد پس اگر بعد از حول تمام گوسفند را فروخت
حصه زکوة موقوف است بر اذن امام و ساعی و امام را میرسد که حصه فقرا را
از عین بگیرد و او بر او را از بایع بگیرد چون مانع زکوة نیست که اگر بعد از تعلق
زکوة مال را دین غرما باید داده شود چه مرده است و چه زنده زکوة مقدم است
بر دیون پس از زکوة قسمت شود و همچنین میراث که اگر بعد از تعلق زکوة مرد اول
زکوة را بدهند بعد بوراث بدهند و نصاب وارث لازم نیست اگر بعد از مردن
زکوة تعلق گرفت زکوة ندارد و اگر قرض شود که مال در چند سال بقدر نصاب
بود و بیرون زیاده زکوة مکرر نخواهد شد همچنانکه اگر یکی برداشته
شود از نصاب زکوة کم خواهد شد معین و اگر مکرر داده شود و عین باقی باشد

یا جنس

یا جنس مختلف غیر جنس نصاب باشد مکرر خواهد شد . . . .
و در مال التجارة یعنی چیزی که برای تجارت دارد مستحب است دادن زکوة
اگر یک سال بر او بگذرد و به رأس المال یا زیاده میخرند یکی از نقدین و اگر
چند سال گذشت یک ساله بدهد و اگر مال زکوی باشد یک زکوة کفایت است
از استحباب هم و نیز در مادیان سائمه که سال بر آن بگذرد زکوة مستحب است در اسب
نجیب دو دینار و در اسب یابو یک دینار و مصرف زکوة اقسام مصارف هشت مسلمانان
بهر طور که امام صلاح بداند که از جمله است فقرا و مساکین مؤمنین یعنی آنانکه
مخارج سال خود و عیال خود نمیتوانند از مال یا کسب خود بدهند و خانه و اثاث
مناسب جزو دارائی نیست چه قدری داشته باشند و چه هیچ نداشته باشند و هر
مردم بهتر میدانند معنی فقیر و مسکین را و یکسانی که تصدق یعنی فدای سر میگیرند
و سئوال میکنند نمیرسد و کسیکه زکوة با او میرسد زکوة مال نمیدارد اما فطره
باید بدهد و از مصارف زکوة است مسافر یعنی که ندارند و مانده اند در سفر و
استحقاق دارند اگرچه در محل خود دارنده باشند بلکه در محل خود دهنده زکوة
باشند اگرچه مهمان باشند اگر سفر معصیت نباشد و الا تا بر معصیت است ما و نمیرسد
مثل پیری که از پدر دیگر پنهان مگر عازم مراجعت شود آنوقت با او میرسد و اگر بعد از
وطن رسیدن مسافر از این حصه زکوة دست او چیزی ماند پس میدهد با فقرا
نمیرساند و از آن جمله است یتیمهای نادار مؤمنین و از آن جمله است رساندن بغیر
مؤمنین برای مصلحت مؤمنین مثل دفع شر آنها از مؤمنین و مثل راه داری
کفار برای مسلمانان و طرف شدن آنها با کفار و از مصارف زکوة است دادن
بآنان که قرض دار شده و ماینده ندارند اگر به بهوده خرجی نموده باشند و خرج در معصیت

نکرده

نکرده باشند و از آنجمله است بندهٔ مسلم تحت شدت را خریدن و آزاد نمودن یا
مکاتبه را دادن که خلاص شود و دادن بکسیکه آزاد کردن بندهٔ برای کفاره بر ذمهٔ
او است و نمیتواند و اگر مصرف دیگر نبود توان صرف نمود در آزاد نمودن بندهٔ
بدون شدت و از مصارف زکوة است فی سبیل الله یعنی سایر مصارف خیر به
راه خدا مثل جهاد و خرج قشون اسلامی و حج و پل ساختن و مسجد ساختن و زوار
و هر چه را امام و بزرگان اسلام صلاح بدانند و وقتی که خیر بر باشد نه راجح بنفس
و در زمان پیغمبر و امام مسلط زکوة را بامام میرسانند و مرسوم نبود خود
بدهند لکن در زمان غیبت و تقیه آیا خود شخص میتواند باین مصارف برساند
یا نمیتواند و باید بعلماء و اهلش برساند که آنها برسانند اختلاف است و اموال
زکوة عین آنرا و بدل آنرا که بآن ببرند و قیمت آن همه را توان داد و توان گرفت
و ابدال آنها نوره محمول بر قیمت آن وقت است و اگر صاحب مال بگوید که سال شرط بلوغ
نرسیده یا داده ام اگر معلوم نیست دروغش قبول میشود یا تحقیق شود پس اگر
شهادت داد بر ضرر او از او گرفته میشود و میتواند شخص مستحق قبول کند از
مال زکوة زیاد از موئنه خود بقدری که متمول شود بیک مرتبه لکن نه بتدریج که زیاد
از قدر کفایت را باید رد نماید و قبول خود فقیر فقر را کفایت است اگر شبهه دروغ
نباشد و الا رسیدگی شود و لازم نیست که بدانند مستحق که از وجه زکوة است بلکه
مردمان باشرف را که حیا میکنند بعنوان مهمانی و صله و خلعت و تقدیم بآنها
برسانند و اگر با احتمال عدم استحقاق تحقیق نکرد و بعد معلوم شد که مستحق
نبوده پس بگیرند و الا فلا و اگر بمکاتبه بدهند برای آنکه خود را آزاد نماید و خرج
آن مصرف نکرد از او پس میگیرند و اگر برای قرضش یا وراثه دادند پس نمیگیرند و هکذا

قرضدار و زکوة بواجب النفقه غیر سید از سهم فقراء و مساکین مکروه بودن باشد،
و نتوانند بدهند که از قسمت غارمین میدهند و بعضی فی سبیل الله را منحصر به حج و
جهاد دانسته اند و در زمان امام و جهاد سهم سبیل الله برای جهاد بحسب مصلحت
امام مقدم است بر سایر مصارف و در زمان غیبت سهم غزاة و سعات ساقط
است اما مؤلفه هست و کسانی که بآنها زکوة میدهند غیر تالیف قلوب باید مومن
باشند و اگر مصرف دیگر نباشد بمستضعفین مخالفین میشود داد و آنهم باعث
تالیف است و باعتباری سبیل الله است و طفل مؤمن با استحقاق بحکم مؤمن است
و زکوة باغیرات رحموا اگر بمخالف در زمان خلاف واریدا خود داده باید
دوباره بدهد یا بنا اخبار بحسب اشخاص بر اختلاف رسیده لهذا بل حکم نمودنش
و باید کسیکه زکوة هاشمی نباشد مگر از هاشمی و مگر در صورتیکه کفایت
نکند خمس و نباید واجب النفقه نباشد برای آنکسیکه با و زکوة میدهد یعنی
کسیکه خرج او را باید شرعاً بدهد لامحاله از زکوة حساب نماید حتی مهمان
و واجب النفقه شرعی زوجه و مملوک است مطلقا و هکذا پدر و مادر و جد و ولد
اگر ندا شند باشند و اگر امام یا عامل امام مطالبه نماید زکوة را و مالک خودش
یا وکیل او برساند مجزی نیست و گناه کار است و باید دوباره بدهد و بدون مطالبهٔ
امام و عامل او هم بسیاری از فقهاء گفته اند که واجب است که بامام برسانند و
نمیتواند خودش بمستحق برساند و بعضی گفته اند که میتواند اگر میشناسد مستحق را
و خویش و همسایه اولی است از سایر اهل وطن او و علی ای حال اولی است که
در نبودن امام بنائب او برسانند و گفته اند که واجب است که امام وکیلی برای اخذ
صدقات نصب نماید و ساعی و وکیل اگر مأذون نباشد در رساندن نتوانند

خود برساند و متفرق نماید و یا بود بر مستحق در بلد باید در بلد قسمت کنند و مخارج
نقل ننمایند یعنی اگر فرستاد و تلف شد با تفریط ضامن است و واجب است بر ملکی که
زکوة بر ذمه او باشد که در وقت رسیدن وفات وصیت نماید به اخراج آن و اگر
نشد که تا آخر سال زکوة داده شود جدا نماید یا بر ذمه بگیرد و اگر جلو بدهد به نیت
قرض بدهد که بعد محسوب دارد پس اگر آن وقت استحقاق نبود میتواند پس بگیرد
مگر اینکه مال زکوة زیاد شده مثلا مثل آنکه حیوان زائیده بوده باشد آن وقت قیمت
آن روز پس بگیرد و اگر کم شده باشد چیزی بر او نمیرسد و بهتر آن است که در زکوة
فطره بهر مستحق کمتر از صاع و در زکوة غله از ده یک و بیست یک نصاب و در زکوة
نقد از نیم دینار و پنج درهم و از یک گوسفند کمتر ندهند ....

ضلع سوم در خمس است

بدانکه خدا امر فرمود که آنچه غنیمت و فائده
میبرند پنج یک آن اول باید وضع شود که حق خدا و رسول است که بر رسول صلی الله علیه
و آله یا امام یا خلیفه و نایب و میرسد و او بوشش قسمت مینماید یک قسمت حق خدا است
یکی مال رسول یکی بخش امام است پس نصف مال امام است که ده یک غنیمت
باشد و نصف دیگر باید به یتیمها و ابناء سبیل و مساکین از بستگان صوری
امام که اجلند از آنکه نظر بر خلق داشته باشند یعنی باید بنی عبد المطلب که
خویشاوند رسول بودند بدهند لکن چون ائمه از اولاد علی و فاطمه بودند
و انها اشرفند از سایر بنی عبد المطلب سیره این زمان در خمس بسادات اولاد
فاطمه است و بعضی اختصاص میدهند و غنیمت در لغت بمعنی فائده است مطلقا
و آنچه را از جنگ بدست میآورند بخصوصه هم غنیمت میگفتند لهذا علما معنی
کرده اند با آنچه در جنگ بدست آورده اند و بعض اخبار اشاره دارد بآنکه آنچه بدست

انسان میاید ... باید خمس یا عشر از آن داد حتی الله بدون استثناء مؤونه
و بعضی اخبار دارد که از ارباح مکاسب باید مخارج سال وضع شود و خمس بقیه داده
شود و در بعضی اشاره است که مخارج تحصیل همان منفعت وضع است و از بقیه
باید خمس داد و اخبار و اقوال با اختلاف است در آنچه هبه و ارث و نحوها بشخص میرسد
و لهذا تکالیف اشخاص مختلف است و بعض اخبار اشاره دارد بآنچه بعضی گفته اند
که نصف خمس مال اقوام رسول و زکوة مال لشکر یا از اسلام است و عفو شده در
زمان غیبت و نصف دیگر که مال امام است که عشر است باید داد و بعضی بعکس
گفته اند زراتشت گوید که بتجربه رسیده که اگر عشر تمام عایدی را شخص بدون
استثناء اخراج نماید برابر میشود در اغلب با زیان که زکوة و خمس بر آنها متعلق
است با زکوة مال و خمس هر دو بعد از اخراج مؤنه سال لهذا بعضی متدینین که
مداقه در حساب نتوانند این را معمول میدارند و آیه فتوای علماء بر آن است
و مذهب شده این است که خمس در مال است نه بر ذمه و متاع است در چند چیز
یکی آنچه ... که در جهاد از کفار گرفته میشود بعد از اخراج مخارج آن و وعده‌گاه
بر آن مؤنه حفظ و حراست و قسمت آن و دیگر از معادن هر چه بدست آید مثل
معدن طلا و نقره و مس و آهن و ورشو و عقیق و فیروزج و سرمه و نفط و
قیر و آهک و گچ و سنگ مرمر و نمک و سنگ آسیاب و زرنیخ و گل سرشور و گل
بونرو زغال سنگ و نحوها بعد از مخارج آن غیر کار کن خود شخص اگر برسد بقیمت
بیست دینار شرعی و دیگر از گنج یعنی از مالی که شخص در زیر زمین یا بین دیوار
مدفون بیابد که صاحبش معلوم نباشد در ارض حرب یا دار اسلام که اثری از مال
معین بر او نباشد اگر به بیست دینار برسد و اگر در منزل یا صاحب است از صاحب

قدیم باشد یا آنست که مدعی شدند و آنچه در شکم حیوانی پیدا بشود همان
شرط و دیگر از چیزهایی که غوّاصی از تک دریا در آورند مثل در و صدف و جواهر
و لؤلؤ بشرط آنکه مجموع یک دفعه یک دینار برسد نه آنکه از روی آب بگیرد که ندارد
مگر داخل در معادن شود و دیگر از زمینی است که اهل ذمّه از مسلمانی بخرند
از اراضی مسلمانان که بطوع کفار واگذاشته باشند یا زمین مفتوحة عنوة
و این خمس را از مشتری میگیرند مگر شرط عدم آن شده باشد و دیگر از هر مالی که مملوک
باشد و شبهه دخول حرام جزئی در آن باشد مثل خورده ریزهای خیاط و نجار
و زرگر و مالی که مخلوط با دخلهای بقدر قوت نوکری شده باشد و خمس در صورتی
است که قدر حرام و مالک معلوم نباشد که اگر صاحب معلوم باشد باید
بانها برسانند و اگر حرام معلوم باشد و صاحب نه بامام باید رسانند و اگرچه
در بعض موارد امر شده به بیرون شدن از تمام مال حتی رخت بدن و در بعض
موارد ثلث امر شده لکن بدون امر مخصوص و حکمت مخصوصه بنا بر خمس است
و دیگر از ارباح مکاسب است که بیک معنی غنیمت است یعنی از منفعت کاسبی
معامله یا کسب یدی یا زراعت ملکی یا فاضل اجاره در زراعت اجارگی یا هبه
یا صلح یا ارث یا تفاوت قیمت اشیاء بسبب نمو یا خوب شدن آن نه قیمت وقتیه
که پس از گذرانت رسمانه نه اسراف و نه تقتیر در مدّت یک سال از زمان ظهور
ربح نه شروع آنچه فاضل آید خمس آنرا باید بدهد و از این جهت است که بعض علما اغلب
مقتدی هر کس چیزی میخرد خمس آنرا میگیرند یعنی که تو فاضل آورده و اسکناس
و کاغذهای رواج در باب خمس حکم نقد را دارد و در زکوة حکم دین را دارد
و زکوة ندارد و در ربا نیز حکم نقد را دارد که حواله پول است و خمس را تا آنها

مال مال او نمیشود و حلال نمیشود و آن مال زکوة و خمس دارد اگر فرزند ممیّز
بود حق آنرا بشرط لازم میشود لکن برائت حاصل نمیشود مگر معلوم شود که
داده است و بعض متدینین که نمیخواهند مداقّه نمایند در آخر سال محاسبه
دارائی یا رأس المال خود را مثلاً مینمایند و آنچه از سال قبل فاضل دارند
خمس آنرا میرسانند و بعضی تمام شیعه را در غیبت معاف میدانند که مفیه
مساکن و متاجر و مناکح دانند و بعضی از غیر نصف امام یا از نصف امام
معاف میدانند و چون این تکلیف را باشخاص خیلی مختلف میبینم لهذا
زیاده بسط ندادم زیرا که شخص بشخص باید در رشته تکلیف خود دقت نماید
که آیا شخص خودش داخل کدام صنف است معاف است یا هیچ یک تمام دخل را باید
بدون استثناء مخارج یا بعد از اخراج مؤونه وصول آن یا بعد از اخراج مؤونه
سال یا مؤونه را توزیع نماید بر همه یا عشر یا باید بدهد یوماً بیوم یا در آخر
سال بعد از بیرون رفتن مخارج سال و مؤونه را از ارباح خارج نماید یا
قیمت نماید بر خمس ها یا بر مخمّسها و بی خمسها یا از مالی که خمس ندارد چنانکه
بین علماء اختلاف است در تمام اینها و نیز باید ملاحظه نماید که ضرورتا
باید وضع نماید یا بدون آن و مخارج هم رسمانه باشد یا مع فوق العاده
باندازه زیّ یا مطلقا یا ثلث بدهد یا ثلث مال برای بعد از موت وصیّت
نماید یا خمس و غیر ذلک پس شخص مکلف باید خود مداقّه در کار خود نماید که شاید
وقتی تکلیف او اخراج تمام مال است و شاید وقتی تمام بر خود او حلال
میشود بجهت مصارفی که دارد یا حکمتی دیگر لکن در کلیه مبانی مذهب
بر همانست که ذکر شد و خمس نصف آن مال امام است و نصف دیگر

نیز قسمت است و مذموم بین امام را داخل نگرفته‌اند و در آن هم خلاف است و اگر
کفایت کند هر سه را و هر سه قسم موجود هستند ظاهر است که قسمت شود و با نبودن
مستحق تمام مال امام است و در زمان غیبت مانع خمس از فاضل باشند نیست بلکه زاید
باید بقرض داده شود یا ترکه شود بعد از خمس مثل زکوة و در زمان حضرت
رسول صلی الله علیه و آله رسم نبود که خود مردم بهاشمی چیزی بدهند بلکه جهد
آنکه تصدقات بایشان بدهند بسبب احترام آنها است بلکه مؤمن هم هاشمی است و شأن
مؤمن خصوصا سادات اجل است که از مردم چیز بخواهند یا مردم بمنت بایشان
چیز بدهند بلکه خمس را رسول ص و امام ع میگیرند که پاک نمایند ایشان را
خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ
سَكَنٌ لَهُمْ و باید با کمال افتخار و ممنونیت حق خود ایشان را ببرند نزد پیغمبر
و امام و خلیفه ایشان و ایشان هر کس و هر مصرفی که بدانند برسانند بلکه سادات
که از مردم چیز میخواهند با ایشان نمیرسد خمس و بهمین دانستنی جواب کسانی را
که ایراد گرفته‌اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اولاد خود را گدا نمود
زیرا که اولاد خود را تمام مستغنی نمود بخودش و گدایی سادات نظام است چه باسم
تکدی و چه باسم خمس یا زکوة و دادن بایشان سادات خلاف مرضی رسول صلی الله
علیه و آله است بلکه مرضی رسول ص کسب کد یمین و نظر بر خالق است و بدانکه
از مختصات امام ع است صفی خمس و ملکی که کفار خودشان بطوع با اهل اسلام
واگذارند یا فرار نموده باشند و مسلمانان گرفته باشند و زمینهای بیابان
و ملک‌هایی که اهل آن تمام شده یا مرده یا رفته‌اند و خراب شده است و شطها
و کنارهای دریاها و زمینهای رودخانه‌ها و کشتزارها و انفوزه زارها

ونحو

و نحو ذلک اگر از احیاء مسلمی بر او نباشد و النک زارها و جنگلها و کوه‌ها و
آنچه بمیان مسلمانان گرفته باشند از کفار اگر بدون امر امام باشد نیز تمامش
مال امام است و هر چیز نفیسی که در اموال غنیمت باشد که امام برگزیند مثل اسب
ممتازی یا کنیزی و نیز چیزهایی که مختص ملوک بوده مثل خالصجات و مختصات
آنها اگر مغصوب نبوده تمام مال امام است و ابنیهای غیر مملوک از امام است
و اگر بناء دادن خمس بعد از مؤنه باشد ضرر و نفع باهم در برده میشود و فاضل را
میگیرند و اگر افاده یوما بیوم باشد ضرر محسوب نمیشود و اسقاط عمده حج
بعد از مؤنه و خمس است و اگر مقاطعه نماید حقوق خمس را در سال بمبلغی همان را
باید بدهد و زیاده و کم از خود او است اگر امام یا عامل ماذون مقاطعه نموده
باشد و الا فلا و در اخبار رسیده است حلیت مناکح و متاجر و مساکن از مال
آنها برای شیعیان تا اولاد آنها حلال زاده باشند و بعضی انکار نموده‌اند اینها
و بعضی آن را دلیل اباحه خمس و انفال برای شیعیان دانسته‌اند در غیبت و بعضی
گفته‌اند که معنی آن است که چون بعضی نمیدهند لهذا بسبب تطیب ولادت آنها
حلال نموده‌اند یعنی معافیت آنها پس مقصود تطیب ولادت آنها است و بعضی
معنی نموده‌اند متاجر را بمالی که خرید و فروش شود که خمس آن داده نشده باشد
و مساکن را از اموال انفال و گرفته‌های بجنگ زمان غیبت و مناکح را کنیزهای
مشتبه در زمان غیبت و مهر نمودن مالی که خمس آن داده نشده باشد و حلیت آنها
للشیعة لا لغیرهم و توجیه‌های دیگر نیز شده و لکن بهتر محمل‌ها آن است که متاجر
و مناکح و مساکن از ارباح مکاسب باندازه خود برداشته میشود و جزو مؤنه
در سنه و بعضی از محققین فرموده‌اند که این حلیت نه برای هر کس است که خود بکند

بلکه

بلکه بمشایخ و مأذونین که در اطراف داشتند اذن داده اند که از حقوقی که نزد
ایشان جمع میشود تا داری را بنوا نند دارا نمایند یا بیچارگی را غنا دهند یا بعضی
مستحقین را عطا بدهند که کافی نماید ....

فصل چهارم در وقف است

یکی از اقسام صدقات صدقه
جاریه است که اصلش برجای خود باشد و منفعتش و برای مصارف بریه باشد
و چون از عبادات است شرط اعظم آن نیت امتثال امر و قصد صحیح است بخیال
خود واقف که اگر بقصد ریاء یا طرفیت یا خودنمائی یا تهیه غلبه بر دیگران یا نحو
آن باشد وقف در باطن صحیح نخواهد بود اما در ظاهر چون ظاهر مسلم محمول
بر صحت است اوقاف را مجری باید داشت و الا اغلب اوقاف در معرض ملک ورثهٔ
واقف یا ملک امام است و چون باید محض رضای حق باشد و حظ نفس در آن نباشد
پس اگر وقف نمود بر خود یا بر امری که راجع بخود او باشد صحیح نیست و ملک میشود
حتی اگر ضیفی را ذکر کرد و خود را داخل نمود باطل است لکن اگر بدون مداخله
خود وقف بر طائفه کرد و خودش هم از آن قبیل است مثل علماء یا سادات
یا فقراء عیب ندارد و خودش هم داخل خواهد بود اگرچه نیت خیر در آن
ملحوظ نشود بلکه برای حفظ مال و تحفظ از غاصب و تلف نمودن وارث و نحو آن
باشد صحیح نیست مگر با نظر بجهت خیریه آخرویه باشد و وقف نمودن غیر بالغ
و غافل و مجبور علیه و مدیونی که حق غرماء بمال تعلق گرفته صحیح نیست و هبه مال
یا دادن سکنائی یا عمرایی از عبادات نیست بلکه از معاملات دنیویه است و صدقات
جاریه اگر تا مدت معینه بود حبس است و اگر تا دوام بود آن وقف است و حبس
مؤبد و اگر موقت بود بدون تعیین وقت یا موقت بوقتی که اختلاف بردار است

انوقف

آن وقف باطل است و اگر وقف بدون مدت بود اما مصرف آن امری بود بی دوام پس
تمام شدن آن مصرف برمیگردد پس داخل حبس است و معلوم شد که شرط وقف
تابید است و باید مشروط نباشد و منجز باشد و وقف که اگر شرط نماید که اگر محتاج
شود بفروشد یا شرط دیگر نماید باطل خواهد بود مثل آنکه بگوید لو فعلت کذا
فما لی وقف و شرط دیگر آن است که آنچه وقف میشود باید عین باشد نه منفعت و معلوم
باشد که اگر از شیئی مبهم باشد باطل است و باید ملک خودش باشد که اگر مملوک
او نشود مثل خمر و خنزیر و شیره جوهر تریاک و اسباب خمر کردن و اسباب شیره
تریاک کشیدن یا ملک غیر باشد وقف آن باطل است و باید دسترس بآن
داشته باشد پس مرغ در هوا را نتوان وقف کرد مگر معتاد باشد آمدن او
و باید چنان باشد که توان منتفع شد باو با بقاء اصل نه مثل نان و طعام
و نحو آنها اما سیب و گل را توان بوئید با بقاء آن و باید موقوف علیه مصرف
صحیح باشد که اگر امری محرم یا مرجوح باشد وقف باطل است و نیز موقوف
علیه باید موجود باشد یا موجود و آنچه بعد بیاید مثل فقراء حالا و بعد
یا اولاد و آنچه بعد بیاید و باید معین باشد نه مبهم و قابل مالکیت باشد
پس وقف بر ملک مصری یا وقف قرآن بر کفار باطل است و وقف سایر ملل
و مذاهب بر نیت خود او است و مصرف باهل ملت خود او است و اگر مشتبه باشد
باید رجوع به نیت واقف کرد و اگر معلوم نشد باحتیاط رفتار نمود و اگر واقف
معین نمود طبقه را در موقوف علیهم یا در متولی و ناظر یا طریق معین نمود
همان است و اگر معین ننمود تسویه است بین طبقات مگر ظاهر در خلاف آن
باشد و در لزوم هم رساندن وقف پس از اجراء صیغه وقف تصرف دادن

و تصرف

و تصرف نمودن متولی یا موقوف علیه از عنوان و قبضه لازم است و اگر خود مالک
متولی است همان ید کفایت است با قصد بدون تصرف تمام نیست اما عمل بوقفیت
علامت صیغه است و صیغه هر لفظ که باشد کافی است و قبول نمیخواهد نه از متولی
و نه از موقوف علیهم و نه غیر و نظر و توجه در وقف اگر معین نمود بنحو یا بغیر
باید و تولیت نماید و اگر معین ننمود راجع به امام و نائب او است و اگر نبودند نوبت
متوجه شوند و بعضی گفته اند در وقف بر اولاد یا اشخاص معینه با عدم تعیین
ناظر نظارت با خود ایشانها است و نظارت شرعیه تولیت است و این همان ناظر معین
میکنند غیر متولی پس متولی ناظر شرعی است و ناظر معاون متولی است و باید
متوجه باشد که متولی بمصرف رساند و عدالت شرط نیست مگر در وقف شرط
شود و مقصود از عدالت و امانت نه فقط متولی بوقف است پس با عدم عمل اولیا اورا
مجبور نمایند و ناظر بر کار او معین نمایند تا آنکه بگیرند و اگر خوف احتمال خوف
اجتماع مراتب نبود میگفتیم که در صورت انقراض موقوف علیهم با عدم تعیین
مدت در وقف برگشت آن بورثه موقوف علیهم بی ماخذ است و آن وقف باقی است
بر وقفیت و بمصارف خیریه باید برسد زیرا که قصد واقف معلوم است که دوام
آن است مگر معلوم باشد که قصد حبس داشته و چون نیت خیریت لازم است پس
مصرف حقیقی وقف همان خیرات است مثل اینجا که مصرف را وجوه بر قرار دهد
پس تمام امور خیریه صحیح است و اگر وقف نمود برای سبیل الله و فی سبیل الله باید
رجوع به نیت واقف کرد و حقیقت شرعیه در این الفاظ نیست که رجوع داده اند
علما بان و الفاظ وقف منصرف است بانچه عرف میفهمند یا آنچه معلوم شود
که غرض واقف آن بوده و زیاده از این حق فقیه نیست پس وقف بر اولاد شمول آن

اولاد اناث را و عدم آن یا شمول فقراء سادات را و عدم آن بسته است بعرف و اگر
یقین باشد که شیء وقف خراب میشود و از میان خواهد رفت جایز است بدل
آن و فروش آن و عوض آنرا وقف نمودن یا در مصرف وقف خرج نمودن و الا فلا
فصل پنجم در نذر و عهد و یمین است بدانکه آنچه را که مؤمن بر خود لازم
کند که در او قصد قربت و خیریت داشته باشد چه بصیغه نذر که لله علی هکذا
و چه عهد که عاهدت الله کذا یا قسم لازم میشود که بجا آورد و شرط است در اینها
آنکه مصرف خیر باشد و جزاء خیر باشد پس اگر بگوید که اگر فلان فعل بد را
بجا آوردم یا فلان مال ناخوش نصیب من شود من چه قدر بدهم یا چند روز روزه
بگیرم این عهد و نذر منعقد نیست و قسم نیست و در ترک آن مواخذه نیست و همچنین
قسمهای لغوی لا یواخذکم الله باللغو فی ایمانکم و در حال غضب که اختیار
و اراده صحیح مسلوب است انعقاد نمیگردد پس آنچه را از مال نذر نموده صحیحا
یا بعهد یا بقسم متقبل شده هر طریق متعهد شده و هر مصرف که معین نموده واجب
است ادا نماید و اگر تخلف نماید گناه کار است و بزه دارد و هم هست نمال کفاره
دارد و اگر عمل باشد و نادار شود تا وقت از بکند رد کفاره دارد . . . . .
فصل ششم در ذکر بعض از انفاقات و بسیار انفاقات اغلب مستحبات است
و اختیار مسلوب نیست من جمله مهمانی و ضیافت مؤمنین بسیار ممدوح است
خصوصا افطار روزه داران و اختصاص بفقراء ندارد و شرطی ندارد لکن اگر
با نیت طاعت باشد عبادت است و الا استخفاف یا اسراف برسد نداز معصوم
که اغنیاء را دعوت نمایم فرمودند بلی آنها هم میلی دارند لکن مذموم است اختصاص
دادن آن باغنیاء که غنیهم مدعو و فقیر هم محروم باشد و من جمله دادن زکات

در در خانه گرسنه بودن بلا است هر که باشد کافر و مسلم و طفل و بالغ و عادل و فاسق و البته مسلم بهتر است و اجر آن زیادتر است و رد سائل مذموم است اگرچه بجبر باشد و من جمله دادن بسائل است در سرد و و ز آب و ترحم خواه سئوال بکف باشد خواه بهانه باشد مثل سقائی و قلیان و آب کشی مثلا باشد بلکه اگرچه تنبک زن زن باشد و خواه مرسوم محل باشد مثل کاسب قریه و ملای ده یا سایر اصناف که مرسوم است که میدهند بانها و میگیرند و من جمله احسان بجیره خوار و نوکر و خادم و خادمه و امثال انها زیاده بر حق انها و انعام انها و خلعت بانها و سایر امور مرسومه که در هیچ یک از حقوق ناس و خالق محسوب نمیشود حتی توسعه بر زن حیوانات زیردست انسان تا قدری که باسراف نکشد از مستحبات است و من جمله مستحب است قرض الحسنه دادن بمؤمن و کارگشائی او و مکروه است زیاد قبول کردن خصوص در دربوی و مستحب است که زیاده از مال قرض پس دهد و من جمله مستحب است که در فروش ترازو را چرب نماید و در خریدن بعکس و من جمله اب دادن بر تشنگان و کبد حراء با نیت صحیحه از اعظم عبادات است و هکذا اطعام گرسنه و پوشاندن برهنه و من جمله وسعت دادن بر عیال زیاده بر نفقه لازمه که اگر با نیت صحیحه و حب الهی زحمت کشد و کسب نماید که وسعت بر خانه و اولاد خود بدهد مخصوصا در عید و اوقات حمل و وضع حمل و ورود بخانه و ورود از سفر و هکذا بر پدر و مادر از اعظم عبادات است و بدون این نیت هم از مستحبات است و من جمله ولیمه دادن در عروسی و ختنه و تولد اولاد و امثال ذلک که از مستحبات است و من جمله مدارا و سلوک با همسایگان و خویشان بفرستادن تحفه و نحو آن مخصوصا اگر فقیر باشند و کار مسازی انها نمودن و بعض اسباب زندگی که ماعون است بعاریه دادن و مثل نمک و آتش

و آب بانها دادن و ندادن آن مذموم است و مثل قرض دادن خمیر و نان و من جمله رسیدگی ایتام مؤمنین و دادن بانها مخصوصا اگر خویش و همسایه باشند و من جمله در اخبار رسیده که مؤمن وصیت کند ثلث مال خود را که در اختیار او است برای خیرات و مصارف قربه و رساندن بخویشان و بستگان خود و فقرا و من جمله بعضی مردمان متمول چیزی بدهند بخویشان و ندیکه حق بر ایشان و فقیرند که بسیار خوب است نزد خدا و از آن جمله است خدمتگذاری بوارد و خدمت نمودن بمهمان باندازه ذی حق مهمان و قوه میزبان حتی اگر دعوت نماید مهمانی را و باندازه موافق خود و او کوتاهی نماید غیبت او و در آن باب و ذم مهمانی او روا است و احادیث مما یحوی در این مورد است لکن در باره غیر مدعو و مهمان ناخوانده اگر کلا نشو است حرمت ندارد مگر صاحب منزل بزرگی خود را منظور دارد و شرف خود را برای شرفی او مقدم شمارد و با سخاوت داشته باشد و اگر وارد داشت بد و زحیثیت نکند و مثل است که مهمان هر که هست در خانه هر چه هست و مهمانها هم در تکلیف میزبان متفاوت شد و هم بحسب خود میزبانها ... در مردمان با ملاحظه اینگونه امور را امیدانند حاجت به بیان نیست و از امور یکه هم نیت اینگونه انفاق که اختصاص بشریعت محمدی دارد داشته باشد بلکه از محسنات و نیکیهای عمومی است و چون اکثر به نیت امثال اینجا او ندر و عبادات و قربات خواهد بود لهذا در اینجا ذکر نمودم و از اینجمله است خرج روشنائی برای مسافر و گم شده و در بیابان مانده و مهمان و وارد است و زیادتی سراج اگر از تکلیف مالی خارج نباشد اسراف نخواهد بود و هکذا تصحیح طرق و پاکیزه نمودن طرق و شوارع و منزلگاهها و ساختن پلها و رباطها و ساختن مساجد و معابد و خانقاهها

مشاهده فراهم آوردن منتسب مسلمانان در راه‌ها و امثال ذلک که داخل
در وجوه بر باشد که امام زکوة را نیز در این مصارف صرف مینماید و اگر بقصد
نیکی بجا آورد نیک است و اگر بقصد امتثال امر بجا آورد عبادت است و از جمله
خرج تجمّل در موارد مستحسنه مثل نما یاندن بر اعداء دین و برای زفاف و برای
تحبّب و برای خوش شدن دوستان و مؤمنین نه برای خودنمائی و غنا یاندن
بر غیر اعداء دین و امثال ذلک. . . . .

رکن پنجم در حج است بدانکه بر هر مسلمانی که کامل باشد از جهت بلوغ
و رشد و عقل و استطاعت حالی و مالی داشته باشد که بتواند برود بمکه واجب است
که در اوّل امکان یک مرتبه برود بقصد مکهٔ معظّمه بزیارت خانه خدا و زیاده از یک مرتبه
در عمر واجب نیست بحکم عمومی اسلامی و اگر با شرایط وجوب حجة الاسلام یک مرتبه
رفت بعد از آن لازم نیست رفتن اگرچه بتنگی برود اما اگر استطاعت نداشت
و بزحمت و مشقّت یا نیابت رفت بعد خودش استطاعت بهم رسانید دوباره
لازم است و بعد از حصول استطاعت تأخیر انداختن حرام است و اگر تأخیر انداخت ساقط
نیست و باز هم باید تعجیل نماید و ادا خواهد بود و اگر پس از حصول شرایط توانست
و نرفت بعد استطاعتش هم تمام شد حج در ذمّه او باقی است و باید برود اگرچه
بتنگی باشد و اگر مرد وارث او باید از اصل مال نایب بفرستند مثل سایر دیون
و اگر اسباب آن فراهم نشده مثل آنکه حالی و مالی توانستند اما قافله بهم نبسته
نشده یا راه غیر امن بوده و امثال ذلک بعد استطاعت از هم خورده ساقط است
حج مگر ثانیاً فراهم آید استطاعت و سایر لوازم و از کافر صحیح نیست حج و بر بچه نیز
و بچه واجب نیست و اگر در حال کوچکی یا دیوانگی او را بمکه بردند کفایت نخواهد کرد

از

از حجة الاسلام مگر آنکه یکی از موقفین را کاملاً ادراک نماید و نیز صحیح بجا
بجا آورد اما اگر بچه و دیوانه را بحج بردند و او را حج دهند یعنی ولی او را حج
دهد صحیح است و نیز بر بنده واجب نمیشود حج لکن اگر باذن مولی برود صحیح است
پس اگر قبل از آزاد شدن مشعر آزاد شد صحیح است و مجزی از حجة الاسلام هم هست
با حصول شرائط که اگر حج خود را فاسد نموده قبل از آزاد شدن هم از نیابت
حجة الاسلام بجا آورد و بعد قضاء فاسد شده را بجا آورد و بدهد لکن
اگر فاسد نموده حجی را که در آن آزاد شده و آزادی و بعد از دو موقف بوده قضا
آن لازم است و کفایت از حجة الاسلام هم نخواهد نمود و استطاعت یا زاد است
که یا مالی یا کسبی داشته باشد که بعد از اداء دیون بتواند بوسعت باندازه
زیّ خود بمکه برود و برگردد در آن سال و دیونی که خود را با وسعت داشته باشد
در سال و بعد هم اثر معتدّ به ذلّت و فلاکت و تنگی در حال او بهم نرسد
و بعضی همان خرج ایاب و ذهاب و دنباله را کافی دانسته‌اند و نیز باید راه ممنوع
نباشد و اگر دزد در راه باشد یا غیر امن باشد خود لات استطاعت در آن سال حاصل
نشده و اگر بعد استطاعت نداشت بر ذمّه او قرار نگرفته اگرچه تواند بمال دفع
نماید و وقت نیز باید باشد پس اگر وسعت وقت برای رسیدن بحج معلوم نباشد
استطاعت قرار نگرفته و محرم برای زن در کسانی که نتوانند بدون زن یا مناسب شأنشان
نباشد میخواهد پس باید بتوانند متحمّل او شود و باید استطاعت حالی هم داشته
باشد پس اگر بسبب پیری تا وقتی که میتواند و اگر قرار گرفته باشد و عاجز شد
بالمرّه باید نایب بفرستد و اگر در ذمّه او قرار نگرفته و اوّل است نایب فرستادن هم
لازم نیست پس اگر از اوّل حصول مال و سایر لوازم ضعف داشت تا آخر عمر

حجة الاسلام

حجة الاسلام واجب نیست و اگر کسی او را تکلیف در رفتن حج کرد و تمام لوازم سفر حج و دنبال او را
داده که وضع و حال و زندگی او بر رفتن تغییری نمی‌نماید یا هبه نمود با و مالی برای حج
پس اگر قبول نمود واجب شود حجة الاسلام و همان حج کفایت است از حجة الاسلا[م]
و هکذا اگر کسی او را اجیر نمود برای کار کار خود در راه با دادن لوازم سفر
با دادن نقصان نقدی که دارد و قبول نمود کفایت است از حجة الاسلام بلکه
اگر در قبول ان ذلتی هم بود و متحمل قبول کرد صحیح است نیز و مجزی و کسی که
استطاعت ندارد می‌تواند نیابت غیر نماید یا حج بطور دیگر بجا آورد لکن مجزی نیست
از حجة الاسلام و حج که با فساد حج سابق واجب می‌شود و بنذر یا عهد یا یمین
نیز واجب می‌شود بهر قدر و هر طریق که نذر نموده و نذر مثلا از بچه و دیوانه و
بنده بدون اذن مولی منعقد نمی‌شود پس اگر نذر نمود حج را در وقت معین و نشد
در آن وقت قضاء ندارد پس اگر اهمال کرده کفاره نذر دارد و الا فلا و اگر مقصود
از حج نذرش حجة الاسلام بوده یکی کفایت است و اگر وقت معین برای حج نذر ننمود
هر وقت شد بجا آورد و اگر مرد با تمکن خودش از ادا نایب برای او بفرستند از
اصل مال او و باجیر شدن بنیابت نیز حج واجب می‌شود و نایب باید مسلم و کامل
و بری الذمه از حج دیگر باشد و بنده با اذن آقا نمی‌تواند نایب شود و هکذا کسی که
حج بر ذمه‌اش مستقر شده و اگر یکی از حج و عمره بر او واجب است دیگری نیابت
می‌تواند و در نیابت قصد منوب عنه معین باید نماید و تداخل و قصد نمی‌شود
و اسم بردن لازم نیست بلکه مستحب است و اگر نایب در بین راه مرد باندازه قسمت
از اجره پس دهد مگر هرگاه احرام بسته و با احرام داخل حرم شده حج صحیح است
و هر دو بری می‌شوند و نایب اگر میت اند که حج منوب عنه ندب است هر قسم حج

بجا آورد

بجا آورد کفایت است و الا بهمانچه شرط نموده بجا آورد که اگر مخالفت نمود باید وجه را رد
نماید و مجزی نیست مگر در شرط راه معین و امثال ذلک که خارج است از حج که اتمام است
اما مجزی است و برای یک سال نتواند اجیر دو حج شود که ثانی باطل است و لازم نیست
که مستاجر کسر مخارج را بدهد زاید از اندازه اجاره اگرچه بهتر است که نقصان را بدهد
و هکذا موجر زیاده را پس دهد بهتر است و نیابت از زنده نمی‌شود مگر هرگاه
یقین بعجز او و عدم احتمال بهبودی او باشد از پیری و نحو آن یا بیهوش شود یا مریض
سخت شود در بین حج که احتمال برود وقت بگذرد و نتوانند او را حمل نمود و نیابت
مجانی هم کفایت است از واجب و کفاره اگر لازم شد از مال خود نایب است و اگر
فاسد نمود از مال خود در سال بعد باید بحج برود و هرگاه مریض شد و محصود
هدی را خود او بدهد و قضا ندارد هرگاه مصدود شد بدشمن و نیابت زن
که تا حال بحج نرفته مکروه است و وصیت بحج صحیح است و بقدر اجرة المثل باید بدهند
اگر قدر معین ننموده و از اصل مال است اگر واجب بوده بر ذمه او و هر طریق واجب
شده و اگر ندبی است از ثلث است و اگر کم باشد قدر معین از حج یا ثلث بقدر
حج بود و وارث اجازه زیادتر ننمودند پس اگر بشد به حج از میقات می‌شود و الا
تبرکه او وند یا اگر ثلث است بمصارف دیگری که تعیین نموده و اگر برای همه ساله
معین نمود در وصیت یا بوقف و نذر ... و هم یکبار دنا کفاف کند و اگر قرضی
یا امانتی نزد کسی هست و از دوست و میداند که وارث قرض یا حج آن میت را نخواهند داد
جایز است که او ادا نماید و اگر زاید مدیون شد دهد زاید را یا با نها برساند
و حج بر سه قسم است یکی حج تمتع است که تکلیف کسانی است که منزلشان بعد دارد
چهل و هشت میل از مکه دور باشد یا زیادتر و حج قران و افراد که تکلیف اهالی

که

که نزدیک عید بمکه و کسیکه دو سال در مکه ماند و سال سوم داخل شد حکم اهل
مکه را دارد و قبل از آن باید تمتع را بجا آورد و برود بمیقات و اگر نتواند بخارج حرم
رود و احرام ببندد و اگر دو منزل دارد اغلب معتبر است و حج تمتع باین طریق است
که شخص دور از مکه در شوال و ذی القعده تا نهم ذی الحجه بمیقات که رسید
احرام ببندد بتفصیلی که بیاید یعنی کسانیکه از راه عراق بحج میروند در وادی
عقیق احرام ببندند و بهتر در زمین مسلخ و از آن گذشته غمره است و آخرش
ذات عرق است و مسافرین راه مدینه در مسجد شجره و اگر نشد در جحفه احرام ببندند
و اهل شام در جحفه و اهل یمن در یلملم و اهل طائف در قرن المنازل احرام ببندند
و اگر بغیر این راهها رفت بعضی گفته اند بمحاذات که رسید احرام ببندد و هکذا
کسانیکه در دریا سیر میکنند لکن اولا دانستن محاذات و ثانیا صحت عمل بآن
معلوم نیست پس برود بیکی از مواقیت و هر کس بر میقاتی بگذرد باید احرام ببندد
وجوبا مگر از احرام سابق و دخول مکه یک ماه نگذشته باشد یا هیزم کش و امثال آن
باشد یا برای قتال باشد و اگر حائض باشد نماز احرام نکند و اگر بگمان عدم
جواز گذاره شد از همانجا که دانست احرام ببندد یا اگر بمکه رسیده باشد تا حل
برود و احرام ببندد و احرام عمره تمتع قبل از این مواقیت درست نیست مگر نذر نمود
باشد که قبلا احرام ببندد مثلا احرام ببندد لکن در عبور بر میقات تجدید احرام
نماید لکن باید در اشهر حج باشد یا عمره مفرده در رجب باشد و اگر در میقات
نتوانست احرام ببندد و گذاره شده و نمیتواند برگردد از هر کجا تواند احرام ببندد
و اگر بمکه رسیده و نتواند بمیقات رود بیرون حرم رود اگر میشود و الا از مکه
احرام ببندد و بچه ها را در فخ یا نزدیکی برهنه مینمایند پس متمتع با احرام داخل مکه

میشود

میشود و هفت دور طواف بجا میآورد با نماز آن بطوریکه ذکر شود و لازم نیست
که طواف در اول ورود باشد بلکه تاخیر آن تا وقت تنگ نشود رواست و اگر عمدا
طواف را ترک کند حج باطل است و سهوا قضا میکند اگر چه بعد باشد و اگر نشد نایب
بگیرد و شک در اعداد آن چون نماز است و در فریضه اگر شک در زیاده باشد بنا بر اقل
و اگر در نقصان باشد باطل است و اگر حیض یا عوارض طاری شد که نتوانست طواف
کند محل شود تمتع را بافراد بدل کند که برود بعرفات و بعد از حج عمره بجا آورد
رواست پس از آن بی فاصله یا بفاصله یک روز نیز زیاده سعی بین صفا و مروه
مینماید باین طریق که از صفا میرود تا مروه و برمیگردد تا سه بار پس میرود بمروه
که هفت سعی میشود که اگر عمدا ترک نمود حج باطل میشود و اگر فراموش نمود قضاء
بجا آورد اگر چه بیرون رفته باشد و اگر نشد نایب بگیرد و اگر زیاد تر نمود لغو
باشد و در صورت شک صحیح را بگیرد و اگر بگمان تمامی محل شد از احرام و طواف نساء
نمود و مواقعه نمود بعد بخاطرش آمد که کسر داشته تمام کند و یک بقره خون نماید و
اگر سعی را قطع نمود برای نماز یا حاجتی از همانجا تمام نماید و تقدیم سعی بر طواف
جایز نیست پس اگر در بین سعی بخاطرش آمد نقصان طواف قطع نماید سعی را و طواف را
تمام کند بعد سعی نماید و بعد از سعی تقصیر مینماید یعنی مو یا که کند یا ناخن بگیرد
و اصلاح شارب نماید که خارج میشود یا نه از احرام خود و حلال میشود بر او هر
حرام شده بود پس محل هست تا وقت حرکت از مکه برای عرفات و آن وقت باید احرام
ببندد در مکه چنانچه بعرفات برسد و این احرام را احرام حج میگویند چنانچه احرام
از میقات را احرام عمره مینامند و قبل از وقت نیز رواست پس باید چنان برود
بعرفات که ظهر روز عرفه آنجا حاضر باشد و بهتر آن است که روز هشتم ذی الحجه

که یوم

که یوم الترویه است حرکت نماید بعد از نماز ظهر و عصر مگر کسیکه آنوقت برای او وحشت باشد
از باب پیری یا کوری یا ازدحام که بهتر است که او شب را حرکت بکند که در منی بماند
و صبح را حرکت کند بعرفات چنانچه از وادی محسر بعد از طلوع رد شود مگر ناچار باشد
و امام بعد از طلوع از منی حرکت نماید و از ظهر تا غروب باید در عرفات بماند و
اگر قبل از غروب عمدا برگردد یک بدنه نحر کند و اگر نتواند هجده روز روزه بگیرد
و اگر قبل از غروب بفراموشی یا ندانسته برگردد باکی ندارد و اگر عمدا وقوف
بعرفات را ترک کرد حج او باطل است و اگر سهوا بود تا بتواند جبران نماید یعنی برود
بعرفات اگرچه تا طلوع صبح باشد اگر بمشعر میرسد و اگر گذشت ضرری ندارد
و اگر وقت تنگ شده برای موافقت حج خود را برساند بعرفات تا طلوع فجر روز عید
و اگر وقت مشعر تنگ میشود اکتفا کند بهمان پس از تمام شدن اعمال عرفات
باید اول شب برگردد بمشعر و هر وقت رسید شب را بماند تا طلوع صبح و وقت
آن از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب مگر برای مضطر که تا زوال است و اگر وقوف عرفات
و مشعر هر دو ترک شد عمدا یا سهوا حج باطل است و باید قضا بشود و آنچه را
بجا آورد عمره مفرده قرار میدهد و لکن سایر اعمال حج را مستحبا بجا آورد و از
ترک یکی سهوا باطل نمیشود و زن و پیر و خائف از ازدحام میتواند که قبل از طلوع
فجر بیرون رود و غیر ایشان اگر برود باید گوسفندی بکشد پس بمنی باید بعد از طلوع
صبح و در منی سه کار باید بجا آورد اول باید رمی جمره نماید یعنی بر ستون عقبه هفت
ریگ بزند بعد از آن قربانی نماید و باید هدی اگر شتر است کمتر از پنج سال نباشد
و اگر گاو است یا گوسفند کمتر از یک سال نباشد و عیبناک و لنگ و بی شاخ و گوش
بریده و خصی و لاغر بی پیه نباشد و هر چه بهتر است که گوشت آن را سه قسمت نماید

قدری

قدری از آن را بخورد و قدری از آن را تعارف دوستان نماید و قدری را بفقرا
تصدق نماید لکن لزوم ندارد و اگر ندارد که قربانی نماید ده روز روزه بگیرد
سه روز در حج پشت سر هم و اگر روز ترویه هم شروع شود که عید در سوم بیفتد
عیب ندارد و این سه روز باید در ذی الحجه باشد و اگر بعد از شروع در حج
یقین دارد که نخواهد داشت از همان اول ذی الحجه هم میتواند روزه را بگیرد
و اگر بعد از گذشتن اعمال حج و روزه سه روز هدی را یافت لازم نیست و اگر سه روز را
در ذی الحجه نگرفت معتبر است هدی و هفت روز دیگر را بعد از وصول بخانه خود
بگیرد و اگر ماندنی شد در مکه بگیرد بعد از گذشتن مقدار رسیدن باهل
اگر از یک ماه زیاد نشود و متابعت در آن لازم نیست و کسیکه هدی واجب دارد
همان هدی کفایت میکند از اضحیه اگرچه اضحیه هم مستحب است همه کس را و اضحیه نیز
سه قسمت شود بهتر است حتی اگر اضحیه یافت نمیشود قیمت آن را تصدق نماید و مکروه
است پلوار را قربانی و اضحیه نماید و آنکه پوست آن را بردارد یا بقصاب بدهد بلکه
تصدق نماید و وقت اضحیه در منی چهار روز و در غیر آن سه روز است و بعد از قربانی
باید در منی تقصیر کند یا سر بتراشد آنوقت هر چیز از محرمات احرام بر او حلال میشود
مگر بوی خوش و صید و نساء و سر تراشیدن از تقصیر بهتر است مخصوص در حق تازه حج
و کسی که سرش پوشیده و زنها باید تقصیر نمایند و حلق باید در منی باشد و اگر بیرون
رفته برگردد و اگر نتواند موها را آنجا بفرستد که دفن شود اگر بتواند و سر بی مو را امرار
موسی کفایت است بعد از آن باید مکه برود و طواف زیارت حج نماید و سعی نماید
و بعد از این طواف بوی خوش حلال میشود و اگر این طواف را مقدم داشت بر حلق
عمدا یک گوسفند بدهد و اگر فراموشی بود دوباره بجا آورد و خائف از مرض یا حیض

یا غشی

یا غیبی یا ازدحام میتواند طواف زیارت را مقدم دارد بر اعمال عید و برای قارن
و مفرد مکروه است و اگر بمکه نیاید و اعمال منی را تمام کند و یک پاره بمکه آمده و
طواف حج نماید عیب ندارد پس اگر روز عید بمکه آمده طواف خود را نمود باید بمنی
آید و شب یازدهم و دوازدهم باید در منی بخوابد و اگر تا نصف شب بخوابد و بعد
چنان برود بمکه برای عبادت که بعد از طلوع برسد عیب ندارد و اگر در منی نخوابد
عوض هر شب باید گوسفندی بدهد و کسیکه غروب شب سیزدهم در منی باشد یا
در حال احرام از صید و نساء خود را حفظ ننموده باید شب سوم را هم بخوابد در منی
و در روزهای تشریق که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است باید هر سه جمره را
به هفت ریگ رمی نماید اول بر اولی بعد بر میانی بعد بر سوم که جمرهٔ عقبه است از طلوع
آفتاب تا غروب هر وقت شد و در رمی دو جمرهٔ اول رو بقبله باشد و در جمرهٔ عقبه
پشت بقبله و رو بجمره و اگر خلاف ترتیب نمود برگردد و ترتیب را بجا آورد و صاحبان
عذر شب میتوانند مثل خائف و چوپان و چهار ریگ کرد اگر خلاف ترتیب شود
عیب ندارد که همان ترتیب حاصل است و اگر فراموش نمود روز دیگر را قضاء او را بجا آورد
مقدم بر حاضر و برگردد مگر از مکه بیرون رفته باشد پس نایب بگیرد مگر سال دیگر
بیاید که قضاء نماید و اگر مریض باشد نایب بگیرد و کسیکه اجتناب از نساء و صید
نموده میتوانند در روز دوازدهم حرکت نماید از منی بعد از زوال و اگر اعمال مکه را
در عید تمام نموده از همان منی میتواند برود و الا باید برود بمکه و طواف نساء را
بجا آورد و دیگر آخر همهٔ اعمال حج است و اختصاص برجال ندارد اگر با طواف حج بجا نیاورده
و با این طواف اعمال تمام میشود و نساء حلال میشود و اگر این طواف نشده نساء
حرام است و جایز است تقدیم آن بر مبیت منی لکن بعد از سعی طواف حج و بیشتر زن

مقدم

مقدم داشت **و حج قران و افراد** آن است که از میقات یا از محل احرام
از خانهٔ او اگر نزدیکتر است از میقات او احرام ببندد و برود بعرفات و مشعر و منی تا آخر
حج تمتع با طواف نساء بعد یک عمرهٔ مفرده بجا آورد بعد از حج هر وقت باشد و حج
قران مقرون است بسیاق هدی که در وقت احرام باید هدی همراه خود ببرد
و اگر بعد از احرام داخل مکه شد و خواست طواف نماید بکند بعد تجدید تلبیه
نماید و کسی که حج افراد دارد اگر داخل مکه شد میتواند قصد عدول بتمتع شود و طواف
و سعی نماید و محل شود و در قران نمیشود و این است تمتع که اهل سنت جایز
نمیدانند و میگویند عمر منع نموده **و عمرهٔ مفرده** آن است که احرام
ببندد از محلی که برای او روا است و بیاید بمکه و طواف نماید و سعی نماید و تقصیر نماید
و طواف نساء نماید و حلق نباید نماید و الا خوب است نماید و عمرهٔ مفرده در همه سال
مستحب است خصوصا در ماه رجب یا رود در رجب بهتر است و اگر بعمرهٔ مفرده
احرام بست و داخل مکه شد میتواند بان نیت عمرهٔ حج تمتع نماید اگر خواهد بدهد
اگر در ایام حج باشد و در بین هر دو عمرهٔ مفرده بهتر آن است که ده روز فاصله
شود و اگر کسی مریض شد که نتوانستند او را ببرند هدی بفرستد و اگر در قران است
همان هدی را بفرستد و محل نشود از احرام تا موقع رسیدن هدی بمنی و مکه آن وقت
محل شود لکن اگر حج واجب است نساء بر او حلال نشود تا سال دیگر که برود و طواف
نساء کند و اگر ندب است تا بنیابت او طواف شود و اگر معلوم شد که ذبح نشده سال
بعد باید ذبح نماید و اگر بعد بهتر شد خود را برساند بیکی از دو موقف و اگر نرسید
عمره قرار دهد و سال دیگر بجا آورد در واجب و در ندب اگر ندب و هدی تطوع چون
واجب است لکن اجتناب از محرمات در آن ندب است و کسیکه بعد از احرام ممنوع شود

از

از اتمام عمل ونشود چاره نماید بعود واو دیگر نمیتواند رفت یا وقت تنگ است یا نفقه
ندارد محل میشود وسال دیگر بجا میاورد وجوبا در واجب وندبا در ندب وهدی میفرستد
ودر قران همان هدیی را که دارد واکر بتواند بر احرام میماند واکر صد از منی
باشد حج صحیح است وبرای رمی نایب میفرستد وهکذا اکر بظلم حبس شود یا بجرای
دینی که نتواند ادا نماید واکر نتواند نمیتواند محل شد واکر وقت حج بسبب حبس
تمام شد عمره قرار دهد هدیی خونی واکر حج را فاسد کند قبل از تحلل دو دم باید
بدهد وحج در اینده کند واکر رفع شد بطوری که تواند بیجا اورد بجا میاورد وهمه
قضاء عقوبت هم هست ودفع عدو بدادن مال اکر بشود وزیاد مجحف نباشد
لازم است لکن قتال لازم نیست واحرام انست که با التفات بانکه برای حج احرام می بندد
واکر نداند حج یا عمره احرام غیر نماید کفایت است تلبیه بکوید مثل تکبیرة الاحرام نماز
تلبیه — وجامه احرام بپوشد وصورت تلبیه لبیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک واکر
علاوه کند لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک
لک لبیک بهتر باشد وبدون تلبیه احرام نباشد وجامه احرام دو است یکی
ازار است که بکمر ببندد ویکی جامه که بر شانه اندازد وباید جامه احرام جامه باشد
که در نماز توان پوشید ونباید ابریشم باشد حتی برای زنان وزیاده نمودن ولی بدل
نمودن جائز است واکر جامه احرام ندارد قبا را سر پایین بشانه اندازد وباحرام
بر محرم حرام میشود امور چند یکی امور زنان است چه وطی وچه عقد چه برای خود
وچه برای غیر وشاهد شدن عقد واقامه شهادت اکرچه تحمل ان در حال احلال
بوده وچه قبله وچه نظر بشهوت بحلال وچه استمناء واکر عقد شود باطل است حتی
اکر در حال احرام وکیل نموده وعقد در حال احلال نموده باطل است وخریدن کنیز

ورجوع بمطلقه در احرام عیب ندارد واکر جماع نمود حج او فاسد است وباید ان حج را تمام
کند وبدنه بدهد وسال دیگر بیاید بمکه اکرچه حج او نفل بوده واکر زن هم محرم
بوده او هم چنان کند ودر اینده با نجا که رسیدند از هم جدا شوند تا فراغ از اعمال
یعنی تنها با هم نباشند واکر بزور باشد هر دو را حج بدهد واکر در غیر قبل بوده
ویا بعد از مشعر حج صحیح است وبدنه بدهد ودر استمناء بدنه بدهد فقط واکر
ندارد عوض بدنه کاو والا شاة والا سه روز روزه بکیرد واکر بعد از پنج شوط
از طواف نساء بوده کفاره ندارد جماع ودر عقد محرم برای محرم بر هر یک
کفاره است وهکذا در احرام عمره پیش از سعی باطل است وقضاء وبدنه دارد
در ماه دیگر ودر امناء بنظر بغیر اهل بدنه است واکر ندارد بقره واکر ندارد شاة
ودر مس بشهوت شاة است ودر قبله اکر بشهوت نباشد شاتی است وبشهوت
جزوری وهکذا امناء بملاعبه دیکری صید است که بر محرم حرام است وبر محل
در حرم نیز ومملوک نمیشود وحرام است خوردن صید بر محرم اکرچه صیاد محل بوده
وبرای قاصد حرم مکروه است واکر صید نمود فداء انرا بدهد وهکذا اکر
در حل تیر انداخت بصید حرم وبعکس حتی اکر صید بر سر درخت بود که اصل
درخت در حرم بود وشاخ ان بیرون واکر صیدی را داخل حرم نمود باید ورها کند
که اکر تلف شد ضامن است واکر بال او کنده شده است حفظ کند تا پر از ان شود
بعد رها کند وتیر در حل اکر در حل بکشد فداء ندارد اکرچه داخل حرم شود ودلالت
ونشان دادن وهمراهی صیاد وذبح ان حرام است وان ذبیحه میته است وحرام
وفرخ وبیض ان نیز حرام است وصید بحری که تخم وجوجه در اب میکذارد عیب
ندارد وکشتن سباع عیب ندارد وهکذا موذیها مثل مار وعقرب وزنبور

وکبک و برای محرم اصطیاد بین برید و حرم مکروه است و اگر صید نزد صید نماید
بدهد اشتباها اما کفارهٔ صید پس در کشتن شترمرغ باید بدنه بدهد و اگر
نتواند قیمت آن را گندم بمساکین دهد هر مسکینی دو مد تا بشصت نفر و اگر نتواند
عوض هر دو مد یک روز روزه بگیرد و اگر نتواند هیجده روز و در جوجهٔ آن
بچه شتر بدهد و اگر گاو و یا خر وحشی بکشد یک گاو بدهد و اگر نتواند نصف
آنچه در شترمرغ گذشت و اگر نتواند نه روز روزه و در آهو گوسفندی است و اگر نتواند
ثلث آنچه در گاو گذشت و در تخم شترمرغ اگر جوجه در آن بحرکت آمده باشد باید
عوض هر یکی یک نر شتر بر ماده بفرستند که هر چه متولد شد در راه خدا بدهد
و اگر نتواند برای هر بیضه شاتی بدهد و اگر نتواند ده مسکین طعام دهد و اگر
نتواند سه روز روزه بگیرد و اگر بحرکت آمده برای هر یک یک بچه شتر بدهد
و در تخم کبک و سیاه سینه مثل تخم شترمرغ است لکن کفارهٔ آن از گوسفند است
نه شتر و در کشتن کبوتر و مثل آن محرم باید گوسفندی بدهد و محل در حرم
درهمی و در جوجهٔ آن محرم بره و محل در حرم نصف درهم بدهد و محرم در حرم
هر دو را بدهد و در تخم آن اگر بحرکت آمده جوجه بره و اگر بحرکت نیامده محرم
درهمی و محل در حرم ربع درهمی و محرم در حرم درهم و ربع و در سیاه سینه و
کبک و دراج بره از شیر گرفته و در گنجشک و مانند آن یک مد از طعام و در قنفذ
و یربوع و ضب بزغاله و در کشتن جراد بسیار گوسفندی بکشد و کم اگر باشد
برای هر یک یک کف طعام بدهد مگر عسر و حرج باشد و نتوان تحرز نمود
و آنچه معین نیست برای او کفارهٔ همان گوسفند کفارهٔ او است و اگر نداشت
اطعام ده مسکین و اگر نداشت سه روز روزه است و صید ذبح شده در حل

بر محل

بر محل در حرم حرام نیست و کفارهٔ محرم در حل و محل در احرام بر جامع جمع میشود تا ببدنه
رسد که از بدنه تجاوز نکند و در تکرار صید در احرام عمداً تکرار کفاره ندارد و اگر
نشان زد و بر صید خورد فداء دارد و صید ملک محرم نمیشود هیچ و شیء حرمی بارش
اگر نزد محرم غیر باشد و در اضطرار اکل صید مقدم است بر اکل میته دیگری و فداء را
در عمره باید در مکه ذبح و نحر نمود و در حج در منی و قیمت تا الف وقت تلف است
و قیمت جزاء وقت بیرون کردن است و اگر آبستن یا بچه دار بوده بهمان طریق قیمت
شود و اگر تیر انداخت و آن بچه انداخت تفاوت قیمت بدهد و اگر بچه از آن مرد
قیمت آن را بدهد و اگر هر دو مردند هر دو را بدهد و اگر مجروح نمود تفاوت
بدهد یا ربع قیمت و خوردن از صید مثل قتل آن است و در شکستن دو شاخ
آهو نصف قیمت او است و در دو چشم آن تمام قیمت و هکذا دو پا و در یکی نصف آن
و اگر جمعی شریک بودند در صید هر یک جدا بدهند و برای خوردن شیر آهو
در حرم خونی بدهد یا قیمت شیر و اگر مرغی را بزمین زند خونی بدهد و قیمت
آن را برای حرمت حرم و دیگری برای صید آن و اگر صیدی داشت بعد احرام بست
باید او را رها کند مگر نزد او نباشد و اگر محرمی گرفت او را و محرمی دیگر
او را کشت و هر دو در حرم بودند چهار کفاره بدهند مگر بدنه باشد و اگر
محرمی گرفت و محل ذبح کرد میته نخواهد بود و اگر در دست برادر تلف شد از آن
ضامن است بنا بر وجه محل و بعضی بدهد دم مگر او را سلیم رها کند چنانچه
گذشت و اگر جمعی آتشی برافروختند و صیدی در آن افتاد هر یک فداء بدهند
اگر قصد نداشتند و الا هر یک بدهند و اگر صیدی را تیر زد و او بدست و پای
خود دیگری را تلف کرد صیاد ضامن است هر دو را و راکب ضامن است آنچه را

مرکوب

مرکوب تلف کند اگر ایستاده است و اگر رونده است ضامن است آنچه را بدست تلف نماید
و هکذا اگر بنکاه داشتن مادر طفل او تلف شود و دلالت بر صید ضامن است و اگر
خواست خلاص کند صید را از شبکه و تلف شد ضامن است و اگر سگ یا شکاری دیگر را
فرستاد مثل تیر است ضامن است و برای محرم اصطیاد دریائی بری و حرم مکروه است و
اگر صید زد استحبابا باید قیمت بدهد و حرم مکه و مدینه از هر حیث حرمت دارد حتی
اگر کسی جنایتی نماید و پناه بحرم برد او را از حرم نمیبرند و نمیکشند در آن و برو
تنگ میگیرند در غذا و شراب تا بیرون آید و در حرم حد و قصاص و تعزیر نمینمایند مگر جنایت
در حرم شده باشد و شجر حرم حرمت دارد نباید بکنند و صید حرم نیز حرمت دارد
و لقطه حرم مملوک یا بنده نمیشود بلکه باید تا یک سال تعریف تصدق کند و حرم مکه را
علامات است و حرم مدینه زغایر است تا عیر و صید بین الحرمین عیب ندارد و مکروه است
اگر قاصد حرم است و اگر صید با او داخل حرم شد و مرد ضامن است و اگر صیدی را
بست در حل و او داخل حرم شد بیرون آوردن او بد است و اگر در حل تیر انداخت صید کرا
در حرم فدا بدهد و هکذا در حرم بر صید حل و هکذا در بین هر دو و صید کبوتر
حرم در حل برای غیر محرم مکروه است و اگر پری از آن کند صدقه باید دست بدهد
دیگری از محرمات بوی خوش است مثل زعفران و مشک و عنبر سوای
خلوق کعبه و اگر ناچار شد بخوردن چیزی که بوی خوش دارد دماغ را بگیرد
و اگر استعمال نمود باید یک گوسفند بدهد و مثل سیب و گل و امثال ذلک ضرر
ندارد و روغن مالی ببدن حرام است و خوردن روغن غیر مطیب عیب ندارد
و اگر مطیب بود شاید بدهد و دیگر از محرمات پوشیدن مخیط دوخته است
و بستن دکمه بر خود مگر ناچار شود که اگر آن را نداشته باشد زیر جامه بپوشد

و اگر باختیار پوشید مخیط را باید گوسفندی بدهد اگر چه زن باشد و دیگر پوشیدن
چیزیست که پشت پا را بپوشاند و اگر ناچار شد شق نماید و دیگر
پوشیدن انگشتر است برای زینت و هکذا حلی زن برای زینت لکن برای ثواب
ضرر ندارد و هکذا اگر غیر عادت و رسم همیشه او است لکن حنا را هم برای زینت نماید
و هکذا مالیدن چیزی بخود که بوی خوش داشته باشد و نیز قبل از احرام هم
چنانچه باقی ماند تا احرام نمالد و دیگر پوشیدن سر است برای
مرد اگر چه بر گل یا بر آب باشد یا نه حرز و هکذا اگر چیزی بسر بگیرد که بپوشاند
و اگر فراموش نمود زود بیندازد و بهتر آن است که تجدید تلبیه نماید اما زن سر را
بپوشد و صورت را نپوشد و اگر نقاب یا بخوابد بیندازد که تا طرف دماغ بیاید
و رو را نگیرد ضرر ندارد بلکه مکروه است و مرد در راه اگر بر خود سایه افکند
باید گوسفندی بدهد حتی در کجاوه و دیگر تراشیدن سر است و کم
کردن چیزی از بدن مثل مو و ناخن که اگر سر تراشید گوسفندی بدهد یا ده مسکین را
طعام دهد و اگر نتواند سه روز روزه بگیرد و اگر زیر بغل را بکند در یکی سه
مسکین طعام دهد و در هر دو گوسفند دهد و اگر ناخن گرفت در هر ناخنی یک
مدی بدهد و اگر همه را در یک مجلس برید گوسفندی بدهد و اگر همه را در دو مجلس برید
دو خون بکند و اگر کسی اذن دهد و فتوی دهد بقلم اظفار گوسفندی بدهد
دیگر جدال و بحث است که اگر راست باشد تا سه بار باید گوسفند بدهد و اگر دروغ
باشد در دفعه اول گوسفند و در دوم گاوی و در سوم بدنه بدهد و دیگر
حرام است کندن درخت حرم و گیاه حرم برای محرم و نیز برای غیر محرم حرام است مگر
در ملک خود شده باشد و مگر درخت فواکه و خرما و مگر برای چوب بار شتر و مگر

اذخر که اگر کسی در منی یا یکی از دو نیست چه محل بود و چه محرم در درخت کوچک کوسفند
بدهد و در بزرگ گاوی و اگر فدیه نکند متمکن نیابد بدهد و کندن گیاه گناه دارد
اما کفاره ندارد **بدانکه** هر گاه محرم اگر چند فعل حرام نمود برای هر یک کفاره
علیحده بدهد و بتکرار یک عمل کفاره مکرر نمود هر گاه در دو مجلس و مکرر وطی
و با اهل و ناسی کفاره ندارد در غیر صید و هر طوافی هفت دور است و ابتدا و رخانه
و کمتر از آن درست نیست و باید پشت سر هم باشد و اگر از نصف گذشته عذر بهم رسد
بعد عدم توالی و تاخیر بقیه و هر دوری شروع شود از برابر حجر الاسود تا همان موضع
که معلوم باشد که حجر را داخل نموده و باید طرف دست چپ خود را از خانه ندارد
و بگردد و حجر اسمعیل داخل است و همچنین در گاهها و هوا حکم دیوار دارد و گردانند
شانه و امثال آن از بازیچهای مخترعه عجم است و بر شاذروان خانه و بر دیوار نرود
و زیاد دور از خانه هم نرود بلکه بین خانه و مقام برود و زیاده بر هفت شوط حرام است
مگر در طواف نافله که اگر زیاد نمود بالغو است یا تا هفت دیگر تمام کند که چهارده
شود دو طواف با بیست و یک و هکذا و طواف از اعظم عبادات است بلکه بهتر است
از نماز نافله و مستحب است که هر حاجی سیصد و شصت طواف کند و اگر نشد
سیصد و شصت شوط و طهارت در نماز آن شرط است و طواف واجب بی طهارت
صحیح نیست و شرایط جامه نماز در جامه طائف هست و بدون آن باطل است مگر
جامه اش نجس بوده و خبر نشده تا طواف تمام شده و اگر طواف ناقص شده برود
اگر بتواند تمام کند و الا نایب بفرستد و اگر مریض شد و نتوانستند او را طواف
دهند و هکذا اگر محدث شد در بین و بعد از هر طواف واجب دو رکعت نماز باید
بجا آورد در مقام و در غیر آن درست نیست و اگر به سببی در مقام نتوانست در خلف

مقام بایستد و طرفش نماز کند و وقت برای نماز طواف نیست و اگر زیاد شد قطع
نماید و اگر بخاطرش آمد که بی طهارت بوده اگر فریضه است اعاده کند و اگر
طواف نساء را فراموش نموده نایب بگیرد و تمتع بزنان نکند تا او بجا آرد و اگر
طواف زیارت را فراموش نموده نایب بفرستد و اگر مواقعه نمود بعد از ذکر بدنه
بفرستد و حرمت بوطلا بوسی در طواف از باب احرام است . . . .
بدانکه مستحب است تکرار حج و هم عمره مفرده و هر قدر زیاد تر باشد بهتر است
و هکذا طواف و هر قدر زحمت زیاد بکشد در راه عبادت بهتر است و اگر بتواند
پیاده رفتن بهتر است از سواره مگر ضعف بیاورد که سواره بهتر است و مستحب است
غسل و با نبودن آب تیمم برای هر احرام و برای دخول حرم و برای دخول مکه و برای
دخول مسجد و برای خانه و برای زیارت و برای دخول حرم مدینه و مسجد و حرم و زیارات
و برای طواف و نماز طواف و برای وقوف و برای هر عمل و عبادت و مستحب است یاد
و دعا در نزد هر عمل از احرام و دخول مکه و مسجد و حرم و زیارات و طواف و عقب
نماز طواف و در عرفات و مشعر و منی و غیر ذلک حتی اگر روزه مضعف باشد از
دعا مکروه است و ادعیه ماثوره در کتب ادعیه مسطور است و چون مضمون دعا است
نه تلاوت پس اختصاص بآنها نیست لهذا محول نمودم بر کتب ادعیه و حال داعی حال
هر دعائی از ماثورات که باشد همان خوب و بهتر است و اگر حال نباشد باید
بحالت کشد از خود در حضور حق و مستحب است که اول که قصد مکه از خانه بیرون
میشود صدقه بدهد و دو رکعت نماز بجا آورد و در در خانه خود دعاء حفظ
بخواند و مثل آیة الکرسی و سوره حمد و امثال اینها را بر خود بدمد و در تمام موارد
مثل سوار شدن و پیاده شدن دعا کند و برای هر مقام در کتب ادعیه مسطور است

ونیز مستحب است که از اول ذی القعده موی را قطع نکند که بلند شود در حج تمتع و
مؤکد است از اول ذی الحجه و قبل از آن خود را پاکیزه نماید و موهای که رستنی را کم
کند و ناخن بگیرد و شست و شو دهد و اگر بعد از غسل و قبل از احرام چیزی بخورد
یا بپوشد که برای محرم روا نباشد اعادهٔ غسل نماید و اگر بسبب احتمال نبودن
آب غسل را مقدم داشته بر میقات در میقات اعاده نماید اگر آب هست و کذلک
کافی است اغسال یک روز تا آن روز باقی است و مستحب است که احرام عقب نماز فریضه
باشد و اگر فریضه ندارد شش رکعت یعنی نافلهٔ احرام بجا آورد و بعد احرام
ببندد یا دو رکعت و قارن که مخیر است که عقد احرام خود را به تلبیه ببندد یا
بتقلید و اشعار هر کدام احرام را منعقد ساخت دیگری مستحب است و قارن
مستحب است که بدنه را اشعار نماید که کوهان او را بشکافد از طرف راست و روی او
بخون مالد و میان بدن داخل نماید و تقلید آن است که نعلی که در آن نماز خوانده باشد
از گردن او بیاویزد و گاو و گوسفند مختص است بتقلید و مستحب است که در اول
احرام مذکور دارد و شرط کند که خدایا اگر مریض شدم یا ممنوع شدم بهم زنم احرام
بطریقی که گذشت و خدایا اگر حج نشد عمره خواهم نمود و بهتر جامه های
احرام پنبه و سفید است و مکروه است رنگین خصوصاً سیاه و هکذا مکروه است
خوابیدن بر آن و ~~جامه های پاکیزه~~ و جامه چرکین بد است و جامهٔ زرد مکروه است
و نقاب هم مکروه است برای زن و مستحب است که مردان صدا را بتلبیه بلند کنند
و مکرر نماید تلبیه وقت خواب و بیداری و بالا رفتن بلندی و فرود آمدن از
اول رسیدن و بلند شدن بر بیداء اگر سواره است الا از اول احرام تا وقت
دیدن کعبه یا دخول حرم و اگر از مکه بیرون رفته تا دیدن کعبه در عمره و از وقتی که

مشرف بر ابطح شد در احرام حج و جواب دادن انسان بلبیک مکروه است در حال احرام و
سرمه بسیاهی و خوشبو مکروه است و بخون آلوده نمودن اگر چه بکندن دندان باشد
و خارانیدن بدن مکروه است و هکذا استعمال حنا برای زینت حتی برای زنان حتی
قبل از احرام بطوری که اثر آن بماند و حمام خصوص مضعف و مالیدن جسد و
استعمال ریاحین مکروه است و هکذا نگاه در آینه و هکذا حلی معتاد زن و کذا
سایر ره رفتن و بعد وقوف بعرفات بهتر است که در میسرهٔ کوه در سفح بماند و
تا شام بدعا باشد و مستحب است دعا خصوصاً دعاهای ماثوره برای خود و
مؤمنین و مؤمنات و ایستاده بهتر است و بهتر آن است که خیمه را در نمره بزند
و وقوف سواره و دعا نشسته و بر بالای کوه مکروه است و مراجعت بمشعر الحرام
که بوسط بر و دنه نشد و نماز خود را تا مزدلفه بگذارد و جمع نماید بجا بین عشائین
بیک اذان و دو اقامه بدون نافله در بین و وقوف بعد فجر مستحب است با دعا
و نیز تا زه هفت اطراف مشعر را راه رود و بر قزح بالا رود و ذکر خدا نماید و سنگ
ریزها را برچیند و برش نخوه که بقد بند انگشت با نقطه باشد بچیند هفتاد دانه
از مشعر برای منی و شکسته و صلب نباشد بهتر است و غیر امام پیش از طلوع
شمس حرکت نماید از مشعر و امام بعد و در وادی محسر سعی و دعا خواندن مستحب
است و داخل شود مکه را از بالا با پا برهنه با وقار و سکینه و داخل مسجد شود
از باب بنی شیبه و بایستد در و سلام بر نبی ص نماید و دعا نماید و برای طواف
اول نزد حجر بایستد و حمد و ثنای خدا و صلوات بر رسول صلی الله علیه و آله
فرستد و دعا کند و دستها بدعا بلند کند و حجر را دست رساند و حجر را ببوسد
و اگر نشد دست را با او رساند و ببوسد و اگر بوسه استحبابی بر بدن و اگر نشد

باشاره و میگوید اَمانَتِی اَدَّیتُها و مِیثاقِی تَعاهَدتُه لِتَشهَدَ لِی بِالمُوافاةِ تا آخر دعا
ثانی دو طواف با ذکر و دعا و سکینه و وقار و میانه رو باشد و در شوط هفتم خود را
بمستجار و روی و بروی و باشکم برهنه بدیوار چسبانند و دعا نماید و همه ارکان را
بغل گیرد خصوصا حجر و یمانی و غیر دعا و قرائت مکروه است در طواف و در سعی
طهارت مستحب است قبل از شرب از ماء زمزم و ریختن بر جسد از آن دلو مقابل
حجر و بیرون آمدن از در مقابل حجر و اول بر صفا بالا رفتن رو بروی رکن عراقی
و حمد و ثنا و تکبیر هفت بار و تهلیل هفت بار نمودن و طول دادن دعا و در سعی
پیاده برود و اگر نشد سواره و در دو طرف سعی برود و بین مناره و بازار عطاران
هروله نماید و اگر فراموش نماید بقهقری برگردد و هروله نماید و اگر خسته شد
در سعی بنشیند عیب ندارد و مستحب است ماندن تا ایام تشریق در منی و دعا در
نزد رمی جمار و تکبیر باین طور اَللهُ اَکبَرُ اَللهُ اَکبَرُ لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَرُ عَلی
ما هَدانا وَالحَمدُ لِلّهِ عَلی ما اَولانا وَرَزَقَنا مِن بَهِیمَةِ الاَنعامِ و امام خطبه
بخواند و بمردم مسائل منی را و بعد از نفر در اول را اعلام دهد و برای وداع
مکه برگشتن و طواف وداع نمودن مستحب است بعد از شش رکعت در مسجد خیف
و بهتر در مناره وسط آن و فوق آن است بجهت قبله سی ذراع و از راست
و چپ همانطور و در عود داخل کعبه شود خصوص نو رفته و مستحب است غسل برای
آن و دعا در آن و بین دو ستون بر رخام سرخ دو رکعت نماز خواندن و در زوایای
خانه و دعا کردن و استلام ارکان نمودن خصوصا یمانی بعد بیرون آمدن و
طواف نمودن و ارکان و مستجار را استلام نمودن و از آب زمزم خوردن
پس بهتر است که از باب حناطین بیرون آید و رو به قبله سجده نماید و دعا نماید

و یک درهم خرما بخرد تصدق نماید و عازم بر عود باشد و برای مسافر طواف بهتر از نماز
است و برای مقیم نماز بهتر از طواف است و مجاورت مکه مکروه و نزول بمعرس در راه
مدینه مستحب است و دو رکعت نماز در آن نمودن و رفتن بمدینه بزیارت حضرت رسول
صلی الله علیه و آله مستحب مؤکد است بعد از حج یا قبل از آن و زیارت حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام در بقیع و ائمه بقیع و نماز آن مستحب است
و ماندن سه روز و روزه داشتن مستحب است و مجاورت مدینه مستحب است
و مستحب است غسل برای دخول حرم آن و مسجد و زیارت و نماز بین قبر و منبر که
روضه است و رفتن مساجد و زیارت قبور شهداء احد خصوصا قبر حمزه و خواب
در آن مساجد و در همه مساجد مکروه است خصوصا مسجد نبی و مستحب است سه
روز برای حاجت در مدینه بماند و شب چهارشنبه نماز کند پای ستون ابی لبابه
و پنجشنبه پای ستونی که در نزد مقام رسول است و حرمت حرم مکه و مدینه هر دو
مؤکد است آنچه در حرم مکه واجب و حرام است در حرم مدینه مستحب مؤکد و مکروه
شدید است و زیارت پیغمبران زنده و مرده مستحب و افضل عبادات است خصوصا
انبیاء و ائمه و صلحاء و علماء و عرفاء و زهاد خصوصا ائمه معصومین خصوصا معصومین علیهم
برای حاج که جمع بین همه زیارات برایش ممکن است و زیارت دیدن است و سلام
و البته سلام با وصف و ثنا و مدح بهتر است لکن لفظ مخصوص ندارد و زیارات
مأثوره بملاحظه طرق رسیده از معصوم خوب است لکن اختصاص ندارد و زیارات
در کتب ادعیه و زیارات مسطور است چون بلفظ مخصوص عبارت نیست بذکر آنها
نپرداختیم زیارت مثل دعا است مقصود تلاوت لفظ نیست بلکه مقصود معنی است
پس لفظ ندانستن یا در وقوع حسنی ندارد و در شرح صحیح ابن محمد [illegible]

و در شریعت دوم این محمدیه نوشته میشود

منهیات در این ملت محمدیه چه مختص باشد باین ملت مثل نکاح اختین و چه در تمام ۱۲
ملل الهیه ممنوع باشد مثل زنا و لواط و... قبت و قتل نفس و بعض آنها در شریعت
اولی درج شده و بعضی در باب کتاب نوشته خواهد شد خصوصا در آداب و سنن
و در این شریعت محرمات نوشته میشود و آنها بسیار ند سخت ترهمه آنها کردن
دافع کفرات و عدم اسلام و ایمان شمرده میشود که اعمال دیگر با آن میسر نیست نقض
بیعت و شکستن عهود خدائی و نکث بیعت با امام و خروج بر امام بحق و شق عصای مسلمین
و طرق شدن با ملت اسلام است و فاعل این مرتد است و مرتد دو قسم است ملی و فطری
پس اگر امام فرمود که باز گشت ندارد قتل او لازم است که فطرت را باطل نموده و الا
باید او را توبه داد اگر قبول کرد و تجدید بیعت نمود نباید کشت و الا باید کشته شود و
زن مطلقا چون ضعیف العقل است غالب مرتد او ملی است و مرتد فطری را باید کشت
و مال او را در حیات قسمت مینمایند و زوجه او بدون طلاق رها است و ملی را
اما توبه نشوند از او و حبس مینمایند و بعضی شده مرتد فطری کسیست که یکی از ابوین
او مسلم بوده او پس از اسلام برگشته از اسلام و ملی را بآن کسیکه خود اسلام
آورده بدون پدر و مادر پس معلوم است که این فسق نیست بلکه کفر است...
دیگر محاربه با امام زمان است و این نیز حکم اول را دارد و کفر است و
قتل او نیز لازم است دیگر یعنی دشمنان اسلام شدن و با آنها یار گشتن
و اشد معاصی است و حکم این نیز همان است مگر امام او را توبه بدهد.......
و دیگر سب نمودن خدا و رسول و امام که هر کس سب پیشوای مومنین
نماید قتل او بر مومنین بای نحو لازم است مگر از روی بی ادراکی و بی شعوری
یا در حال غضب یا غفلت یا بیهوشی و جنون و نحو آن بوده باشد که باید تنبیه و منع شود

و دیگر

و دیگر یعنی نبوت و الوهیت شدن و این نیز مثل اقل است بلکه اذ عائم
الهی بدون نص خدائی نمودن و این امر را نشود ثبوت دادن زیرا که مدعی دعا حقیقت دارد
و دیگر بدعت نمودن در دین اسلام یعنی امری را داخل اسلام شمردن که با آن
جمیع مدعیان از اسلام داخل نباشند نه آنکه گروهی از مسلمانان بگویند که این از اسلام
نیست و گروهی از مدعیان اسلام عیب ندانند چنانچه الآن هر فرقه از فرقی که مدعی
اسلامند دیگری را مبتدع و کافر میدانند و این غلط است بلکه هر که افراد
بحقانیت اسلام و اوامر و نواهی او دارد مسلم است و در ضروری اسلام شدن
حکم دخول او نیز لازم است بلکه مکفر مسلمی خود بدتر و مبدع است.......
و دیگر انکار نمودن است چیزی را که خود منکر قبول داشته باشد که از
اسلام است و این هم حکم سابق است و در حکم کافر است.........
و دیگر از محرمات ترک نماز یا روزه یا حج است یا لزوم و اقرار یا سایر
احکام اسلامیه اگر مقر باشد که در اسلام برقرار شده که اگر از تهاون و تنبلی
و کوتاهی و غرور و بیم و سهو الهی باشد حرام است و خواستن و باید او را تنبیه و زجر
نماید بزرگان اسلام و خلیفه الهی هر دیگری و اگر تا سه بار تادیب و تعزیر شد بر حسب
صلاح دید خلیفه الهی و تائب نشد و تارک نکردید و علنی داشت باید او را کشت
که دیگران متنبه شوند و نیز اگر تارک بود عمدا و تنها و تا یعنی رد و اعتقاد باید او را کشت
و دیگر برگشت و فرار از جهاد و جنگ است اگر جهاد باذن امام باشد
که او را نیز باید بکشند مگر برای حکمت صحیحه بوده باشد مثل تهیه جنگ یا رفتن
بمکان مناسب یا فریب دشمن و نحوه و عذر او اگر محتمل باشد پذیرفته است
و دیگر از محرمات هتک حرمت حرم و هتک حرمت سایر شعائر اسلام

که

که امام بر حسب صلاح در مواضع هتک باید تنبیه نماید..................

~~و دیگری از محرمات معروفه ابطال عبادات است مثل ... احرام مثلا و ... ~~
~~نماز ... ~~ و دیگری قطع عبادات است بدون جهت دینی مثل قطع نماز
بعد از شروع در آن و قطع حج بعد از تلبیه و قطع روزه و قطع اعتکاف بعد از شروع
در آن در واجب در روز سوم آن در ندبه که هر کدام را حکمی است و اینجا حکم مقرر
ندارد توبه و استغفار دارد و ندامت و ملامت نمودن نفس..........

دیگری از محرمات و منهیات اذیت نمودن مؤمن است که از اشد اعمال
محرمات است اگر چه با مر بمعروف و نهی از منکر باشد از کسیکه حق امر و نهی ندارد
بلکه حق او برفق و مدارا و نصیحت یا التماس است که اگر رسوا نمود مؤمن را و مجابیه
او را بد گفت یا اظهار زیاد نداشتن او و اظهار بدی کار نمود اگر اذیت شود حرام است

و دیگر تحقیر دادن و دشنام مؤمن است که در حکم محاربه با امام و
با خدا است هر که مؤمن را بسخن زشت آزار رساند بحکم آن است که مبارزه با حق
نموده بمحاربه و جزاء آن استمالت و استرضاء و خاطر جوئی او است و تلافی آن نمودن

و دیگر ذکر بدی مؤمن را نمودن و نسبت بدی با و دادن در حضور یا غیاب
بدروغ یا راست و بعضی که میگویند که بر سبیل حکایت است نه غیبت غلط است
غیبت همان است و چنان نیست که بدروغ بدتر باشد در همه جا بلکه بسیار میشود
که بدروغ اثر آن کمتر میباشد از ذکر نمودن بدی راست لهذا در بعض اخبار غیبت را
سخت تر ذکر نموده اند از این باب و هم از باب آنکه غیبت بیشتر متداول است در
میان مردم و رسم اغلب است که در حضور نمیگویند و در غیاب میگویند و در اخبار
غیبت مؤمن را بدتر از زنا با مادر در کعبه شمرده اند و جزاء آن راضی نمودن

ننانکه اگر او نشنیده باو بگوید که من چنین بد گفته ام بتو از من بگذر زیرا که خود این
معصیتی است بلکه اظهار ندامت نمودن و تلافی نمودن و در غیاب چیزهائی گفتن
که بر گرداند شرف رفته او را و خود را تکذیب نمودن و اگر شنیده است از او معذرت
خواستن و دروغ در این گونه مواضع مستحسن است و اما بدگوئی غیر مؤمن پس
آن هم بد است از باب آنکه منجر بنزاع و دشمنی است و سبب بدگفتن آن غیر مؤمن
میشود بگوینده که مؤمن است زیرا که خود داخل شده در بدگوئی خود نه از باب
غیبت پس خری لگد زد با گاوی شاخ زد غیبت نیست.........

و دیگری از محرمات دروغ گفتن است و دروغ گوئی نسبت براستی در هر ملت
و مذهب بلکه در نزد عقلاء مذموم است خصوصا در اسلام و اهل دین خصوصا
دروغ بستن بر خدا و رسول و امام و دروغ گفتن از زبان خدا و رسول و امام
که از اجمعی مفطر روزه شمرده اند و مبطل اعتکاف و احرام مثلا و هذا کسی که
خلیفه خدا نباشد و از زبان خدا و رسول و امام خبر نقل کند با عدم اذن یا صحیح را
بگوید بطوریکه گمان رود که او باذن میگوید مفتری است بلکه اگر شنیده که خبر را
امام یا راوی برای دیگری بیان نموده بگوید (اخبرنی فلان) روایت یا تفسیر
قرآن کند یا عدم علم بآن و عدم اذن در آن یا حکم کند بین خلق با عدم اذن
در آن بدون علم یا سایر اقوال و افعال الهیه این شخص کاذب بر خدا و رسول و
مفتری و کاذب ملعون است و بر خود و غیر و بر حق ظلم نموده و طاغوت شده
و من اخذ بحکمه فقد اخذ سحتا و لیتبوء مقعده من النار و ان اصاب الحق فقد
اخطاء و قضاوت شرعیه داخل در این است...........

دیگری از منهیات کبیره که بسر حد کفر است ادعاء نمودن امثال امور دین

[illegible]

چیزی را اگر اهلیت و لیاقت نداشته باشد و این در دوام داخل است در ما قبل .....
و دیگری گرفتن اجرت است بر امور دینیه و عبادات حتی اجرت گرفتن بر نماز
و روزه استیجاری نیز حرام است اگر چه در رساله منع ننموده اند و میگویند (از آن گناه
که بفقیر رسد بغیر چه باک) مثل اجرت گرفتن برای نماز وحشت یا کفن و دفن یا
جماعت یا اذان و امثال ذلک و قضاوت اگر چه واجب است عبادت است و هکذا اصلاح
بین الناس و امامت و نحوها پس اجرت بر آن و حق گرفتن حرام است و بدتر معاصی است
و اگر بدون اهلیت و اذن است عمل حرام است و اجرت بر آن یا اخذ تعارف از اشد
محرمات بلکه بدرجه کفر بالله است صاحبش ملعون است و رشوه دهنده و گیرنده
هر دو حرام بجا آورده اند حتی اگر تعارفی کنند و حرمتی بدارد در باب و صد حرام است
و دیگر حکم نمودن و همراهی غیر محق را نمودن بسبب تعارفی یا رشوه یا
تعصب خویشی مثلا حتی اگر طرف خارج از طریق باشد حکم بر ضرر او اگر نماید و او
محق باشد حرام است و خود مشغول ذمه او خواهد بود ....
و دیگر از محرمات شهادت زور است یعنی شهادت دادن بناحق بجهت
دوستی یا تعصب یا غرض که اگر شهادت بناحق را حرام بجا آورده بلکه اگر شهادت
او مؤثر شده در گرفتن چیزی یا ضرری و نحو آن شاهد باید عند الله از غرامت بر آید
و اگر دو شاهد شهادت دادند بر حقی بر زن ذکیه و حاکم حکم نمود که از او گرفتند
بعد شاهدها نادم شدند و اقرار نمودند که زوراً شهادت داده اند حاکم الهی اینها را
باید تنبیه نماید و مشهور گرداند و آن پول را از اینها بگیرد و بصاحب ادعاء بدهد
و آنچه را حکم نموده بر هم گرداند و هکذا اگر زنی را بشهادت دو شاهد بعقد غیر در آورد
بعد معلوم شد دو شاهد بدروغ شهادت بطلاق یا فوت آن شوهر اول داده اند

و شوهر اول اما بعقد دوم که بحکم خلیفه الهی بوده بر نمیگردد و دو شاهد غرامت
شوهر اولی را باید بدهند و تنبیه و زجر شوند اگر تعمد نموده اند و شهادت بعلم روا است
لکن علم نادر است و دیگر از محرمات کتمان نمودن است شهادت را اگر علم را
کرد دارد که اگر شهادت ندادو یا آن سبب ضرر مؤمنی دیده علاوه بر حرام بودن آن
کتمان کننده باید اداء نماید و حق گرفتن بر شاهد شدن یا اداء نمودن نیز حرام است
و بدادن دهنده مالی را برشوه یا برای شهادت مثلا آن مال مال گیرنده نمیشود
و دیگر از محرمات کبیره که صورتاً هم مؤاخذ میشوند بر عدم ترک آن ربا است
یعنی نزول و فرع و زیادتی از زیاده در چیزهائی که محتاج الیه اغلب مردم است زیرا
که سد باب قرض الحسنه میشود که از جمله نیکیهای معاشرتی هر مذهب است که
دوستان و مؤمنین رفع حاجت یکدیگر نمایند و بقرض الحسنه دادن ما یحتاج برادران
دوست یا همسایه یا برادر را بر آورند و نفع ربائی را اگر گرفتند از آن منصرف میشوند
و کار بر مؤمنین تنگ میشود و دارایان تمامان مال و نفع ربائی از کار تجارت و زراعت
و کاسبی میافتند و هم دلهایشان سنگ چرکین و اسباب نزاع مؤمنین میشود و دوستی
مبدل بدشمنی میشود و تجربه شده که مال ربائی بی برکت میشود و بالآخره هباءً منثوراً
میشود و خود را یا اولاد را تمام میکند و دیده نشده که تمام نشود و دهنده ربا
و گیرنده ربا هر دو کافر نشدند و آن مال هم آتش میشود و معامله ربا دوستان
بین پدر و فرزند و مرد و زن عیب ندارد و هکذا بین آقا و بنده اش و گرفتن ربا
از حربی عیب ندارد یا ذمی که جزیه اسلام ندهد و ربا در هر چیزی است که بکیل
و وزن فروخته شود مثل آنکه یک من گندم سفید بدهد یک من و ربع گندم دیم
یا دو سیاه ای که بهتر باشد بعکس یا صد من گندم دو ماه بجز من گندم که در سر خرمن

صد و بیست من بدهد یا پول بدهد بین راه سفر بگیرد ده تومان که در ورود یازده تومان
بدهد یا تومانی ماهی چه قدر علاوه بدهد یا شرط دیگر بنماید و اگر شرط کنند که همراهی
یا خدمت او نموده باشد یا سلام برای او کند این نیز حرام و رباء است یا یک من گوشت خشک
بدهد یک من و ده سیر گوشت تازه و اگر دو جنس باشد ضرر ندارد مثلا یک من
گوشت بره یک من و ده سیر گوشت بز ضرر ندارد یا ارزن بگاو و شیر اما گندم و جو و آرد
و نان اینها یک جنس است و نان بعقا ضله را در حرام است اگرچه خوب و بد باشد و متاع
انگور تمام اقسامش یک است و هکذا جنس خرما و جنس شیر و ماست و پنیر و نان و جنس روغنها
و گوشت هر حیوانی غیر گوشت حیوان دیگر است و معامله یا چیزی بچیزی زیادتر مثلا عیب
ندارد و اینمال ربوی دست گرفته حرام است و باید بصاحبش رد نماید مگر تجارتی و بر ذمه
دو طرف باشد چنانچه رسم است که دوستان با هم را دوستی مینمایند و تجارتی حساب
مینمایند از دو طرف بدون اکراه این حرام نیست لکن مستند لئالی اگر طرف خواهد بدهد
زیاده را میتواند و نمیشد طرف که بگیرد را او و این هم را نداند و بستند او که ده یک و ربع
که رسم تجارتی است که اغلب نفع ملکها و تجارتها است زیادتر روا نیست که مناط حرمت
همین یا انصاف در پول بوده است و اگر ناچار شدند در دادوستد ربوی حیله شرعیه
در میان آرند مثل آنکه جنسی دیگر با هر یک داخل نمایند که هر یک بغیر جنس مبادله شود
یا زیاده را هبه نمایند و در شیء بدهند یا بیع شرطی نمایند لکن بیع شرطهای دستانند که از
اول یکی میگوید خیال ندارم و اگر ادیم و دیگری … میگوید خیال ندارم بگیرم بی‌ثمر است
و رباء است و حرام است و تسلط اجاره ندارند مگر آنها از اول بقیمت عادله بیع
قیمت نمایند و بعد اجاره همان ملک را ده یک و نیم نیز زیادتر صورتا هم مثل سایر
دادوستدها صیغه لفظی جاری شود و حلال خواهد بود و در صورت گذشتن مدة الخیار

وندادن

وندادن وجه ملک مبیع لازم خواهد بود و حلال و حیله ضرر فایده ندارد و مستحب است
که کسی که چیزی بقرض میدهد چیزی زیادتر بدهد و چیزی تعارف و هدیه کند اگرچه
مستحب است که طرف نگیرد و اگر قرض بدهد بشرط آنکه تا مدتی حق مطالبه نداشته
باشد بدون منفعت این هم رباء است از طرف دیگر حرام و مدت جزئی از ثمن دارد بلکه
باید بدون مدت معینه باشد هر قدر بماند و اگر خواهد این شرط نماید حق مطالبه
خود را در آن مدت صلح نماید بچیزی معین عیب ندارد مگر بازار زده انصاف و فایده
ملک در آن مدت و اندازه اجاره ملک یا نفع تجارت زیادتر معین نماید و حضرت
والد مرحوم شهادت نمیکردند و هکذا خود این فقیر شهادت نمیکنم معامله را که
زیاده از ده یک و ربع را دوستند نماید اگرچه بصورت صحیحه مثل بیع شرطی یا بعنوان
در آورند **و دیگر** از محرمات زنا است یعنی جماع نمودن در قبل یا دبر
با زنی که بهم بسته نشده باشد برای خودش از بالغ عاقل عالم مختار و اگر معتبر شده
برای خودش چه بعقد همیشگی یا عقد مدت معینه یا بخرید کنیزی بقانون شرع
زنا نیست و در هر قومی و فرقه هر طریق رسم عقد است که با آن اختصاص بهم میرسانند
همان صحیح است و زن در عده رجعیه حکم مزوجه را دارد و هکذا مردش و زنانی که حلال
نمیشوند مثل خواهر و مادر بعقد نیز حلال نمیشوند لکن زنی که بلا مانع باشد اگر بلفظ
صحیحه مدت و مهر بدانند و لفظا با هم یکجا را بنمایند زنا نیست و بشبهه نیز زنا نیست
مثل آنکه در خواب ندانسته یا بگمان حلال خود یا عوضی زنا کند یا ترتیبی دیگر باشد
که بگمانش که با آن حلال میباشد مثلا محرمی را عقد کند و بگمان حلیت وطی کند
یا محصنه را بگمان حلال بودن … و اگر کسی خود را شبیه نو و عیال نمود و او وطی نمود
حد بر زن است نه بر مرد بعلاوه هرچه شبهه صحیحه محتمله اظهار دارد حکم زنا بر او جاری نیست

و اگر

و اگر بعد ثبوت نمیتوانست زانیه توبه مینماید و از حق غلط بخشش میکنند و اگر نزد حاکم شرع
ثابت شد سلطان خدا ای حد جاری مینماید و حق دیگران نیست و حد آنکس که زنا بمحارم چون
مادر و خواهر و دختر نماید عالماً عامداً قتل است و هکذا اگر ذمی زنا بمسلمه نماید و همچنین
کسی که بزور با زنی زنا کند و بغلبه جماع نماید چه زن داو باشد و چه نه و چه مسلم و
چه کافر آزاد یا بنده اما غیر اینها اگر محصن و زن شوهردار باشد که نزد خلق معتمد و در
نماید او را کودنی بگیرند و مردم جمع شده او را سنگسار نمایند مگر هر گاه یا دیوانه
یا با صغیره یا خود او دیوانه باشد که باید او را حد زنند صد تازیانه و او را از شهر بیرون
مینمایند یک سال و موی او را میتراشند و باید ایستاده مرد را شلاق زنند بهر طوری
که او را دیده اند بتمام بدنش متفرقاً و زن را نشسته و بطریقه و امام و شهود همه سنگ
میزنند و سایر مردم مگر کسیکه بر خود او حدی باشد و هکذا اگر زنی شوهردار زنا داده
همین طریق است مگر با صغیری باشد و جز و تنبیه در زن نیست و با استحقاق حد و رجم
او را حد زنند بعد رجم نمایند و اگر مرجوم از گودی گریخت پس اگر بشاهد ثابت شده
او را برگردانند و اگر باقرار خود او بوده او را برنمیگردانند و ثابت نمیشود مگر
بشهادت دادن چهار مرد عادل بعرض غیر مدعی امر مثل زوج بزوجه در یک وقت
بیک نشانی باهم نه در غیاب یکدیگر که ما دیدیم این مرد را با این زن مثل میل در سرمه دان
و اگر غیر از این باشد باید شهود را حد زنند و نیز ثابت میشود باقرار نمودن خود شخص
باشعور و عقل در حضور حاکم چهار مرتبه نه چهار دیگر که در حکم یکی باشد و اقرار
غیر آزاد و اقرار مجبوری معتبر نیست و اگر اقرار بحد ثبوت نرسید تا بعد از اقرار
انکار کرد حد ساقط میشود و اگر اقرار کرد بزنا با مسلمی و بحد ثبوت نرسید او را
حد قذف زنند برای نسبت بغیر و زن در عده عمداً و حرام است و اگر عقد نمود

باعلم حکم زنا است و باید هر یک را حد زنند مگر ادعای عدم علم نمایند و احتمال آن برود
در حق اینها و تقبیل و مضاجعه و معانقه و عنوان نیز حرام است با نامحرم لکن باید تنبیه
نمود و تعزیر نه حد و اگر چهار شاهد عادل شهادت دادند بر چند نفر قبول است در همه
و اگر قبل از ثبوت توبه نمود زانی بر دست خلفاء حق حد ساقط است نه بعد از ثبوت
و اگر زانی محصن و شیخ و شیخه باشد باید اول حد زد او را بعد سنگسار نمود زیرا که
اقرار است از اینها و کسی را که سه بار حد زنند و توبه نکنند در چهارم او را میکشند
و اگر تکرار حد نشده برای چند زنا یک حد کفایت است و در بنده در مرتبه هشتم
و غیر مسلم را تواند حاکم اهل بقانون اسلام حد جاری نماید و تواند باهل ملت
خود او دهد که با او بقانون خود رفتار نمایند و حامل را حد نزنند تا اولاد او
بیاید و از شیر گرفته شود یا بمیرد و بر مریض و مستحاضه و نفساء رجم جاری میشود
و حد نزنا رفع شود و بر ضعیف الخلقه یا مریض که امام صلاح بداند دسته از چوب
مشتمل بر عدد براو زنند تا مشتاق به حکم و اقامه حد در فصل زیاد گرم و زیاد سرد
در محال دشمنان جایز نیست و هکذا در حرم مگر بدی را در خود حرم نماید و اگر
بعد از شهادت دادن چهار شاهد بر زنا در فرج ادعاء بکارت شود و چهار زن
تصدیق بکارت نمودند حد از او ساقط میشود و اگر بعد شهود معلوم شد اینها را
حد زنند و اگر زنا در مکان شریف مثل حرم یا مسجد یا زمان محترمی بود او را زیاد
تنبیه مینمایند بحسب صلاح دید امام و اگر کسی کنیزی بر سر زوجه حره آورد میداند
که حلال نیست و او را وطی نمود زنا کرده و سایر محرمات نکاح در نکاح خواهد آمد
و از جمله محرمات لواط است یعنی وطی در دبر غلام اگر چه در دبر زن نیز حرام است
و بعضی اخیر را مکروه دانسته اند و ثابت میشود بچهار شاهد عاقل مرد عادل بغرض

یا اقرار چهار مرتبه مثل زنا و بغیر از این ثابت نمیشود و باعث تعزیر است نه حد و عند الحکم اکراه یا عذر محتمل دیگر ممنوع و مسقط حد است و جزای آن در صورت دخول قتل است چه بشمشیر یا بردن یا غرق یا احراق یا از بلندی انداختن یا زیر دیوار اوردن بطور امام صلاح داند و اگر بدون دخول باشد یا مقدمات آن باشد صد تازیانه بزنند و اگر دو بیگانه بدون حاجت برهنه در یک رختخواب شوند ایشانرا تعزیر نمایند از سی تازیانه تا هر قدر صلاح داند مگر دو بار تعزیر شوند و ترک نکنند

بار سوم حد زنند و اگر جوانی را بشهوت ببوسد بدون رحمی حکمش چنین است

و دیگر سحق است و مساحقه که زنان باهم با زیِ فرجی مینمایند و آن هم مثل لواط است در اثبات لکن حدش رجم است با احصان و در دفعه چهارم قتل است و برهنه زیر لباس بشهوت اگر باشند تعزیر شوند و هکذا اگر کودک را تعزیر است پس اگر زنی بعد از جماع با شوهرش با صبیه مساحقه نمود و منی مرد او را حامله شد باید آن زن را حد زنند و مهر آن دختر را بدهد و ولد او را الحق مرد است و حلال است . . . .

دیگر از محرمات دیاثت و قیادت است که جمع نمودن مرد و زنست یا زوجه خودش یا غیر و جمع نمودن با مردان و این نیز بدو شاهد عادل یا دو مرتبه اقرار ثابت میشود و او را باید هفتاد و پنج تازیانه بزنند و از شهر بیرون نمایند که مراد است و هر چه هست چنانچه گذشت بتوبه نمودن قبل از گرفتن و اثبات ساقط میشود

دیگر از محرمات نمایاندن عورت و نگاه کردن بعورت است از نامحرم چنانچه در اول کتاب گذشت **و دیگر** از محرمات وطی بهائم است و بدو شاهد مرد یا اقرار ثابت میشود و باید فاعل را امام تعزیر نماید و آن حیوان اگر ماکول اللحم است گوشت او و نسل او حرام میشود و اگر مقصود از او ظهر او است او را ببرند بشهر دیگر

بفروشند

بفروشند و اگر گوشت است او را بسوزانند و اگر از غیر است غرامت او را واطی بدهد و اگر مکرر شد تعزیر و ترک ننمود در چهارم بکشند **دیگر** وطی با مرده است و آن هم در جمیع احکام مثل زنا و لواط است بلکه باید زیاده صدمه زنند او را . . . .

و دیگر استمناء است چه بدست باشد یا بغیر آن و ثابت میشود بدو شاهد و اقرار و او را امام تنبیه مینماید و تعزیر **و دیگر** از محرمات قذف است و آن نسبت دادن زنا یا لواط است بکسی بصراحت یا بخطاب لکن فحش در میان جنگ از روی غضب حکم ندارد اگر چه باید او را تنبیه نمود و هکذا اگر حمل نمود کلام خود را بر معنی محتمل از او میشنوند و هکذا اگر ملتفت معنی آن نبود مثل فارسی که قرمسان و فحشا بکسی بگوید و اگر دو نفر را نسبت دهد حکم دو قذف دارد مثل آنکه فلان با تو زنا نمود و اگر بگوید ای ولد الزنا که دو زنا کرده دو قذف است و اگر مادرش مسلمه نباشد باید تعزیر شود برای حرمت مسلم مثل آنکه فحشی دیگر بدهد و بگوید ای شارب الخمر یا علم اشکار بودن و تعریض باعث تعزیر است مثل آنکه بگوید من که زنا کار نیستم و اگر زوجه خود را بگوید بکر نبودی باید تعزیر شود و حد قذف هشتاد تازیانه است و قذف بدو شاهد عدل و دو اقرار ثابت میشود و قاذف اگر صبی یا بنده یا مجنون باشد او را حد نزنند و تعزیر نمایند و هکذا اگر مقذوف کودک یا دیوانه یا بنده باشد و اگر مقذوف متظاهر باشد یا مسلم نباشد حد ندارد و اگر قاذف غیر مسلم باشد خواهد امام او را مجازات دهد بقانون اسلام و خواهد او را بملت خودش دهد و پدر را بسبب قذف فرزند حد نمیزنند بلکه تعزیر است و برای هر قذفی حدی است و اگر سه مرتبه حد زدند و باز ترک نکرد در چهارم او را بکشند و اگر جمعی را بیک مرتبه قذف نمود پس اگر همه بیک مرتبه مطالبه حد نمودند از امام یک مرتبه او را حد زنند

[illegible]

واگر

و اکر بدعهات امدند مکر تمیشان بند و باقی خود و در اخود امام جاری میشاید و عفو
و شفاعت نیست در قذف باید بامطالبه صاحب حق باشد پس اکر صاحب حق عفو نمود یا مقابل
نکرد حد نداد و حق ان بارث برده میشود پس اکر مقذوف مرد و یکی از وارث عفو کرد
یکی دیگر واحد میزنند و حد قاذف بالتمام است بضرب متوسط بخلاف زنا و لواطه
شدید است در شهود زنا و لواط نیز اکر کامل نبودند یا بیان طریق شهادت ندادند یا کامل
نکفتند انها را حد زنند هشتاد تازیانه و مشهور کردانند که شهادت انها من بعد
قبول نیست و تعزیر اندازه ان بصلاح دید امام است و تعزیر طفل کمتر است و سبک تر
تا ده تازیانه و بنده نیز کمتر است و هر محرمی که علنی بجا اورده مسلم اکر چه فعلی نباشد
که حد داشته باشد سلطان اسلام باید او را تعزیر نماید و تعزیر باید بر اقل حد نرسد
نه در حر و نه در عبد و اقل حد و حد قذف است که هشتاد تازیانه است و حد بنده
نصف حد حر است و دیگر از محرمات و منهیات سحر است و بهم انداختن مردم و تفریق
و سایر اعمال سحریه و حد ساحر اکر مسلم است کشتن و اکر کافر است تعزیر است
و تعویذهائی که علمای اسلام میدهند از روی کتب اخبار و روایات قران و امثال
انها داخل در سحر محسوب نیست و در میان عوام باشتباه است دیگر از محرمات یکی
قمار است و برد و باخت نمودن و کرو بستن بهر قسم باشد چه پول و چه نرد یا شطرنج
و امثال ان و عمل ان هم حرام است و برد و باخت ان هم و مال الصاحب اول است و لهذا
نیز حرام است مکر انکه بصورت شرعیه در اورند مثل فروش بیع نقد و قرض و نذر و
در میان ارند و بازی نمودن با شطرنج مثلا برای یاد کرفتن برای علم اعداد و تحصیل
ان با مصلحت صحیحه دیگر بدون برد و باخت عیب ندارد و تمام برد و باختهای کرو بندی
حرام است مکر اسب دوانی و تیر اندازی و اموری که برای حمایت جهاد و دفاع لازم است

و این زمان

و این زمان تفنک اندازی حکم تیر اندازی دارد که مسابقه در ان جایز است و کرو
بران هم حلال است چه ان مال کرو را خود ان دو نفر بدهند یا دیکری برای تشویق انها
و باید جمیع امور ان معین باشد و قرار ان بعقد یا رضایت طرفین است و همکذا انشاء
کذاشتن ان یا طرح ان و بنا بر مرتبه دیکر کذاشتن و امثال ان دیگر
کشیدن دود تریاک و جوهر ان است که از اشد محرمات است بلکه بدتر از شرب خمر و زنا
و مستعمل ان و فروختن اسباب ان یا ان اسم حرام است بلکه فروختن تریاک برای کشیدن
حرام و پول ان حرام است و اسباب ان اکر بکار دیکر نخورد قیمت ندارد و همچنین
اسباب قمار و دیگر از محرمات چیزهائی است که در اطعمه و اشربه
ذکر خواهد شد و دیگر از محرمات هرزکی و لهو و لعب و خواندن کتابهای
باطل است که غنا عبارت از ان است اما صدای خوش یا صدای با تکرار یا با طرب و غیره
پس غنا نیست بلکه چه بسا احسن صوت که عبادت است و چه بسیار صدای منکر که
غنا است بلکه خوانند کتابهای مجالس لهو و هرزکی است لکن کتاب خواندن و مناجات و
و اذان و فضائل و مصائب خواندن و بخواندنها معقول نظیر او از که باشد غنا نیست
تا داخل در عنوان هرزکی نباشد و از انجمله است خواندن زنان و کنیزکان مغنیه
در مجلس مردان هرزه اما اواز خوانی کنیزکان مغنیه در عروسی و ختنه کر بباطل
نباشد یا اسباب تهییج مردان و شهوت نشود عیب ندارد و همکذا رقص و دایره زدن
و بخواندن انها در عروسی و ختنه ضرر ندارد مکر از زن در حضور مردان اجنبی .....
دیگر از محرمات سازهای باطل و طوائف و ساختن الات ان و داشتن
الات ان نیز حرام است و همکذا قیمت ان و در عروسی سخن دران کمتر است بلکه بعضی
علماء روا دانسته اند و نسبت میدهند بحضرت رسول صلی الله علیه و اله عایشه را

دیگر

دیگر از محرمات ناحق مباطل است و زنان جزع و فزع نمودن در مصائب و خود را ضرب زدن و رو خشم نمودن و امثال ذلک در مصیبت بزرگان دین من سائر هم و هکذا اشعار نامناسب خواندن و نوحه خوانی زنان حظباء و ذکار مثل تغنیه زنان است در عروسیها حکم دارد و دیگر کندن زن است موی خود را در مصیبت که اگر نمود باید یکی از سه خصلت کفارات رمضان را بجا آورد و دیگر کندن و مقراض باید کفاره قسم بدهد و هکذا دریده کردن مرد سینه خود را برای مردن فرزند یا زن یا خراش نمودن زن روی خود را

دیگر از محرمات شعر هجو ساختن یا هجاء مؤمنین یا خواندن است سخن

و دیگر بد مؤمن را فاش نمودن اگرچه بحد قذف نرسد که اگر مؤمنی را بوی بد ببیند و تشنیع نماید مشنع از آن عامل بدتر است و اگر خود هم نکند دوست داشته باشد که فاش شود از ترس نیز حکم همان را دارد و هم عذاب دنیوی دارد و هم اخروی و اخبار دارد که مشنع بدتر از یهود و نصاری و اخس از کلاب است مگر فاعل متظاهر باشد که از تشنیع مشنع فرقی نکند و در خبر است که اگر پنجاه نفر بتو گفته اند و او خود منکر است و راست میگوید و آن پنجاه نفر دروغ بلکه اگر چشمت دیده چشمت دروغ دیده و او راست میگوید و تعریض بمؤمن بطوری که وهن او و ذهاب شرف او باشد حرام است معنا را نزد امام باید تعزیر نماید و دیگر بهتان بستن بمؤمن یعنی نداشته او را گفتن

و دیگر غش کاری است هر نحو باشد مثل پول قلب سکه زدن یا قلب را در میان پول درج نمودن یا شیر را آب کردن یا عروس بی مو را موی الحاقی چسباندن بلکه وشم را برای مشتری هم رساندن یا اسباب مقبول وا نمودن ....

دیگر از محرمات نگاهداری کتب باطل و کتب ضلال و سحر است و فروش آنها و نگاه کردن در آنها مگر برای تحقیق یا دفع و ابطال و عنوان از اغراض صحیحه

[illegible]

دیگر

دیگر از محرمات استعمال نمودن مرد لباس زن را و زینت نمودن مرد بلباس طلا و استعمال نمودن ظرف طلا و نقره و ذات ثمن آن لکن زینت نمودن مؤمن در خانه های و موی نمودن که تو چرا این ظرف را دیده بدتر است بلکه تجسس نمودن که این ظرف آیا نقره است یا نه و حمل نمودن بفعل مسلم و خانه مسلم را بر صحت بداشت بلی اگر معلوم شد که نقره است استعمال نباید نمود ....

دیگر ظلم نمودن بر مردم و مساعدت نمودن بر ظلم و نوشتن احکام ظلمیه و نوکر شدن نزد ظالم در کارهای ظلم و هر کاری که بسبب شخص ظلم واقع شود و مالی هم که از ظلم گرفته شود حرام و قیمت او مشغول باشد تا اداء نماید .....

دیگر از محرمات استعمال مسکر و خوردن شراب و هر مسکر که از حال طبیعی بیرون برد مثل خمر که از آب انگور است یا شراب جو یا خرما یا عرق و کنیاک و دیگر بلاد یا بعض حبوبات و معجونات مسکره و هکذا کشیدن مسکر مثل کشیدن تریاک یا بنگ یا کشیدن چرس و سیگار یا بجلد فرو بردن آن از یک سون مرفین یا بعض جوهرها مسکره یا مخدره و استعمال هر چیزی که عقل را زایل کند و هوش انسانی را به در برد و تمام ساعات یا چند ساعت معینه حرام است و منع و زجران بر سلطان اسلام لازم است و اگر چه در موردی باشد که سکر نیاورد زیرا که حکم باید عام باشد و الا هر کس معتذر خواهد شد پس چه بوعلی و چه نایب اگر خوردی حکیمانه باز هم خلاف شرع و حرام است حکمت اطراد آن لازم نیست لکن نجس بودن و اجتناب از متنا و لات نجس هر چیز که مسکر باشد و خود سایل باشد مثل خمر و شراب و عرق اما بنگ یا به مثلا یا حبوب مسکره حرام است خوردن آنها اما نجس نیست حتی آنکه در شریعت اجتناب از معاشرت یهود و نصاری و مجوس که متناول خمر و گوشت خنزیر بوده اند رسیده

واستعمال

واستعمال ظروفی که در آنها خمر استعمال میشود طهر شده و آب انگور بعد از غلیان یا جوشان
مسکر نه نجس است و نه حرام و اگر کسی نادانسته شراب خورد دفع نمودن خوب است اگرچه حرام
بجا نیاورده و اگر سرکه را بخیال شراب بخورد حرام بجا آورده و اگر شراب را بگمان سرکه
بخورد حرام نیست و کسی که شراب خورده با علم بنجس بودن آن و بحکم آن از روی عقل و شعور
و مکلف بودن و ثابت شود باید او را حد بزنند هشتاد تازیانه و صبی را و دیوانه را
تادیب نمایند و کسیکه نمیدانسته حکم را مثل کسی که شراب بودن را نمیدانسته حرام بجا
نیاورده و حد هم ندارد پس اگر ادعاء کرد که نمیدانسته یا بگمان چیز دیگر بوده یا بگمان
منفعت طبی بوده حد از او ساقط است و اگر طبیب حاذق مداوا نموده بخمر یا شیء دیگر
حرام آنوقت حلال است استعمال آن برای او و حد هم برای او جاری نیست و ثابت میشود شرب
خمر بشهادت دو شاهد عادل مرد یا اقرار دو بار اگر مقر عاقل حر مختار است و حد آزاد
هشتاد تازیانه و برهنه جهل است بر غیر رو و فرج و برهنه او را بزنند و در حال سکر
او را نگاه میدارند تا بهوش آید بعد حد برای او جاری میشود و اگر سه دفعه حد برای او زنند
و نزد نه نبود در مرتبه چهارم او را بکشند و اگر مکرر نشده یک حد کفایت است دو شاهد
اگر بیدو بطریق شهادت دادند اما مال هر دو یکی بود حد میزنند مثل آنکه یکی بگوید دید
خورد دیگری بگوید دیدم خمر را قی نمود لکن اگر یکی بگوید دیروز قبل دیدم و دیگری
امروز زد توا نیست و اگر علاوه بر شرب مستحل آن هم بود و یا حد توبه نمود فیها و الا او را
بکشند یعنی حکم مرتد است و فروشنده خمر را نیز تعزیر نمایند و اگر ترک نکرد بتعزیر او را
بکشند و اگر مستحل بود مثل سابق است و اگر توبه کرد قبل از اجراء حد پس اگر باقرار
بوده امام اگر صلاح بداند تواند عفو نماید و اگر بشاهد بوده نه و استعمال تمام
مسکرات غیر خمر اگر ثبوت رسید او را تعزیر دهند و اگر نیت برفت تادیب نمایند

برحسب صلاح دید سلطان یا بمال **دیگر** از محرمات مرد لعان است از زوجه
خود مسکر یا برضا باید و **دیگر** از محرمات نفی نمودن ولد خود است اگر فراش با
بگمان یا بتهمت و باید لعان نماید و نیز اگر شوهر زوجه خود را یا مطلقه رجعیه خود را
عده نسبت بزنا دهد چون اتفاق زنا دیده باشد یا باید لعان نماید اگر معلوم نباشد
صدق آن پس اگر چهار شاهد عادل مرد اقامه نمود ثابت میشود و زن را حد میزنند یا اگر
ولد متولد شده و از زمانی که آن مرد با آن زن دخول نموده شش ماه کمتر گذشته یا از وقت مفارقت
نه ماه یا ده ماه یا یک سال علی الاختلاف زیاده گذشته معلوم است که مرد دروغ میگوید
و محتاج بلعان نباشد و در لعان هر دو باید مسلم و بالغ عاقل باشند پس اگر حکم
لعان را و اگرفت باید هر یک چهار قسم بخدا خورند مرد قسم خورد که راست میگوید پنجم
لعنت بخود دهد اگر دروغ گفته باشد و زن چهار قسم خورد که مرد دروغ میگوید و در پنجم
بگوید غضب خدا بر من باشد اگر او راست گفته باشد و اگر نتواند بگوید باشاره بگوید
پس آن مرد و زن بر هم حرام موبد باشند و نتوانند نزدیک یکدیگر شوند و حد بر هیچیک
نیست و اگر مرد برگشت نمود حد قذف بخورد و اگر ثابت نمود یا زن قسم نخورد زن حد
قذف خورد و اگر حامله است حد زنا تاخیر اندازند و قبل از قسم و لعان حاکم الهی ایشان را
وعظ و نصیحت نماید و بفهماند حکم را که بعد چه خواهد شد و بعد از لعان توارث میان
آنها و بین پدر و آن ولد نفی شده نیست یعنی پدر ارث نمیبرد و فرزند نمیبرد و اگر در بین لعان
برگشت و اقرار بولد کرد هر دو ارث میبرند و فرزند ملحق باو است و حد برای او زنند و اگر بعد از
لعان اقرار بولد نمود فرزند از او ارث برد نه پدر و هم فرزند از مادر و مادر از او ارث برند
و حد تمام شده و اگر قبل از لعان هر دو یا یکی مرد ارث میبرند و وارث نتوانند مطالبه
حد نمایند و لعان در زوجه منقطعه و در ملک یمین نیست بلکه حکم قذف را دارد و ولد نفی

منفی است از طرفین مگر با اثبات **دیگر** از محرمات ترک مشغولی زوج و زوجه است که
از آنجمله است ترک مضاجعت زیاده از چهار ماه پس اگر قسم خورد که وطی نکند زوجه دائمه
خود را که در شرع آنرا ایلاء مینامند با شرایط قسم مثل آنکه بلفظ الله باشد نه بطلاق یا عتق
یا بمثل این و برای مصلحت مثل تمام شدن شیر بچه یا اصلاح لبن یا دفع مضرتی یا امثال آن
از مقصود صحیح نباشد و از روی شعور باشد نه از جنون یا غضب که قائم مقام جنون است
و زوجه هم دائمه باشد نه متمتع بها یا ملک یمین باید قسم را بشکند و کفاره بدهد ..
چهار ماه پس اگر زن رجوع نمود بحاکم الهی باید آنحاکم الهی حکم نماید بمرد که از وقت
تا چهار ماه باید که یا خاله رجوع یا ... اگر اطاعت نکرد و اصرار نمود و دوباره آن زن
عرض نمود باید حاکم یا طلاق دهد یا رجوع کند و الا او را حبس میکنند و بر او تنگ
میگیرند تا لابد رجوع کند و کفاره قسم بدهد یا طلاق بدهد و کفاره آن باید
بنده آزاد کند اگر نشد ده مسکین هر یک را دو مد طعام دهد یا بپوشاند لباس و اگر
نشد سه روز متتابع روزه بگیرد **دیگر** از محرمات قتل انسان است بی جهت
الهی که اگر عمداً مؤمنی را کشت حکم ظاهری بعد از ثبوت قصاص است و بین خود و خدا
باید توبه کند و نادم شود پس از آن کفاره دهد جمع بین هر سه کفاره رمضان
آزاد کردن بنده و شصت مسکین و دو ماه متتابع روزه گرفتن .... اطعام
و دیگر از محرمات وطی زوجه است در حال حیض و نفاس که اگر عمداً و دانسته باشد
حرام و کفاره دارد اگر در اول بوده یک دینار و اگر در وسط نصف و در آخر ربع دینار
دیگر از محرمات طلاق دادن زن است باین طریق که باز رجوع کند
و باز طلاق بدهد و رجوع ... زوجیت برای اضرار زوجه و نگذاشتن رهائی او و باین جهت
اگر سه طلاق داد بعنوان زن در دفعه سوم بر آن شوهر حرام است مگر دیگری او را وطی کند

چنانچه بعد بیاید و هکذا سخت گیری جهت آن تا واگذارد آنچه را گرفته عوض طلاق نیز
حرام است **دیگر** از محرمات ترک اطاعت و رضایت و دلجوئی و خدمت پدر
و مادر است و نیز شوهر زیرا که بعد از اطاعت حق اطاعت آنها مقدم است بر هر عبادتی
جان و مال را باید آنها بدانند که اگر کسی جواب پدر و مادر را بگوید بغرض یا اف
بروی آنها کند ظالم و عاق است و حرام چه جای آنکه اذیت نماید و بزند و هیچ کفاره جبران
نکند آنرا مگر استرضاء و خوشنود نمودن و تلافی کردن و اگر در اول وقت نماز شوهر
از زن تمتع بطلبد و او تاخیر اندازد و فوت کند نماز را و حرام است و هکذا اگر
اگر پدر و مادر امری نمودند و اگر پدر و مادر را گرسنه بگذارد و دوست نداشته باشد
حرام است و حاکم او را اجبار مینماید بر نفقه آنها و شعب این مسئله بسیار است
خداوند اکتفاء فرموده در منع زبری با آنها به لا تقل لهما اف و لا تنهرهما و در خدمت
و احسان بانها به قل لهما قولا کریما و اخفض لهما جناح الذل الخ ....
دیگر از محرمات دزدی است که علاوه بر بودن مال غیر و حرمت آن و اشتغال
ذمه بان خود آن نیز فعل حرام است اگرچه پر کاهی باشد و دزد را باید حد زنند یعنی
چهار انگشت دست راست او را ببرند و اگر باز هم ترک نکرد پای چپ او را از مفصل قدم
ببرند که پاشنه بماند و اگر باز هم ترک نکرد او را حبس مؤبد نمایند و اگر باز هم
گریخت و دزدی کرد او را بکشند و او را هر جا بکشند که محارب و شاهر بیرق باشد
و در قطع شرط است که مال دزدی قیمت آن برسد بربع دینار طلای خالص مضروب
یعنی چهار نخود و نیم طلای اشرفی و آنکه ثابت باشد و آنکه مکلف و بالغ باشد
و بر او اشتباه نباشد و از جای محفوظی باشد پنهانی یعنی خانه در بسته مثلاً که رسم
نباشد هر کس برود نه آشکارا و اگر بچه یا دیوانه باشد باید آنها را تادیب نماید حاکم

باید صلاح تربیت آنها بداند حتی اگر مکرر تهدید و تولد نکردند اگر صلاح بداند انگشت او را
ببرد و دزد بدون شریك از مال الشرکت را سرقت نکوبند و همکذا بکمان شراکت ......
ومن الجمله است دزدید مجاهدی از مال الغنیمت و هکذا از جیب ظاهر و اگر
ادعاء شبهه محتمله نماید قبول میشود و حد نمیزنند او را و دست پدر را ببرد دزدی
از مال فرزند نمیبرند و هکذا زوج و زوجه مهمان و بعد از قطع ید نیز مال بود دزد
حلال نمیشود و باید توبه نماید و مال را رد نماید و اگر قبل از ثبوت توبه نماید بر دست
امام حد ساقط است گو نفیر نما کول را بدزدد در عام مجاعه دست نمیبرند ....

دیگر از محرمات نبش قبر است که علاوه بر مال غیر و سرقت حرام علیحده است
وحکم سارق را دارد بلکه عذابش زیادتر است و اگر نبش نمود و دزدی نکرد تعزیر
شود و دزدی و نبش ثابت میشود با قرار دو بار از عاقل بالغ آزاد و بشهادت
دو عادل و با نظر قاحمال حد ساقط است

واضح باشد که شریعت سوم این مجدیه که در سیاسة المدن است منقسم
بر دوازده بخش یکی در نکاح و لواحق آن است از طلاق و عده و رضاع
وظهار و لعان و نحوها را هم مرقوم نموده و بقیه ابواب شریعت را
که در آداب و سنن است و خاتمه را که در تاریخ تولد و وفات و خلافت
بزرگان است مرقوم نداشته اند لهذا در طبع بر همین قدر اقتصار شد
هر وقت تمام با نجام رسید بقیه طبع خواهد شد بتاریخ رمضان ۱۳۳۲

سطر	صفحه	غلط	صحیح	سطر	صفحه	غلط	صحیح	سطر	صفحه	غلط	صحیح
١٠	٣	طاهر	ظاهر	١٨	١٧	نجس نمیشود وحرام	نه نجس میشود نه حرام	١٢	٤٠	فصل	فضل
٢٠	٣	بامرآمر	بامرآمر	٢٠	١٧	دونفرسمیع	دونفر صحیح	٦	٤١	مسلمان	مسلمانان
	٣	مجاز	مجاز	٢	١٩	امتیاز	اخبار	١٥	٤٤	معار	معیار
٣	٣	[illegible]	مغطور	٢	٢١	شده	نشده	٧	٤٦	ادب	لباس ادب
[illegible]	٤	رفتارحرد	رفتارخوب خود	٤	٢١	بریختن	بریختن آب	٨	٤٨	بلندی	بلندی
١٨	٤	بود	بوده	١٦	٢١	ثور	سؤر	١٨	٤٨	جامه‌ها	برجامه‌ها
١٣	٥	مساحته	مشاحته	٣	٢٢	نیست	نیست زده شود	٢	٤٩	وجامه صورت دارد داشتن تمام غلطاست	
٦	[illegible]	سیمنود	میمنودند	٨	٢٣	تمام خط کشیده صحیح است زده شود		١٣	٤٩	فصد	قصد
٧	٦	عتقد	عنقد	١٠	٢٨	وماندن	وحرمت ماندن	١٥	٤٩	کرمکس	کرمکث
٧	٧	ارکان	سایرارکان	١	٣١	جرحی	جرمی	٣	٥٠	ضرد	نماز ضرد
٣	٩	نکند	نکنند	١١	٣١	درطعام	قبل ازطعام	١٧	٥١	افتد	افتاد
٩	١١	قرار	قرارداد	١٨	٣١	درمسجد	دومسجد	١٨	٥١	مکروه است	نیز مکروه است
١٤	١٣	عبارات	عبادات	١	٣٤	لباس پاك	لباس پاکیزه	٤	٥٣	میتواند	بتواند
٣	١٤	وجهاد	زیادات زده شود	٩	٣٤	سلای	قلای	[illegible]	٥٣	برجهد	بترجمه
١٦	١٤	وغائی	غائی	١٥	٣٨	برابرآن	برابروآن	١	٥٥	بخواند	هم بخواند
								١	٥٦	وقتها	دقتها
١٨	١٥	خوك	خوك بری	١٣	٣٩	نباید زیاد است زده شود		٥	٥٦	وترك	بلکه ترك
٢٠	١٦	خلفاء	خلفاء حقه	٢	٤٠	نقل	نفل	٦	٥٦	هرحرفی از	هرحرفی کمتراز

سطر	صفحه	غلط	صحیح
۱۶	۵۸	ذکر	ذکری
۹	۵۹	وکلام سهوی ونماز بیجا	سهو وکلام بیجا
۱۷	۶۱	وسربرداشتن از رکوع تمام غلط است	
۶	۶۲	واین طرف	وآن طرف
۱۳	۶۲	راست	وراست
۴	۶۳	وبجو آنها	ونحو آنها
۱۶	۶۳	بخواهد	بخواند
۳	۶۵	میکند باید	میکند دغبر آنزون باید
۴	۶۵	برود وباید قصر	راه برود قصر
۱	۷۲	یا مقدم	یا جمال تقدم
۱	۷۵	مرغ با بچه	مرغ یا بچه
۱۱	۷۵	شدن مبطل	شدن در روزه مبطل
۳	۷۹	بر بجا آوردن تا تمام نمودن تا آخر صحیح است	
۱۳	۷۹	کبرد روزه	اگر در روزه
۱۹	۸۰	صحیح	صحیح مجزی
۱	۸۲	نمایند	که ترک نمایند
۱	۸۵	مندوبست را بندد	مندوبست آبندد

سطر	صفحه	غلط	صحیح
تا ۱۶	۸۸	باشد	شد
۱۸	۸۸	مثفال	مثقالی
تا ۱۶	۹۳	میکنند	میکشند
۱۲	۹۴	یا تحقیق	تا تحقیق
۲	۱۰۰	هستند	باشند
۳	۱۰۰	باشند	سنه
۱۴	۱۰۰	سادات است	سادات حرام است
۶	۱۰۲	وقربت قصد	وقربت و قصد
۱۳	۱۰۲	واقف	وقف
۱۴	۱۰۷	اتفاقات	اتفاقات
۱	۱۰۸	در راه ها	وراه ها
۴	۱۰۹	بردند	برند
۲	۱۱۲	تمتع را	تمتع
۲	۱۱۲		حرم
۳	۱۱۴	محس	محسر
۲	۱۱۵	مجده	ده
۸	۱۱۷	نموده	نمود

سطر	صفحه	غلط	صحیح
۹	۱۲۲	ازیکسال	پس از یکسال
۱۰	۱۲۵	ومسجد	ومسجد آن
۱	۱۲۷	انسان	انسانی
۷	۱۲۹	برا دخول ... نماز	برای نماز
از صفحه ۱۲۹ تا ۱۴۰ صفحه مقدم و مؤخر طبع شده ملاحظه شود			
۲	۱۳۱	واین امر تا آخر سطر غلط است خط زده شود	
۱۳	۱۳۱	وغرور ... الهی	وغرور بعفو الهی
۶	۱۳۸	یا دیوانه	با دیوانه
۱۸	۱۳۸	تابعد	یا بعد
۶	۱۴۰	داند مکر	داند امام و بقدر حد نمیرساند مگر
۱۳	۱۴۰	دیانت	دیاثت
۱۲	۱۴۲	کشتن	کشتن است
۱	۱۴۴	نباحت	نیاحت
۷	۱۴۴	شعر هجو .. یا هجاء	شعر هجاء
۱۷	۱۴۴	پول رد نمودن	پول رد کم نمودن
۸	۱۴۵	است	بآن هست
۱۲	۱۴۵	ازیکیسون	مثل ازیکیسون
۱/۲	۱۴۶	وآب انگور تا حرام زیاد است زده شود	



